

بسم الله الرحمن الرحيم

صحیفه سجاده

راهشهای زندگی

پایه
یازدهم



«من به شما جوانان توصیه می‌کنم که بروید صحیفه سجادیه را بخوانید و در آن تدبر کنید.»

مقام معظم رهبری (مدظله العالی)

عنوان: صحیفه سجادیه راهنمای زندگی
 تدوین و تنظیم اداره کل قرآن، عترت و نماز، معاونت پرورشی و فرهنگی وزارت آموزش و پرورش، مشخصات نشر: تهران: وزارت آموزش و پرورش، معاونت پرورشی و فرهنگی، موسسه فرهنگی منادی تربیت، ۱۳۹۵.
 مشخصات ظاهری: ۱۲۰ ص.
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۹۰-۰۴۳-۱
 وضعیت فهرست نویسی: فیبا
 عنوان دیگر: پرتوی از زندگینامه و صحیفه سجادیه امام زین العابدین (علیه السلام)
 موضوع: صحیفه سجادیه راهنمای زندگی
 شناسانه افزوده: ایران، وزارت آموزش و پرورش. موسسه فرهنگی منادی تربیت
 رده بندی کنگره: ۱۳۹۳/الف/۴۳/۵
 رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۴
 شماره کتابشناسی ملی: ۳۶۴۶۲۱۱

فهرست مطالب

| صفحه | عنوان |
|------|--|
| ۹ | پیشگفتار..... |
| ۱۱ | فصل اوّل..... |
| ۱۱ | پرتوی از زندگینامه امام سجاد (علیه السلام)..... |
| ۱۲ | نگاهی کوتاه به زندگینامه امام سجاد (علیه السلام)..... |
| ۱۳ | چرا امام چهارم، «سجاد» لقب یافت؟..... |
| ۱۴ | سیمای امام سجاد (علیه السلام)..... |
| ۱۴ | الف/ ویژگی‌های مرتبط با امامت..... |
| ۱۸ | ب/ ویژگی‌های امام (علیه السلام)، در ارتباط با خدا..... |
| ۲۱ | اخلاق امام سجاد (علیه السلام)..... |
| ۲۴ | امام سجاد (علیه السلام) و امامت..... |
| ۲۵ | بهره‌گیری امام سجاد (علیه السلام) از دعا..... |
| ۲۸ | امام سجاد (علیه السلام) و مسائل فرهنگی..... |
| ۳۰ | مسائل اقتصادی در صحیفه‌ی سجادیّه..... |
| ۳۱ | راز محبوبیت اجتماعی..... |
| ۳۲ | جایگاه همسایه در دعاهای امام سجاد (علیه السلام)..... |
| ۳۸ | حمایت معنوی از قیام‌های عاشورایی..... |
| ۴۱ | حاکمان عصر امام سجاد (علیه السلام)..... |
| ۴۱ | نقش‌نگین انگشتر امام سجاد (علیه السلام)..... |
| ۱۴ | شاگردان برجسته امام سجاد (علیه السلام)..... |
| ۴۲ | امام زین العابدین (علیه السلام) و صحیفه سجادیّه در نگاه اهل سنت..... |
| ۴۳ | چهارده حدیث گهربار از امام سجاد (علیه السلام)..... |
| ۴۹ | فصل دوّم..... |
| ۴۹ | فرازهای یازدهم تا بیستم دعای بیستم صحیفه سجادیّه..... |



مؤسسه فرهنگی منادی تربیت



وزارت آموزش و پرورش معاونت پرورشی و فرهنگی اداره کل قرآن، عترت و نماز

عنوان کتاب: صحیفه سجادیه راهنمای زندگی (پایه یازدهم)
 تهیه و تنظیم: اداره کل قرآن، عترت و نماز معاونت پرورشی و فرهنگی وزارت آموزش و پرورش
 ناشر: موسسه فرهنگی منادی تربیت
 صفحه آرای: گروه گرافیک شبهای سپید
 چاپ اول: ۱۳۹۶
 لیتوگرافی، چاپخانه و صحافی: دقت
 تیراژ: ۱۰۰۰۰ نسخه
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۹۰-۰۴۳-۱
 ISBN 978-600-390-043-1
 Email: info@monadi.org
 WWW.monadi.org
 تهران، خیابان استاد نجات‌الهی، بین چهارراه سمیه و طالقانی، کوچه بیمه.
 پلاک ۲۶ تلفن فروشگاه: ۸۸۹۳۱۸۵۲
 تلفن پخش: ۸۸۸۹۴۲۹۲
 نمابر: ۸۸۸۹۴۲۹۰

قیمت: ۱۸۰۰۰ ریال

| | | |
|-----|-------|--|
| ۸۶ | | بهترین سبک زندگی |
| ۸۸ | | حیات و ممات طیبه |
| ۹۰ | | فراز هجدهم: اعتدال |
| ۹۰ | | تبادل در گفتار و رفتار |
| ۹۳ | | مقاومت و شایستگی |
| ۹۴ | | هدایتگران رشد |
| ۹۴ | | شرایط ارشاد |
| ۹۷ | | رستگاری روز قیامت |
| ۹۸ | | فراز نوزدهم: نفس |
| ۹۹ | | مارگیر بغداد |
| ۹۹ | | اژدهای نفس |
| ۱۰۱ | | عقده‌های روانی مخفی |
| ۱۰۲ | | راه‌های مبارزه با نفس اماره |
| ۱۰۵ | | مالک بن قیس و کنترل نفس اماره |
| ۱۰۶ | | پاداش مبارزه با نفس اماره |
| ۱۰۷ | | مبارزه با نفس اماره جهاد اکبر |
| ۱۰۷ | | نفس اماره، لَوَّامه، مطمئنه |
| ۱۰۹ | | فراز بیستم: مرهم و همدم |
| ۱۰۹ | | تو دل آرام منی! |
| ۱۱۰ | | مناجات جوان سیاه پوست |
| ۱۱۱ | | اگر نزدیکان رهایم کنند |
| ۱۱۴ | | ابولبابه و جبران خیانت |
| ۱۱۸ | | هدایت امام صادق <small>علیه السلام</small> و آرامش در قیامت! |

| | | |
|----|-------|---|
| ۵۰ | | فراز یازدهم: پیری و درماندگی |
| ۵۰ | | مشکلات دوران پیری و درماندگی! |
| ۵۱ | | حقوق سالمندان |
| ۵۳ | | قاری قرآنی که بصیرت نداشت! |
| ۵۵ | | فراز دوازدهم: سخت ترین امتحان انسان |
| ۵۵ | | خلوص نیت و توکل |
| ۵۶ | | آثار اخلاص در زندگی |
| ۵۸ | | همت عالی استاد سطح عالی |
| ۶۰ | | خارکن جوانمرد |
| ۶۰ | | تعامل برابر با مردم |
| ۶۱ | | فراز سیزدهم: راههای مقابله با شیطان |
| ۶۱ | | برای دوری از شیطان چه باید کرد؟ |
| ۶۴ | | عوامل مصونیت از شیطان |
| ۶۵ | | فراز چهاردهم: دوری از ستم و ستمگری |
| ۶۶ | | مهمترین هدف انبیاء |
| ۶۷ | | آثار ستم |
| ۶۷ | | فلسفه انقلاب اسلامی |
| ۶۹ | | فراز پانزدهم: در سایه سار کرم الهی |
| ۷۰ | | فقط فضل و کرم الهی! |
| ۷۰ | | دلدادۀ عفو و رحمت الهی |
| ۷۳ | | فراز شانزدهم: زبان آدمی |
| ۷۳ | | نطق براساس هدایت (وَ أَنْطَقْنِي بِالْهُدَى) |
| ۸۰ | | پرهیزکاری را به من الهام نما (وَ الْهَمْنِي التَّقْوَى) |
| ۸۰ | | تقوا عامل بصیرت و بینش |
| ۸۱ | | تقوا و آزادی معنوی |
| ۸۲ | | محصل جوان و پیروزی در آزمون تقوا |
| ۸۴ | | عوامل پاکی عمل |
| ۸۶ | | فراز هفدهم: مرگ و زندگی |

و توسل و تضرع و توجه و نورانیتی که از این راه حاصل می‌شود.»

بخشی از بیانات مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) در اجتماع بزرگ اساتید، فضلا و طلاب حوزه علمیه قم، در مدرسه فیضیه ۱۳۷۹/۰۷/۱۴

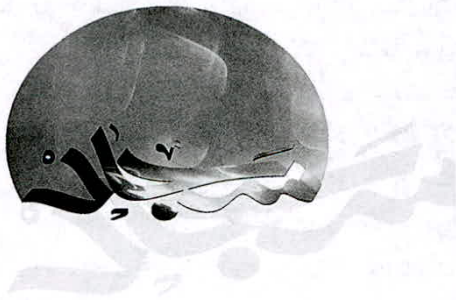
پیشگفتار

صحیفه سجاده، به حق صحیفه‌ی دل‌های آسمانی است. کتابی که سطر سطر آن بر صحیفه‌ی جان، نور جانان می‌باشد و واژه واژه‌ی آن در دل محبان، فروغ یزدان می‌نشانند. صحیفه‌ی سجاده، آهنگ پر طراوت هستی است، نغمه پر حلاوت نشاط است، زمزمه پر شور عاشقان و نوای دلنشین ساجدان است.

«توصیه‌ی من به شما عزیزان این است که باید اخلاق اسلامی را، هم بشناسیم، همه‌مان؛ این دیگر پیر و جوان ندارد؛ اما جوان‌ها بیشتر و بهترند، و هم تحلی به حلیه‌ی اخلاق پیدا کنیم. هر کسی خودش باید با دل خود، با رفتار خود، به‌طور دائم مشغول تهذیب و مشغول کشتی گرفتن با بدیها و زشتی‌های وجود خودش باشد. دعای شریف مکارم‌الاخلاق را - که دعای بیستم صحیفه‌ی سجاده است - زیاد بخوانید تا ببینید آن چیزهایی که امام سجاده علیه السلام در این دعا از خدا خواسته است، چیست؟! با دعاهای صحیفه‌ی سجاده، با این داروهای شفابخشی که می‌تواند بیماریهای اخلاقی ما را شفا بخشد و زخمهای وجود ما را درمان کند، خودمان را آشنا کنیم. قدر بدانید این دعا

فصل اوّل

پرتوی از زندگینامه امام سجاده علیه السلام



نگاهی کوتاه به زندگینامه امام سجاد علیه السلام

نام مبارک: علی

لقب مشهور: زین العابدین، سجاد.

پدر بزرگوارش: امام حسین بن علی علیه السلام.

مادر مکرمه: شهربانو دختر یزد گرد آخرین پادشاه ساسانی.

ولادت: پنجم شعبان سال ۳۸ هجری، مدینه.

تاریخ شهادت: ۲۵ محرم سال ۹۵ هجری، مدینه.

مدت عمر: حدود ۵۷ سال.

مدت امامت: ۳۴ سال.

مزار مطهر: بقیع / مدینه.

علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب، مشهور به سجاد علیه السلام، چهارمین امام شیعه است که بنا به قول مشهور در سال ۳۸ هجری متولد گردید و در سال ۹۵ با سمی که از طرف ولید بن عبد الملک به او داده شد، به شهادت رسید.^۱

با توجه به تولد امام در سال ۳۸ هجری، آشکار است که امام، بخشی از حیات امام علی علیه السلام و نیز دوران امامت امام مجتبی و امام حسین علیه السلام را درک کرده و ناظر تلاش معاویه برای تحت فشار گذاشتن شیعیان در عراق و دیگر نقاط بوده است.

دوره‌ای که امام سجاد علیه السلام در آن زندگی می‌کرد، دورانی بود که همه ارزشهای دینی دست‌خوش تحریف و تغییر امویان قرار گرفته و مردم یکی از مهم‌ترین شهرهای مذهبی (مدینه)، می‌بایست به عنوان برده یزید با او بیعت کنند. احکام اسلامی بازیچه دست افرادی چون ابن زیاد، حجاج و عبدالملک بن مروان بود. حجاج، عبد الملک را مهم‌تر و برتر از رسول الله صلی الله علیه و آله می‌شمرد! و برخلاف نصوص دینی از مسلمانان

۱- الاتحاف بحب الاشراف، ص ۱۴۳، مسعودی رحلت امام را سال ۹۵ نوشته است. نک: مروج الذهب، ج ۳، ص ۱۶۰

جزیه می‌گرفت و با اندک تهمت و افتزایی مردم را به دست جلادان می‌سپرد.

در سایه چنین حکومتی آشکار است که تربیت دینی مردم تا چه اندازه تنزل کرده و ارزشهای جاهلی چگونه احیا شده است. امام سجاد علیه السلام در این شرایط، انسانی اهل عبادت بود که مهم‌ترین تاثیر اجتماعیش در ایجاد پیوند مردم با خدا به وسیله دعا بود. شخصیتی که همه مردم تحت تاثیر روحیات و شیفته‌ی مرام و روش او بودند. بسیاری از طالبان علم راوی احادیث او بودند و از سرچشمه پرفیض او، که برگرفته از علوم پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام بود، بهره می‌جستند. امام سجاد علیه السلام در دادن صدقه و رسیدگی به محرومین نیز زبازرد بوده و پس از شهادت او معلوم گردید که صد خانواده از انفاق و صدقات او امرار معاش می‌کردند.^۲

به نقل امام باقر علیه السلام، امام سجاد علیه السلام شبانه، نان بر پشت مبارکش گذاشته و در تاریکی شب برای فقرا می‌برد، و می‌فرمود: صدقه در تاریکی شب، آتش غضب خداوند را خاموش می‌کند.^۳

چرا امام چهارم، «سجاد» لقب یافت؟

جابر جعفی از حضرت باقر علیه السلام بازگو می‌کند که فرمود:
- پدرم، هیچ‌یک از نعمت‌های الهی را یاد نمی‌کرد، مگر آنکه سر به سجده می‌نهاد؛

- هیچ حادثه ناگواری از او رد نمی‌شد، جز آن‌که سجده می‌کرد؛
- هیچ نیرنگ حیل‌گری از او دفع نمی‌گردید، مگر آنکه سر به سجده می‌نهاد؛

۲- حلیه الاولیاء، ج ۳، ص ۱۳۶، کشف الغمّة، ج ۲، صص ۷۷، ۸۷، مختصر تاریخ دمشق، ج ۱۷، ص ۲۳۸
۳- مختصر تاریخ دمشق، ج ۱۷، ص ۲۳۸

- از هیچ نماز واجبی فراغت نمی‌یافت، مگر این‌که به سجود می‌رفت؛

- هرگز موفق به اصلاح و آشتی بین دو نفر نمی‌شد، جز آنکه سجده شکر به جای می‌آورد؛

- نشانه‌های سجود در تمام اندام سجده‌اش آشکار بود. از این رو ایشان را «سجاد» نامیدند.^۴

سیمای امام سجاد علیه السلام

ویژگی‌های امام سجاد علیه السلام را می‌توان در دو بخش مطالعه کرد؛ ویژگی‌های مرتبط با امامت (علم، عصمت، معجزه) و ویژگی‌های شخصی آن حضرت که خود در دو بخش (ارتباط با خداوند، ارتباط با مردم و خود) قابل مطالعه است.

الف) ویژگی‌های مرتبط با امامت

۱- علم

امام سجاد علیه السلام همچون دیگر ائمه و رسولان الهی برخوردار از علم غیب بود و با این فضیلت الهی وظایف امامت را انجام می‌داد. علم غیب به دو گونه است:

* مطلق؛ که مختص خداوند است. «عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ وَ هُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ». آگاه به غیب و شهود است و حکیم و داناست.^۵

* نسبی؛ که به اذن الهی در اختیار انبیاء و امامان قرار دارد؛ علمی که محدود، وابسته به علم الهی، و بالقوه است، برخلاف علم غیب مطلق خدا که نامحدود، مستقل و فعلی است و در هیچ شرایطی، چیزی از او پنهان نمی‌ماند.

۴- علل الشرائع، ص ۸۸

۵- میزان الحکمة، ج ۱، ص ۱۶۹ (الامامة)، به نقل از نوادر راوندی، ج ۳، ص ۱۹۳

۶- انعام/۷۳

بر این اساس راوی می‌گوید: امام زین‌العابدین (ع) می‌فرمود: «لَوْلَا آيَةٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ لِحَدِيثِكُمْ مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَقُلْتُ لَهُ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ آيَةٌ آيَةٌ؟ قَالَ: قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى «يَمُحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثْبِتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ»؛^۷ اگر یک آیه در قرآن نبود، شما را به آنچه بود و خواهد بود تا روز قیامت، خبر می‌دادم. [راوی می‌گوید]: به او گفتم: ای پسر رسول خدا! آن کدام آیه است؟ فرمود: سخن خداوند تعالی [که فرمود]: «هرچه را خدا بخواهد محو و تثبیت می‌کند و ام‌الکتاب نزد اوست.»

آن حضرت زمانی هم که شخصی بر سر مسئله‌ای فقهی با وی به جدل پرداخت فرمود: «اگر به خانه ما درآیی، ردپای جبرئیل را به تو نشان خواهیم داد. آیا کسی هست که از ما به سنت آگاه تر باشد.»^۸

نمونه‌ای از علم غیب آن حضرت را می‌توان در برخوردش با عبدالملک بن مروان یافت. حجاج بن یوسف به عبدالملک نوشت: «اگر می‌خواهی بنیان حکومت خودت را استوار سازی، لازم است علی بن الحسین را به قتل برسانی.»

عبدالملک هم در جواب او نوشت: «از ریختن خون بنی هاشم خودداری کن؛ زیرا سلطنت آل ابوسفیان به واسطه کشتن بنی‌هاشم چندان پایدار نماند.» عبدالملک نامه را مخفیانه به حجاج فرستاد، ولی چند روز بعد نامه‌ای از امام سجاد (ع) دریافت کرد که در آن نوشته بود: «از آن نامه‌ای که درباره حفظ خون بنی‌هاشم به حجاج نوشته بودی اطلاع یافتیم ...»

وقتی عبدالملک نامه را خواند، دید تاریخ آن با تاریخ نامه‌ای

۷- نور الثقلین، جلد ۲، صفحه ۵۱۲ (حدیث ۱۶۰) - رعد ایه ۳۹

۸- زندگانی امام زین‌العابدین، عبدالرزاق مرقم، ص ۴۳۵، به نقل از فصول المختاره، ج ۱، ص ۷

که برای حجاج نوشته است مطابقت دارد.^۹ ناگفته نماند که علاوه بر امور غیبی که آگاهی از آن برای هدایت سُکّان امامت ضروری است، آن امام از علوم معمول نیز آگاهی کامل داشت؛ تا آنجا که زهری، از علمای درباری عبدالملک، می‌گوید: «مَا رَأَيْتُ هَاشِمِيًّا أَفْضَلَ مِنْ زَيْنِ الْعَابِدِينَ وَ لَا أَفْقَهُ مِنْهُ»^{۱۰} کسی را فقیه تر از او (امام سجاد ع) ندیدم.

۲- عصمت

بی‌گمان سُکّان هدایت بشر باید در دست کسانی قرار گیرد که خود از هرگونه آلودگی به دور هستند. و کسی شایسته امامت است که مصداق: «لِيَذْهَبَ عَنْكُمْ الرَّجْسُ»؛ «و از هر گناه و آلودگی به دور» باشد. یک پرسش و پاسخ از محضر امام سجاد (ع) می‌تواند موضوع رابه کلی روشن سازد:

امام سجاد (ع) فرمودند: «الْإِمَامُ مَنْ لَا يَكُونُ إِلَّا مَعْصُومًا وَ لَيْسَتْ الْعِصْمَةُ فِي ظَاهِرِ الْخَلْقَةِ فَيَعْرِفُ بِهَا فَلِذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا مَنْصُوصًا فَقِيلَ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَمَا مَعْنَى الْمَعْصُومِ؟ فَقَالَ: هُوَ الْمَعْصُومُ بِحَبْلِ اللَّهِ وَ حَبْلُ اللَّهِ هُوَ الْقُرْآنُ لَا يَفْتَرِقَانِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ الْإِمَامُ يَهْدِي إِلَى الْقُرْآنِ وَ الْقُرْآنُ يَهْدِي إِلَى الْإِمَامِ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ»^{۱۱} امام از ما، حتماً معصوم است و عصمت چیزی نیست که در ظاهر خلقت معلوم باشد تا با خلقت شناخته شود. به این جهت، امام را جز از راه نص نمی‌توان تعیین کرد؛ سؤال شد: ای فرزند رسول خدا! پس معنای معصوم چیست؟ فرمود: معصوم کسی است که به ریسمان الهی تمسک جوید و ریسمان الهی قرآن است. [امام و قرآن] تا

۹- اثبات الهداة، ج ۵، ص ۳۳۵

۱۰- سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۸۹

۱۱- بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۱۹۴

قیامت از هم جدا نمی‌شوند. امام [مردم را] به قرآن و قرآن به امام هدایت می‌کند و [شاهدش] این سخن خداوند است که «این قرآن [مردم را] به راهی که پایدارتر است، هدایت می‌کند.»

مناجات آن حضرت در روز عرفه نیز شنیدنی است، آنجا که می‌فرماید: «وَ هَبْ لِي عِصْمَةً تُدْنِينِي مِنْ خَشْيَتِكَ، وَ تَقْطَعُنِي عَنْ رُكُوبِ مَحَارِمِكَ، وَ تَقْكُنِي مِنْ أَسْرِ الْعِظَائِمِ، وَ هَبْ لِي التَّطَهِيرَ مِنْ دَنْسِ الْعِضْيَانِ»^{۱۲} عصمتی به من ببخش که مرا به ترس از تو نزدیک سازد و از انجام محارم تو باز دارد و از اسارت گناهان بزرگ آزاد سازد، و پاکی از آلودگی گناه را به من ببخش.»

۳- کرامات (معجزه)

معجزه کار خارق‌العاده‌ای است که از راهی غیر از راه علل طبیعی و عادی ایجاد می‌شود و هدف از آن تحدی (به مبارزه طلبیدن، رقابت کردن) است. مانند اینکه پیامبر یا امام برای اثبات رسالت و امامت خود کاری خارق‌العاده انجام دهد و آن را نشانه‌ی امامت یا رسالت خود بداند. در قرآن کریم معجزات گاه به خود پیامبران^{۱۳} و گاه به خداوند نسبت داده شده است.^{۱۴} ازدها شدن عصای حضرت موسی (ع)؛^{۱۵} ید بیضای آن حضرت،^{۱۶} سخن گفتن عیسی (ع) در کودکی^{۱۷} و ... ، همگی ثابت می‌کنند که معجزه امری قابل وقوع است. اینک نمونه‌ای از کرامات امام سجاد (ع) را نقل می‌کنیم:

۱۲- صحیفه‌ی سجاده، دعای ۴۷

۱۳- آل عمران/۴۹؛ مائده/۱۱۱؛ اعراف/۱۰۸

۱۴- اعراف/۱۶۰

۱۵- اعراف/۱۱۷ و ۱۰۷

۱۶- نمل/۱۲

۱۷- مریم/۳۰

ابو خالد کابلی سالها به امامت محمد حنفیه معتقد بود تا اینکه از طریق یحیی بن ام طویل توانست به حضور امام سجاد علیه السلام برسد. در ملاقات دوم وی، امام سجاد علیه السلام فرمود: «اگر می خواهی مقام خودم را در بهشت هم اکنون به تو نشان می دهم.» امام دستش را به چشمان ابو خالد کشید و او خود را در بهشت و کاخها و رودخانه های آن دید. تا آنکه حضرت بار دیگر دست به چشمان او کشید و او خود را یک مرتبه روبه روی حضرت دید.^{۱۸}

وی سرانجام در سایه این توجهات حضرت، توفیق پیروی از امام حق را یافت.^{۱۹}

(ب) ویژگیهای امام علیه السلام در ارتباط با خدا

۱- شاکر بودن

ابوحزمه ثمالی می گوید: امام زین العابدین علیه السلام هرگاه غذا میل می کرد، می فرمود: الحمد لله که به ما غذا داد و ما را سیراب کرد و ما را کفایت فرمود و به ما کمک نمود و ما را پناه داد و نعمت عطا فرمود و فضیلت بخشید. ستایش خدایی را که همگان را اطعام می دهد و کسی او را اطعام نمی کند.^{۲۰}

آن حضرت می فرمود: «لَقَدْ اسْتَرْفَقَ بِالْوَدِّ مِنْ سَبَقِكَ يَا شُكْرُ!» هر که زودتر شکر و سپاس [نعمت] تو را به جا

۱۸- زندگانی امام زین العابدین، مقدم، ص ۸۶. به نقل از: دلائل الامامة، ص ۹۱. نظیر نشان دادن بهشت و جایگاه آخرت را می توان در مورد امام حسین علیه السلام که جایگاه بهشتی را به یارانش نشان داد، یا امام هادی علیه السلام که به صالح بن سعید نشان داد، یا رفتار حضرت موسی علیه السلام که مقامات بهشتی ساحرانی را که به او ایمان آوردند، به آنان نشان داد.

۱۹- نهایه الارب فی فنون الادب، ج ۲۱، ص ۳۳۱

۲۰- محاسن برقی، ج ۱، ص ۱۶

۲۱- نهایه الارب فی فنون الادب، ج ۲۱، ص ۳۳۱

آورد، با دوستی [و محبت] خود، تو را برده خویش کرده است.»

۲- عشق به قرآن

آن حضرت می فرمود: «لَوْ مَاتَ مَنْ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَمَّا اسْتَوْحَشْتُ بَعْدَ أَنْ يَكُونَ الْقُرْآنُ مَعِي؛»^{۲۲} اگر آنچه بین مشرق و مغرب است، از میان برود، پس از آنکه قرآن با من باشد، بیمی به خود راه نمی دهم.»

امام سجاد علیه السلام از خوش صداترین افراد بود و ممکن نبود، کسی صدای قرآن خواندن او را بشنود و تحت تاثیر قرار نگیرد؛ لذا مورخان گفته اند: سقاهایی که از در خانه امام می گذشتند، می ایستادند تا صدای امام را بشنوند.^{۲۳}

آن حضرت می فرمود: «آیات القرآن خَزَائِنٌ فَكَلَّمْنَا فُتِحَتْ خَزَائِنُهُ فَيَبْغِي لَكَ أَنْ تَنْظُرَ مَا فِيهَا؛ آیات قرآن گنجینه هایی اند، هر وقت گنجینه ای گشوده شود، شایسته است که به دقت در آن بنگری.»

برای همین، حضرت در نماز عبارت «مالک يوم الدين» را آن قدر تکرار می کرد که نزدیک بود جان از جسمش جدا شود.^{۲۴}

امام زین العابدین علیه السلام در بخشی از دعای بسیار طولانی ختم قرآن خود، بارها این عشق و دلدادگی اش را آشکار می سازد. از جمله عرض می کند: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاجْعَلْنَا مِمَّنْ يَعْتَصِمُ بِحَبْلِهِ، وَ يَأْوِي مِنَ الْمُتَشَابِهَاتِ إِلَى حِزْبِ مَعْقَلِهِ، وَ يَسْكُنُ فِي ظِلِّ جَنَاحِهِ، وَ يَهْتَدِي بِضَوْءِ صَبَاحِهِ، وَ يَقْتَدِي بِتَبَلُّجِ أَسْفَارِهِ، وَ يَسْتَضِيحُ بِمِضْبَاحِهِ؛»^{۲۵} خداوند! بر محمد و آل او درود فرست و ما را از کسانی قرار بده که

۲۲- بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۱۰۷

۲۳- اصول کافی، ج ۲، ص ۶۱۶

۲۴- تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، باقر شریف قرشی، ص ۵؛ اصول کافی، ج ۲، ص ۲۰۶

۲۵- صحیفه سجاده، دعای ۴۱

به ریسمان [محکم] قرآن چنگ می زنند و در [درک معانی] متشابهات به پناهگاه محکم محکومات قرآن پناه می برند و در زیر بال قرآن به آرامش می رسند و به وسیله نور صبحگاهی آن هدایت می شوند.»

۳- عبادت

امام سجاد علیه السلام عبادت را بزرگترین حق خدا بر گردن انسان می دانست و می فرمود: «قَامَا حَقَّ اللَّهِ الْأَكْبَرُ، فَأَنَّكَ تَعْبُدُهُ، لِأَشْرِكُ بِهِ شَيْئًا، فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ بِاخْلَاصٍ، جَعَلَ لَكَ عَلَى نَفْسِهِ أَنْ يَكْفِيكَ أَمْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ يَحْفَظَ لَكَ مَا تُحِبُّ مِنْهَا؛ بزرگترین حق خدا این است که او را عبادت کنی و چیزی را با او شریک قرار ندهی. پس اگر این کار را با اخلاص انجام دادی، خدا بر خود لازم می کند کار دنیا و آخرت تو را کفایت کند و هر چه از دنیا و آخرت بخواهی، برایت پاس دارد.»

آن حضرت درباره حق نماز نیز می فرمود: «قَامَا حَقَّ الصَّلَاةِ فَأَنْ تَعْلَمَ أَنَّهَا وَقَادَةٌ إِلَى اللَّهِ وَ أَنْكَ قَائِمٌ بِهَا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ فَإِذَا عَلِمْتَ ذَلِكَ كُنْتَ خَلِيقًا أَنْ تَقُومَ فِيهَا مَقَامَ الدَّلِيلِ الرَّاعِبِ الرَّاهِبِ الْخَائِفِ الرَّاجِي الْمُسْكِينِ الْمُتَضَرِّعِ؛»^{۲۶} حق نماز آن است که بدانی نماز شرفیابی به درگاه الهی است و تو به وسیله نماز در مقابل خدا ایستاده ای. پس هر گاه آن را دانستی، سزاوار خواهی بود که مثل بنده ای ذلیل، مشتاق، ترسناک و بیمناک [از عذاب خدا]، امیدوار [به رحمت او]، محتاج، و نالان، در برابر او بایستی.»

امام سجاد علیه السلام درباره درجات عبادت می فرمود: «من از خدا کراهت دارم که او را تنها به خاطر پاداش عبادت کنم، تا مانند بنده طمع کار باشم که هر وقت طمع ثواب

۲۶- تحف العقول، ص ۱۸۴ به بعد

داشت، عبادت کند و گرنه عبادت نکند. و کراهت دارم که از ترس عذابش عبادت کنم، تا مانند بنده بدی باشم که اگر ترسید کاری نمی‌کند.» سؤال شد: پس به چه منظور خدا را می‌پرستی؟ فرمود: «برای اینکه او با کرامات و نعمت‌هایش، شایسته عبادت است.»^{۲۷}

در مقام عمل نیز امام سجاد علیه السلام عابدترین فرد روزگار بود. تا آنجا که مالک بن انس درباره آن حضرت می‌گفت: به من خبر رسیده که علی بن الحسین علیه السلام هر شب و روز هزار رکعت نماز می‌خواند.^{۲۸} و ابن ابی الحدید می‌گفت: «كَانَ الْغَايَةَ فِي الْعِبَادَةِ»^{۲۹} نهایت در عبادت کردن بود. برای همین، او به زین العابدین مشهور شد.

امام باقر علیه السلام می‌فرمود: «بَلَغَ مِنَ الْعِبَادَةِ مَا لَمْ يَبْلُغْهُ أَحَدٌ وَ قَدْ أَصْفَرَ لَوْنُهُ مِنَ السَّهْرِ وَ رَمَضَتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْبُكَاءِ وَ دَبَّرَتْ جِبْهَتُهُ مِنَ السُّجُودِ وَ وَرَمَتْ قَدَمَاهُ مِنَ الْقِيَامِ فِي الصَّلَاةِ»^{۳۰} از عبادت به جایی رسیده بود که کسی نرسیده بود. از شب زنده داری رنگش زرد، و از گریه چشمانش سرخ، و از سجده پیشانی اش برجسته، و از ایستادن در نماز پاهایش دچار ورم شده بود.

اخلاق امام سجاد (ع)

وَعِبَادَةُ الرَّحْمَنِ الَّذِي يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا (۶۳) وَالَّذِينَ يَبِيْتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا (۶۴) وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا

۲۷- تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام، ص ۱۲۲

۲۸- تهذیب الکمال، ج ۲۰، ص ۳۹۰

۲۹- شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۷

۳۰- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۴۸ الاشارات، مفید، ص ۲۵۵

(۶۵) إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا (۶۶) وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا (۶۷)... وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا (۷۲).^{۳۱}

آیه‌هایی که نوشتیم، در پایان سوره فرقان است. خدا در این آیات صفت مؤمنان برگزیده را شمرده است. به حق، همه نشانه‌هایی را که برای بندگان کامل پروردگار «عباد الرحمن» معین شده در علی بن الحسین علیه السلام آشکار است. در چنان دوره تاریک برای جویندگان انسانیت به حقیقت چراغی روشن بود. با رفتار و گفتار خود سیرت فراموش شده جد و پدر و خاندان رسالت را زنده کرد. و مردمی که سالها با عصر نبوت فاصله داشتند، نمونه تربیت اسلامی را به چشم خود دیدند. پرستش خدا، نرم خوئی، محاسبه نفس تا حد ریاضت. خود شکنی برای حق، دستگیری مستمندان، بخشش، پرهیزگاری و...

مجلسی از سید بن طاوس و او باسناد خود از امام صادق علیه السلام آورده است که چون ماه رمضان می‌رسید علی بن الحسین علیه السلام خطاهای غلامان و کنیزان خود را می‌نوشت که فلان غلام یا فلان کنیز چنین کرده است. در آخرین شب ماه رمضان آنان را فراهم می‌آورد و گناهان آنان را برایشان می‌خواند که تو چنین کردی و من تو را تأدیب نکردم و آنان می‌گفتند: درست است. سپس خود در میان آنان می‌ایستاد و می‌گفت: بانگ خود را بلند کنید و بگوئید: علی بن الحسین علیه السلام چنانکه تو گناهان ما را نوشته‌ای پروردگار تو گناهان تو را نوشته است. و او را کتابی است که به حق سخن می‌گوید. گناهی خرد یا

۳۱- بندگان رحمان که در زمین آرام راه می‌روند. و چون نادانان با آنان نابخردانه سخن گویند به نیکویی بدان‌ها پاسخ دهند. و آنانکه شب را بر پای و در سجده بسر می‌برند. و آنانکه می‌گویند پروردگارا عذاب دوزخ را از ما بگردان! که عذاب دوزخ پایان نیافتنی است، و بد آرامگاه و بد جای اقامتی است. و آنانکه چون انفاق می‌کنند، نه اسراف میکنند و نه بر شوهر تنگ می‌گیرند و میانه را می‌گزینند، و آنانکه به دروغ نواهی نمی‌دهند و چون ناپسندی ببینند بزرگواریه از آن می‌گذرند. (سوره الفرقان: آیات ۶۳ تا ۷۲)

کلان نکرده‌ای که نوشته نشده باشد. چنانکه گناهان ما بر تو آشکارست، هر گناه که تو کرده‌ای بر پروردگارت آشکار است، چنانکه از پروردگار خود امید بخشش داری ما را به بخشش و از خطای ما در گذر. و چنانکه دوست داری خدا تو را عفو کند، از ما عفو کن تا عفو و رحمت او را در باره خود به بینی!

علی بن الحسین علیه السلام! خواری خود را در پیشگاه پروردگارت بیاد آر! پروردگاری که به اندازه خردلی ستم نمی‌کند.

علی بن الحسین علیه السلام! بخشش و درگذر تا خدا تو را به بخشش و از تو در گذرد چه او می‌گوید: «وَلْيَغْفُوا وَلْيُغْفَوْا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ»^{۳۲}

این چنین می‌گفت و می‌گریست و نوحه می‌کرد و آنان گفته او را تکرار می‌کردند.

سپس می‌گفت: پروردگارا ما را فرموده‌ای بر کسی که بر ما ستم کرده است ببخشیم. ما چنین کردیم و تو از ما بدین کار سزاوارتری. فرموده‌ای نیازمندان را از در خانه خود نرانیم. ما نیازمند و گدا به در خانه تو آمده ایم و بر آستانه تو ایستاده‌ایم و ملازم درگاه تو شده‌ایم و عطای تو را می‌خواهیم. بر ما منت گذار و محرومان مساز که تو بدین کار از ما سزاوارتری. خدایا! مرا در زمره آنان در آور که بدان‌ها انعام فرموده‌ای. می‌گفتند: آمین!

بروید، من از شما گذشتم و به امید بخشش و آزادی شما را در راه خدا آزاد کردم. و چون روز عید می‌شد به آنها پاداش گران بهایی می‌بخشید.

در پایان هر رمضان تعدادی از غلامان را در راه خدا آزاد می‌کرد. چنانکه خادمی را بیش از یکسال نزد خود نگاه نمی‌داشت و گاه در نیمه سال او را آزاد می‌ساخت.^{۳۳}

۳۲- ببخشند و درگذرند آیا دوست ندارید که خدا شما را بیامرزد (آیه ۲۲ سوره نور) ۳۳- بحار ج ۴۶ ص ۱۰۳

امام سجاد علیه السلام و امامت

یکی از مضامین مهم سیاسی - دینی صحیفه، طرح مسأله امامت است. مفهوم امامت به صورت یک مفهوم شیعی، که علاوه بر داشتن حقانیت برای خلافت و رهبری، جنبه‌های الهی عصمت و بهره‌گیری از علوم انبیاء و مخصوصاً پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را در حدی والا نشان می‌دهد. در اینجا چند نمونه را نقل می‌کنیم. در یک مورد می‌فرماید:

« رَبِّ صَلِّ عَلَيَّ أَطْنِبَ أَهْلِ بَيْتِي، الَّذِينَ اخْتَرْتَهُمْ لِأَمْرِكَ، وَ جَعَلْتَهُمْ خَزَنَةَ عِلْمِكَ، وَ حَقَقْتَ دِينِكَ، وَ خَلَقْتَنِي فِي أَرْضِكَ، وَ حَجَجْتَنِي عَلَيَّ عِبَادَكَ، وَ طَهَّرْتَهُمْ مِنَ الرُّجْسِ وَ الدَّنَسِ تَطْهِيراً بِإِزَادَتِكَ، وَ جَعَلْتَهُمُ الْوَسِيلَةَ إِلَيْكَ، وَ الْمَسْلُكَ إِلَيَّ جَنَّتِكَ^{۳۴} »

پروردگارا! بر پاکان از اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله درود بفرست. کسانی را که برای حکومت برگزیدی، و گنجینه‌های علوم خود و حافظان دینت گردانیدی و خلفای خود در روی زمین و حجت خود بر بندگانت قرار دادی، آنان را با اراده خود از هر پلیدی و آلودگی پاک و مبرا ساختی و وسیله برای رسیدن به تو به بهشت جاودانت اختیار نمودی.

در جای دیگری فرموده است: «اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا الْمَقَامَ لِحَلْفَانِكَ وَ أَصْفِيَانِكَ وَ مَوَاضِعَ أَمْنَانِكَ فِي الدَّرَجَةِ الرَّفِيعَةِ الَّتِي اخْتَصَصْتَهُمْ بِهَا قَدْ ابْتَرَوْهَا... حَتَّى عَادَ صِفْوَتُكَ وَ خُلَفَاؤُكَ مَغْلُوبِينَ مَقْهُورِينَ مُبْتَزِينَ... اللَّهُمَّ النِّعْنَ أَعْدَاءَهُمْ مِنَ الْأَوْلِيَيْنِ وَ الْأَخْرِيَيْنِ، وَ مَنْ رَضِيَ بِفَعَالِهِمْ وَ أَشْيَاعِهِمْ وَ اتَّبَاعِهِمْ^{۳۵} ». خداوند! مقام خلافت برای خلفای توست، برگزیدگان از خلقت و جایگاه امانت‌های تو در درجات عالیه که تو آن مقام را به آنها اختصاص دادی ولی دیگران از آنان گرفتند... تا جایی که برگزیدگان و خلفای تو در مقابل ستم ستمکاران، مغلوب و مقهور شده

۳۴- همان دعای ۴۷ فقره ۵۶

۳۵- همان، دعای ۴۸ فقره ۱۰-۹

و حق‌شان بر باد رفت.

پروردگارا! بر دشمنان آنها از اولین و آخرین‌شان، به کسانی که بر تجاوز دشمنانشان رضا دادند و بر پیروان و تابعین آنها لعنت بفرست.»

و در جای دیگری می‌فرماید: وَ صَلِّ عَلَيَّ خَيْرِيكَ اللَّهُمَّ مِنْ خَلْقِكَ مُحَمَّدٍ وَ عَثْرَتِهِ الصُّفْوَةَ مِنْ بَرِيَّتِكَ الطَّاهِرِينَ، وَ اجْعَلْنَا لَهُمْ سَامِعِينَ وَ مُطِيعِينَ كَمَا أَمَرْتَ... اللَّهُمَّ وَاجْعَلْنِي مِنْ أَهْلِ التَّوْحِيدِ وَ الْإِيمَانِ بِكَ، وَ التَّضَدِيقِ بِرَسُولِكَ، وَ الْأَيْمَةِ الَّذِينَ حَتَمْتَ طَاعَتَهُمْ^{۳۶}... پروردگارا! درود فرست بر بهترین خلقت، محمد و عترت برگزیده او از میان بندگانت. و ما را همان گونه که دستور داده‌ای مطیع آنان قرار ده. پروردگارا! مرا در شمار موحدان و مؤمنان و باورداران به پیامبر و امامان، کسانی که اطاعتشان را واجب کرده‌ای قرار ده.

از جملات فوق به خوبی روشن است که امام در صدد گسترش اعتقاد شیعی در مفهوم امامت، به عنوان مهمترین مفهوم شیعی، بوده است.

بهره‌گیری امام سجاد علیه السلام از دعا

هنگامی که جامعه دچار انحراف شده، روحیه رفاه‌طلبی و دنیا زدگی بر آن غلبه و فساد سیاسی و اخلاقی و اجتماعی آن را در محاصره قرار داده و از نظر سیاسی هیچ روزه‌ای برای تنفس وجود نداشت، امام سجاد علیه السلام توانست از دعا برای بیان بخشی از عقاید خود استفاده کند و بار دیگر تحرکی در جامعه برای توجه به معرفت و عبادت و بندگی خداوند ایجاد کند. گرچه ظاهراً مقصود اصلی در این دعاها، همان معرفت و عبادت بوده، اما با توجه به تعبیری که وجود دارد، می‌توان

۳۶- صحیفه سجاده، دعای ۳۴

گفت که مردم می‌توانستند از لابلای این تعبیرات با مفاهیم سیاسی مورد نظر امام سجاد علیه السلام آشنا شوند. در میان دعاها، تعبیری وجود دارد که اغلب تکرار شده و کمتر دعایی است که از این تعبیر خالی باشد. این تعبیر، «صلوات بر محمد و آل محمد» است و اساساً یکی از علائم دعاها درست همین است. زمانی که حتی قرار دادن نام علی بر فرزندان تقبیح می‌شد و افراد بدین دلیل مورد تهدید قرار می‌گیرند و امویان مدام به علی علیه السلام اهانت می‌کردند،^{۳۷} به کار گرفتن این تعبیر، ارزش خود را بخوبی نشان می‌دهد. تعبیرهایی شبیه «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْاِخْيَارِ الْاِنجِبِينَ»^{۳۸} از نمونه‌هایی است که چند بار تکرار شده است.

تکیه امام در پیوند دادن محمد صلی الله علیه و آله و آل او، امری است که خداوند آن را ضمن دستور بر صلوات بر رسول صلی الله علیه و آله آورده و اهمیت زیادی برای بیان عقاید شیعی دارد. قبل از نقل برخی از مضامین دعاها، امام، نقل روایتی در تحکیم پیوند محمد و آل محمد از امام سجاد علیه السلام مناسب است. آن حضرت می‌فرمود: خداوند صلوات بر پیامبرش را بر عالم واجب کرده، و ما را نیز به آن مقرون ساخته است. کسی که بر رسول خدا صلی الله علیه و آله صلوات فرستد اما بر ما صلوات نفرستد، صلواتش را بر رسول ناقص گذاشته و دستور خدا را ترک کرده است.^{۳۹} همراهی محمد و آل محمد، می‌تواند تاثیر مهمی در موضع مردم نسبت به خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله داشته باشد.

گریه امام سجاد علیه السلام در قالب این دعاها و بندگی و عبادت واقعی امام، درسی آموزنده برای جامعه فاسد آن روز بود که

۳۷- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۳، ص ۲۲۰، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۸۴

۳۸- صحیفه سجاده، دعای ۶ فقره ۲۴

۳۹- تاریخ جرجان، ص ۱۸۸

بنی امیه اسلام را مورد تمسخر قرار داده بودند. این گریه‌ها برای واقعه دلخراش کربلا نیز بود و امام می‌فرمود: «یعقوب برای یوسف، آنقدر گریه کرد تا چشمانش سفید گردید. اما من به چشمان خود دیدم که چگونه شانزده تن از اهل بیت علیهم‌السلام به شهادت رسیدند. چگونه می‌توانم گریه نکنم؟»^{۴۰}

بدین ترتیب گریه امام نیز خود به خود موجب گردید، تا در موارد زیادی مردم نسبت به واقعه کربلا هشیار شوند. این علاوه بر آن بود که امام خود وقایع کربلا را در موارد متعدد نقل می‌فرمود.^{۴۱}

حضرت امام صادق علیه‌السلام فرمود: پنج نفر در دنیا خیلی گریه کردند، که معروف و مشهور شدند به گریه‌کنندگان دنیا. اول: حضرت آدم علیه‌السلام؛ وقتی که از بهشت بیرون آمد، به قدری گریه کرد، که آثار آن بر روی صورتش نمایان بود. دوم: حضرت یعقوب علیه‌السلام؛ که وقتی حضرت یوسف علیه‌السلام را گم کرد، آنقدر گریه کرد که نابینا شد.

سوم: حضرت یوسف علیه‌السلام است که بعد از مفارقت و جدایی از پدر، به قدری گریه کرد که اهل زندان از گریه او اذیت و ناراحت شدند و به آن حضرت گفتند یا شب گریه کن و روز آرام باش، یا روز گریه کن و شب ساکت باش.

چهارم: حضرت فاطمه زهرا علیها‌السلام است که بعد از مصیبت‌های وارده و وفات و رحلت پدر بزرگوارشان پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به قدری گریه کرد که مردم مدینه صدایشان در آمد و آمدند معاصر حضرت امام علی علیه‌السلام شکایت کردند که یا علی، به زهرا بگو: که صدای گریه ات همه ما را اذیت می‌کند. بزرگ بانوی اسلام نیز، به مقبره شهدای اُحد می‌رفت و آنچه می‌خواست گریه می‌کرد، بعد به مدینه مشرف می‌شدند.

۴۰- مخصر تاریخ دمشق، ج ۱۷، ص ۲۳۹
۴۱- نک: تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۲۱۲، ۱۹۶ (ط عزالدین).

پنجم: امام سجاد علیه‌السلام است که آب می‌دید، غذا می‌دید، بیاد سیدالشهدا علیه‌السلام می‌افتاد و گریه بسیار می‌کرد.

امام سجاد علیه‌السلام و مسائل فرهنگی

در عصر امامت امام زین العابدین علیه‌السلام جامعه اسلامی دست‌خوش بحران فکری و عقیدتی بود.

عوامل اساسی این بحران عبارتند از:

۱. جدایی جامعه از مکتب اهل بیت علیهم‌السلام
 ۲. ایجاد محدودیت‌های سیاسی مانند جلوگیری از گفتن و نوشتن حدیث
 ۳. فتنه‌های حکومت با هدف دامن زدن به اختلافات فکری
 ۴. گسترش فتوحات سرزمینی و مسلمان شدن بدون برنامه قوم‌ها با فرهنگ‌های متفاوت
- مهمترین فعالیت‌های امام سجاد علیه‌السلام در آن شرایط مبارزه با انحرافات فکری بود:
- **غالیان:** امام ضمن نظارت بر جریان‌های منحرف فکری درون جامعه شیعه و دیگران، هنگامی که مشاهده می‌کرد، بعضی از شیعیان گرفتار عقیده غلو شده‌اند و ممکن است امامان را از شأن بندگی بالاتر برده و به الوهیت آنها معتقد شوند، سخت با آنان مبارزه کردند.
 - **جبرگرایان:** از جریان‌های خطرناک در زمان امام سجاد علیه‌السلام رواج اعتقاد به جبر بود که از طرف دستگاه حاکم برنامه‌ریزی و اجرا می‌شد. از مروجان این تفکر می‌توان به معاویه اشاره کرد. همچنین یزید کشته شدن امام حسین علیه‌السلام را کار خدا معرفی کرد که حضرت در پاسخ فرمود: «پدرم را مردم کشتند، نه خدا.»
 - **مشبهه:** در عصر امام سجاد علیه‌السلام توحید خالص، یعنی

منزه دانستن خداوند از تشبیه به مخلوق، فراموش شد و برخی عالمان درباری، عقیده به تجسیم و تشبه را تبلیغ کردند. آن حضرت وقتی می‌شنید گروهی قائل به جسمیت خدا شده‌اند، ناراحت می‌شد و به زیارت مزار مطهر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌رفت، دست به دعا بر می‌داشت و در آن دعا، بطلان این عقیده را نیز اعلام می‌کرد.

- **متصوفه:** یکی از اقدامات مهم امام علیه‌السلام خط بطلان کشیدن بر روش گروهی بود که از دنیا بریده بودند، در برابر مردم، هیچ‌گونه احساس مسئولیتی نمی‌کردند و فقط به عبادت می‌پرداختند. در سالی که مردم مکه و حاجیان برای طلب باران به گروهی از همین عابدان زاهد نما متوسل شدند و آنان دعا کردند ولی اجابت نشد، امام نزد آنان رفت و خطاب به آنان فرمود:

- «از کعبه دور شوید! چه این که اگر یکی از شما محبوب خداوند رحمان می‌بود، دعایش اجابت می‌شد.» سپس حضرت نزدیک کعبه رفت و به سجده افتاد و دعا کرد. هنوز دعایش تمام نشده بود که باران گرفت.

- **عالمان درباری:** حاکمان اموی برای آن که بتوانند بر مسلمانان حکومت کنند، چاره‌ای جز جلب اعتقاد قلبی آنان به مشروعیت فعالیت‌های خود نداشتند. در جامعه اسلامی آن زمان، افراد بسیاری دستگاه خلافت را اسلامی می‌پنداشتند و این به دلیل اقدامات بسیار دستگاه‌های اموی، برای مشروع جلوه دادن حاکمیت خویش بود. یکی از این امور، جذب محدثان و عالمان دینی به دربار بود، تا حدیث‌هایی را از زبان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم یا صحابه بزرگ آن حضرت به نفع خویش جعل کنند تا بدین وسیله زمینه فکری پذیرش حکومت آنان در

جامعه فراهم شود. محمد بن مسلم زهری، یکی از عالمان درباری بود که به نفع حکومت اموی کتاب نوشت و جعل حدیث کرد و از این طریق به آنان در رسیدن به اهداف شان کمک می کرد.^{۴۲}

مسائل اقتصادی در صحیفه سجادیّه

با بررسی صحیفه سجادیه، به دعاهای زیادی برمی خوریم که در آنها برخی مسائل اقتصادی بیان شده است، مانند: دعا به هنگام درخواست حاجت‌ها؛ دعا به هنگامی که روزی بر امام تنگ می شد؛ دعا برای کمک گرفتن برای پرداخت دین؛ دعا برای طلب باران؛ رازق بودن خداوند؛ اسراف؛ فقر؛ دین؛ قحطی؛ زکات و قیمت کالاها.^{۴۳}

از آنجا که اقتصاد، تعامل فعالیت روزانه انسان‌هاست، موضوع مناسبی برای اجرای اهداف تربیتی و آموزه‌های اخلاقی به شمار می رود. از دیدگاه صحیفه‌ی سجادیه، نظام اقتصادی مناسب، نظامی نیست که تنها درصدد رفع نیازهای بشر باشد و با فراهم شدن آنها، کار خود را تمام شده انگارد، بلکه رفع نیازها در جهت بندگی و عبادت خداست.

امام سجاد علیه السلام در این باره می فرماید: بار خدایا! بر محمد و آل او درود فرست و مرا از رنج کسب و پی روزی دویدن راحت‌تر کن و روزی فراوان و بی‌گمان و بی‌رنج برای من برسان تا از بندگی تو برای به دست آوردن روزی باز نمانم و سنگینی پی آمدهای کسب (نامشروع) را به دوش نکشم.^{۴۴} همچنین در نظام اقتصادی صحیفه، تحقق عدالت اجتماعی و تأمین رفاه برای همه مورد نظر است. اینکه حضرت در

۴۲- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۶۱

۴۳- نزدیک به ۱۸ فراز از دعاهای صحیفه، به گونه‌ای به مسائل اقتصادی مربوط می‌شود.

۴۴- دعای ۲۰، بند ۲۴

برخی دعاهای صحیفه سجادیه، به انفاق و صدقه و پرهیز از اسراف و تبذیر سفارش می کند، هدفی جز گسترش رفاه و عمومی کردن آن برای همه مردم ندارد.^{۴۵}

امام سجاد علیه السلام می فرماید: بار خدایا! بر محمد و آل او درود فرست و مرا از اسراف و زیاده روی (در صرف مال) باز دار و به بخشیدن و میانه روی (در زندگی) مستقیم ساز و روش نیکو در زندگی را به من بیاموز و مرا به لطف خود از بی‌جا خرج کردن باز دار و روزی های مرا از وسایل حلال روان گردان و انفاق و خرج کردنم را در راه های خیر و نیکی بگردان.^{۴۶}

بار خدایا! بر محمد و آل او درود فرست و مرا از زیاده روی (در زندگی) باز دار و روزی ام را از تباه شدن نگاه دار و دارایی ام را به برکت افزون گردان و مرا به نیکویی آنچه از آن دارایی انفاق می کنم، به راه رستگاری برسان.^{۴۷} بنابراین، اصل کلی در نظام اقتصادی صحیفه سجادیه، رسیدن به عدالت اجتماعی و رفاه عمومی به منظور بندگی خداوند است.

راز محبوبیت اجتماعی

محمد بن مسلم بن شهاب زهری روزی با حالتی افسرده و اندوهگین به حضور امام سجاد علیه السلام آمد. وقتی امام، علت ناراحتی وی را پرسید، گفت: «اندوه من از سوی برخی مردم، به ویژه افرادی است که به آنان خدمت کرده ام؛ ولی آنها برخلاف انتظارم به من حسد ورزیده و در اموال چشم

۴۵- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، مبانی اقتصاد اسلامی، سازمان سمت، ۱۳۷۱.

ج ۱، ج ۱، ص ۱۹۷

۴۶- دعای ۳۰، بند ۳

۴۷- دعای ۲۰، بند ۲۳

طمع دوخته‌اند.»

آن حضرت، رهنمودهای راهگشایی به وی ارائه فرمود و سپس افزود: «اِحْفَظْ عَلَیْكَ لِسَانَکَ تَمَلِّکْ بِهٖ اِخْوَانَکَ؛ از زبانت مواظبت کن، همه دوستان و آشنایانت در اختیار تو خواهند بود [و تو را دوست خواهند داشت].» سپس فرمود: زهری! کسی که عقلش کامل‌ترین اعضای وجودش نباشد، با کوچک‌ترین اعضایش (زبان) هلاک می‌شود.

حضرت زین العابدین علیه السلام مهم‌ترین رمز توفیق در زندگی را تواضع و احترام به دیگران دانسته، می‌فرماید: «اگر دیدی که مسلمانان تو را احترام می‌کنند و مقامت را بزرگ می‌شمارند، بگو آنها بزرگواری که با من چنین رفتار می‌کنند و اگر از مردم نسبت به خود بی‌توجهی مشاهده کردی، بگو از من خطایی سرزده است که مستوجب چنین بی‌احترامی شده‌ام. هرگاه چنین اندیشیده باشی و طبق این تفکر عمل کنی، خداوند متعال، زندگی را بر تو آسان کرده، دوستانت زیاد و دشمنانت به حداقل خواهند رسید. در این صورت، نیکی‌های دیگران تو را خوشحال می‌کند و از بدی‌واذیت‌های آنان آزرده نخواهی شد.»

جایگاه همسایه در دعاهای امام سجاد علیه السلام

در فراز ۲۱ از دعای شانزدهم صحیفه سجادیه، امام سجاد علیه السلام خداوند را ستایش می‌نماید که چه زشتی‌های بسیاری از گناهان را بر دیده‌های همسایگان آشکار نگردانید. در فرازی از دعای سی و دوم نیز به این موضوع اشاره شده است.

دعای بیست و ششم به همسایگان و دوستان اختصاص دارد. در نخستین فراز این دعا آمده است:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَتَوَلَّنِي فِي جِيرَانِي وَ مَوَالِي الْعَارِفِينَ بِحَقِّكَ، وَ الْمُتَابِعِينَ لِأَعْدَائِنَا بِأَفْضَلِ وَلايَتِكَ. وَ وَقِّفْهُمْ لِإِقَامَةِ سُنَّتِكَ، وَ الْأَخْذِ بِمَحَاسِنِ أَدَبِكَ فِي إِزْفَاقِ ضَعِيفِهِمْ، وَ سَدِّ خَلَّتِهِمْ، وَ عِبَادَةِ مَرِيضِهِمْ، وَ هِدَايَةِ مُسْتَرْشِدِهِمْ، وَ مُنَاصَحَةِ مُسْتَشِيرِهِمْ، وَ تَعَهُدِ قَادِمِهِمْ، وَ كَيْفَانِ أَسْرَارِهِمْ، وَ سِتْرِ عَوْرَاتِهِمْ، وَ نُصْرَةِ مَظْلُومِهِمْ، وَ حُسْنِ مُوَاَسَاتِهِمْ بِالْمَأْغُونِ... بار خدایا بر محمد و آلش درود فرست و مرا در رابطه با رعایت حق همسایگان و دوستانم که به حق ما معرفت دارند و با دشمنان ما در ستیزند به بهترین صورت یاری فرما و ایشان را برای پیداشتن سنت خود و به کار گرفتن آداب نیکویت در ارفاق به ضعیفان و بر آوردن حاجت آنان و عیادت بیماران و هدایت راهجویان و خیر خواهی نسبت به مشورت کنندگان و دیدار نمودن از مسافران برگشته به وطن و پنهان داشتن راز مردم و پوشاندن عیوب خلق خدا و یاری دادن به ستمدیدگان و حین مواسات در مایحتاج زندگی با آنان».

در این مضامین عالی و با طراوت، امام پس از درود فرستادن بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و آل پاکش در قالب «دعا» نکات مهم اعتقادی، سیاسی، اخلاقی و حقوقی را مطرح می فرماید:

۱. یاری، رعایت و مساعدت همسایگان و دوستانی که به حق خاندان عترت معرفت دارند و با چنین بصیرتی، محب ائمه و دشمن دشمنان خاندان نبوتند.
۲. امام از خداوند می خواهد همسایگان سنت الهی را اقامه نمایند، محاسن اخلاقی و دینی را با عنایت به فقرا پیش گیرند و در رفع حوائج آنان، عیادت بیماران و راهنمایی و ارشاد به راه صلاح، بکوشند و حق خیرخواهی و صلاح اندیشی را چون باهم مشورت کنند، به جای آرند.

دعای چهل و چهارم را اگرچه حضرت زین العابدین علیه السلام هنگام حلول ماه مبارک رمضان بر زبان مقدس خویش جاری نموده و توسط مضامین آن با خدای خویش به راز و نیاز پرداخته اند، اما در این قلمرو نیز حضرت همسایگان را فراموش ننموده اند و در فرازی از آن فرموده اند:

«اللَّهُمَّ وَ وَفَّقْنَا فِيهِ لِأَنَّ نَصَلَ أَرْحَامَنَا بِالْبِرِّ وَالصَّلَةِ، وَ أَنْ نَتَعَاهَدَ جِيرَانَنَا بِالْإِفْضَالِ وَ الْعَطِيَّةِ؛ پروردگارا! در این ماه مبارک، ما را به صله رحم و نیکی و احسان در حق ارحام موفق ساز و هم [کرم کن] و توفیق ده که با همسایه به عطا، فضل و بخشش پردازیم».^{۴۸}

امام در این مضامین نیز پیروان خود را به موضوعی جالب، توجه می دهد: «حسن سلوک با همسایگان» و این موضوع نباید به زبان منحصر شود بلکه در رفتار، اعمال و امکانات و استفاده از آنها باید چنین خصوصیتی را بروز دهیم. درخت دوستی بنشان، که کام دل بیار آرد نهال دشمنی برکن، که رنج بی شمار آرد

حفظ شیعیان و برخوردارهای امام با امویان

ولین برخوردار امام با حاکمان اموی پس از واقعه کربلا در رویارویی با عبید الله بن زیاد بود. ابن زیاد نام او را پرسید. امام خود را علی معرفی کرد. ابن زیاد گفت مگر خداوند علی بن الحسین را نکشت؟ امام پاسخ داد: برادری داشتم که مردم او را کشتند. ابن زیاد گفت: خداوند او را کشت، امام سجاد علیه السلام گفت: «اللَّهُ يَتَوَقَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَ الَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَازِلِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَ يُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ

۴۸- در ترجمه عبارات صحیفه سجادیه از ترجمه مهدی الهی قمشه ای و یز صدرالدین بلاغی استفاده شده است.

أَجَلٍ مُّسَمًّى».^{۴۹} استدلال امام اشاره به این سخن بوده که آنها برادرش را کشتند و خداوند او را قبض روح کرد. ابن زیاد خواست او را بکشد که با اقدام شجاعانه حضرت زینب علیها السلام از این کار منصرف گردید.^{۵۰} در شام نیز یزید با او سخن گفت.^{۵۱} و او را مورد سرزنش قرار داد. پس از آن امام در خطبه ای غرا به معرفی خود و خانواده اش برای اهل شام پرداخت؛ شامیان حاضر در مسجد که تحت تاثیر تبلیغات امویان در غفلت بسر می بردند و خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله را نمی شناختند، با خطبه امام سجاد علیه السلام تا اندازه ای متنبه شدند، به همین دلیل در میانه خطبه، یزید از ادامه آن جلوگیری کرد و سپس برای کسب وجهه مردمی گناه را به گردن ابن زیاد انداخت و با احترام، علی بن حسین علیه السلام و دیگر اسرای کربلا را راهی مدینه کرد. از نکات مهم در این خطبه این بود که امام سجاد خود و پدر و خاندانش را فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله نامید، در حالی که معاویه و امویان می کوشیدند آنها را از ذریه علی علیه السلام دانسته و اجازه ندهند آنها خود را ذریه پیامبر صلی الله علیه و آله بنامند.

در واپسین روز واقعه کربلا، شیعیان در بدترین شرایط، از لحاظ کمی و کیفی و نیز موقعیت سیاسی و اعتقادی، قرار گرفتند. کوفه، که مرکز گرایشهای شیعی بود، تبدیل به مرکزی جهت سرکوبی شیعه گردید. شیعیان واقعی امام حسین علیه السلام، که در مدینه و مکه بوده و یا موفق شده بودند که از کوفه به او ملحق شوند، در کربلا به شهادت رسیدند. گرچه بسیاری هنوز در کوفه بودند، اما تحت شرایط سختی که ابن زیاد در کوفه به وجود آورده بود، جرأت ابراز وجود نداشتند و به ظاهر این گونه مطرح شد که دیگر شیعیان

۴۹- سوره زمر، آیه: ۴۲

۵۰- تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۲۳۱ (ط عر الدین) نسب قریش، مصعب زبیری، ص ۵۸

۵۱- العقد الفرید، ج ۵، ص ۱۳۱

نمی‌توانند سر برآورند. تعدادی از اهل بیت و در رأس آنها امام حسین علیه السلام به شهادت رسیدند و تنها یک نفر از فرزندان ذکور امام حسین علیه السلام از نسل فاطمه علیها السلام باقی مانده بود که البته در آن شرایط شهرتی نداشت، بخصوص که فرزند بزرگ امام حسین علیه السلام یعنی علی اکبر، نیز به شهادت رسیده بود. زندگی امام سجاد علیه السلام در مدینه و دور بودن از عراق فرصت هدایت جریانات شیعی کوفه را از امام گرفته بود. در چنین شرایطی که تصور نابودی اساس تشیع وجود داشت، امام سجاد علیه السلام می‌بایست کار را از صفر شروع کند، مردم را به سمت اهل بیت بکشاند. امام در این راه موفقیت زیادی کسب کرد.^{۵۲} زیرا امام سجاد علیه السلام توانست شیعه را حیاتی نو بخشد و زمینه را برای فعالیتهای آینده امام باقر و امام صادق علیهما السلام فراهم کند. تاریخ گواه است که امام سجاد علیه السلام در طول سی و چهار سال فعالیت، شیعه را از یکی از سخت‌ترین دوران‌های حیات خویش عبور داد. دورانی که جز سرکوبی شیعه به وسیله زبیریان و امویان نشان روشنی ندارد.

به هر روی با توجه به سوابق مناسبات علویان با امویان، امام مورد سوء ظن شدید امویان بود و کوچکترین حرکتی از ناحیه امام، عواقب وخیمی داشت که طبعاً در نظر امام ارزش دست زدن به این اقدامات را نداشته است. مهمترین اصل دینی- سیاسی که امام با استفاده از آن روزگار سیاسی خود را می‌گذراند، تقیه بود. سپری که شیعیان در تاریخ، با استفاده از آن، حیات خویش را تضمین کرده و ائمه شیعه بارها و بارها توجه بدان را گوشزد کرده‌اند. امام سجاد علیه السلام در روایتی فرمود: کسی که امر به معروف و نهی از منکر را ترک گوید، همچون کسی است که کتاب

۵۲- دراسات و بحوث فی التاريخ و الاسلام، ج ۱، ص ۶۱ (چاپ اول) مقاله: الامام سجاد (علیه السلام) باعث الاسلام من جدید

خدا را کنار نهاده و بدان پشت کرده است، مگر آنکه در تقیه باشد. از امام پرسیدند: تقیه چیست؟ فرمود: «يَخَافُ جَبَّارًا عَنِيدًا يُخَافُ أَنْ يَفْرُطَ عَلَيْهِ أَوْ أَنْ يُطْعَى.»^{۵۳} (تقیه آن است که از تجاوز و طغیان ستمگری بترسی.) تکیه بر اصل تقیه گرچه قرآنی است، اما از لحاظ فقهی بیشتر از ناحیه امامانی تأکید گردید که خود گرفتار آن بودند. امام سجاد علیه السلام واقعاً در شرایط سختی زندگی می‌کرد و جز تقیه راه دیگری نداشت. اساساً همین تقیه است که موجب حفظ شیعه در آن شرایط می‌شد.

در روایتی آمده است که کسی بر امام وارد شد و پرسید: چگونه روزگار را می‌گذرانید؟ امام در پاسخ فرمودند: «روزگار را به گونه‌ای می‌گذرانیم که در میان قوم خویش همچون بنی اسرائیل در میان آل فرعون هستیم. فرزندان ما را می‌کشند و زنان را به کنیزی می‌بردند. مردم با دشنام دادن به بزرگ و سید ما، به دشمنان ما تقرب می‌جویند. اگر قریش با داشتن محمد صلی الله علیه و آله بر سایر اعراب فخر می‌کند و اگر عرب‌ها به دلیل داشتن محمد صلی الله علیه و آله بر عجم فخر می‌کنند و آنها نیز چنین فضیلتی را برای عربها و قریش پذیرفته‌اند، ما اهل بیت می‌باید بر قریش برتری داشته و فخر کنیم. زیرا محمد صلی الله علیه و آله از میان ما اهل بیت است. اما آنان حق ما را گرفته و هیچ حقی برای ما نمی‌شناسند. اگر نمی‌دانی روزگار چگونه می‌گذرد، این گونه می‌گذرد که گفتیم.»

ناقل حدیث می‌گوید: امام به گونه‌ای سخن می‌گفت که می‌خواست کسانی که نزدیک بودند، بشنوند.

در کل باید گفت، ملایمت امام در برخورد با امویان، سبب شد تا امام زندگی آزادی در مدینه داشته و کمتر توجه مخالفان را به خود جلب کند. به علاوه بعد علمی امام در

۵۳- طبقات الكبرى، ج ۵، ص ۲۱۴، حلیة الاولیاء، ج ۳، ص ۱۴۰

جهت حفظ دین تجلی بیشتری بیابد. تمجیدهای فراوان از امام که از زبان عالم اهل سنت باقی مانده، شاهد این گفته است. اگر امام درگیر سیاست شده بود، آنان به خود اجازه نمی‌دادند تا این بعد از شخصیت امام را توصیف کنند.

حمایت معنوی از قیام‌های عاشورایی

یکی از آثار نهضت جاویدان کربلا، دمیدن روح حماسه و شجاعت و ایثار در میان مسلمانان بود. آنان با الهام از جنبش شورآفرین و حماسه‌ساز امام حسین علیه السلام و با تاثیرپذیری از خطابه‌های بیدارگر امام سجاد و حضرت زینب علیهما السلام روحیه اسلام‌خواهی و طاغوت ستیزی خود را در قالب قیام‌های مردمی متبلور ساخته و بر علیه حکمرانان خودسر اموی دست به شورش‌هایی زدند که در نهایت بعد از مدتی اساس حکومت آنان را متزلزل ساخته و از میان بردند.

شاخص‌ترین این جنبش‌ها بعد از حادثه جانسوز کربلا، سه قیام معروف است که به نامهای قیام توأبین، قیام مختار و قیام مدینه در تاریخ مطرح است. رهبران سه قیام، تداوم راه حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام، غیرت دینی، اسلام‌خواهی و در نهایت محبت‌شدید به اهل بیت علیهم السلام را در شعارها و خواسته‌های خود نشان می‌دادند و امام سجاد علیه السلام نیز گرچه در ظاهر - به علت خفقان شدید و استبداد حاکم - در این قیام‌ها نقشی نداشت و در حالت تقیه به سر می‌برد، اما در واقع از رهبران اینها اعلام رضایت کرده و عملاً آنها را تأیید می‌نمود.

قیام «توأبین» به رهبری سلیمان بن صُرد خزاعی و تنی چند از بزرگان کوفه شکل گرفت. آنان کسانی بودند که به حضرت امام حسین علیه السلام نامه دعوت به کوفه نوشته بودند،

اما با حرکت و ورود امام به عراق، سکوت کرده و به یاری امام اقدام نکردند.

پس از شهادت امام حسین علیه السلام و اسارت اهل بیت آن حضرت، وجدان‌های خفته این افراد بیدار شده و خود را در خُسران عجیبی دیدند و برای کفاره گناه خود، دست به قیام زده در برابر ابن‌زیاد و سپاه او به مبارزه برخاستند و در نهایت تعداد کثیری از آنان به شهادت رسیدند.

مختار نیز یکسال بعد از نهضت «توآیین» با هدف خونخواهی حسین بن علی علیه السلام و انتقام از قاتلان شهدای کربلا در کوفه قیام کرد.

قیام و جهت‌گیری اصلی جنبش مختار با شعار «یا منصور اُمّت» و «یا لثارات الحسین» بود.^{۵۴}

مختار بعد از تسلط بر حکومت، قاتلان واقعه کربلا را کشت و نیروهایی به اطراف فرستاد تا هم در مناطق دیگر غالب شده و هم جنایتکاران آنجا را به کیفرشان برساند.

در جلد چهل و پنجم از مجموعه کتاب‌های بحارالانوار آمده است: وقتی سر بریده عبیدالله بن زیاد و عده‌ای دیگر از سران حکومت یزید را نزد مختار آوردند. او بعد از شکر خدای، دستور داد تا سریعاً سر ابن زیاد را به مدینه، نزد امام زین‌العابدین علیه السلام بفرستند. زمانی که سر آن ملعون را به نزد امام آوردند، حضرت مشغول صرف صبحانه بود. حضرت با تماشای سر آن ناپاک، خدای را شکر نمود و فرمود: «هنگامی که ما را به صورت اسیر به کوفه در بارگاه ابن زیاد وارد کردند، دیدم که او صبحانه می‌خورد و سر مبارک پدرم را در کنار خود نهاده و به آن اهانت می‌کرد. در آن لحظه از خداوند خواستم مرا نمی‌راند تا اینکه در هنگام

۵۴- شعار «یا منصور اُمّت» شعار باران پیامبر صلی الله علیه و آله در جنگ بدر بود.

صرف صبحانه سر بریده او را به من نشان دهد.»
آنگاه سر به سجده نهاد و فرمود: «حمد و سپاس خداوندی را که انتقام مرا از دشمنم گرفت؛ خداوند پاداش نیک به مختار عنایت فرماید.»

همچنین از جمله وقایع اسف بار عصر امام سجاد علیه السلام، که توسط عمّال جنایت کار اموی در مدینه صورت گرفت، واقعه‌ای است که در تاریخ اسلام، به «واقعه حرّه» شهرت دارد. این حادثه مربوط به قیام مردم مدینه در سال ۶۳ هجری است.

در این واقعه، اهل مدینه به رهبری عبدالله بن حنظله، امویان و یاران و موالیان آنان را که قریب یک هزار نفر بودند، در خانه مروان بن حکم محاصره کردند و سپس با خفت و خواری و در حالی که توسط بچه‌ها سنگسار می‌شدند، از شهر راندند.

چون خبر قیام مردم مدینه و اخراج امویان به یزید رسید، وی مسلم بن عُقبه را برای سرکوبی نهضت به مدینه فرستاد و به این ترتیب سپاه شام به مدینه یورش برد و پس از وقوع جنگی خونین بین دو گروه و کشته شدن رهبران نهضت، قیام شکست خورد. مسلم به مدت سه روز دست سپاهیان خویش را در کشتن مردم و غارت شهر بازگذاشت و شامیان جنایاتی مرتکب شدند که قلم از نوشتن آن شرم دارد تا آن جا که مسلم را به خاطر این جنایات، «مُسْرِف» نامیدند. پس از پایان قتل و غارت، مسلم از مردم مدینه به عنوان «برده یزید» بیعت گرفت.

در مجموع باید گفت گرچه این قیام‌ها ظاهراً به ثمر نرسیدند، ولی برای بیداری امت اسلامی، جرقه قابل توجهی بودند و زمینه و جرأت و جسارت قیام در برابر حکومت دیکتاتوری

اموی را به خوبی فراهم نمودند.

حاکمان عصر امام سجاد علیه السلام

در عصر امام سجاد علیه السلام شش زمامدار قدرت را به دست گرفتند که اسامی آنان چنین است:

۱- یزید ۲- معاویه بن یزید ۳- عبدالله بن زبیر ۴- مروان بن حکم ۵- عبدالملک بن مروان ۶- ولید بن عبدالملک، که در عصر وی برادرش هشام بن عبدالملک آن بزرگوار را مسموم کرد.

بدیهی است که در تحلیل گفتار و مواضع امام چهارم علیه السلام باید فضای سیاسی و اجتماعی عصر این زمامداران مورد توجه قرار گیرد.

نقش نگین انگشتر امام سجاد (ع)

در آن عصر مهم‌ترین جمله و شعار خویش را در نگین انگشتری حک و مواضع خود را از این راه به همگان اعلام می‌کردند. در زمینه نقش نگین حضرت سجاد علیه السلام؛ امام باقر علیه السلام فرموده است: نقش نگین انگشتر پدرم، عبارت «الْعِزَّةُ لِلَّهِ» بود.^{۵۵}

و این، چه زیباست در عصری که نماینده یزید از همه مردم مدینه به عنوان «برده یزید» و غلام و کنیز او پیمان بیعت می‌گیرد، و هرکس بیعت نکند، بدون محاکمه اعدام می‌شود، امام با شعار «عزت از آن خداست»، اقتدار دروغین آنان را درهم می‌شکند.

شاگردان برجسته امام سجاد علیه السلام

در اواخر سده اول هجری قمری، شهر مدینه، از نظر گسترش دانش دین و معارف توحیدی، جایگاه رفیعی یافت. بنیاد این

۵۵- قرب الاسناد، ص ۷؛ بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۷

منزلت والا، بیشتر در پرتو نورافشانی خورشید تابان سید ساجدان و زینت عابدان، حضرت علی بن الحسین علیه السلام بود. امام سجاد علیه السلام در روزگاری زندگی می کرد که حکومت سیاه و تباهی آفرین بنی امیه، اهل معرفت و اندیشه را به عزلت و گمنامی کشانده بود.

امام سجاد علیه السلام در این مقطع تاریخی با تمام توان خویش به نشر حدیث و دعا پرداخت و در پرورش انسان های برجسته همت گماشت.

شیخ طوسی در کتاب رجال خویش، یکصد و هفتاد نفر از شاگردان و یاران حضرت سجاد علیه السلام را نام برده است که نام برخی از آنان بدین شرح است:

ابوحزمه ثمالی (ثابت بن دینار) - فرزندق (معروف به ابوفراس شاعر) - جابر بن عبدالله انصاری - سعید بن مسیب - ابو خالد کابلی - سعید بن جبیر - یحیی بن ام طویل

امام زین العابدین علیه السلام و صحیفه سجادیه در نگاه اهل سنت

حضرت امام زین العابدین علیه السلام از دیدگاه بزرگان علماء اهل سنت بر همه فقها و غیر فقها و در همه ی زمینه ها تقدم داشته و آنان در بیوگرافی حضرت برای آن بزرگوار جز «سیادت» و «شرف»، «تقوی»، و «علم»، «عبادت» و «فضیلت»، «حلم» و «کرم»، «تدبیر» و «حکمت» چیزی ذکر نکرده اند و بسیاری از آنها، حضرت را به «امامت» توصیف نموده اند. به عنوان مثال «ذهبی» در معرفی حضرت می نویسد: «امام سجاد: السید الامام، زین العابدین برای ایشان جلالت عجیبی بود و این حق ایشان بود و او به خاطر شرفش و سیادت و قدرت و برتری اش و به خاطر علم و اهلیت و کمال عقلش هر آینه

برای امامت عظمی شایسته بود.»^{۵۶}

و یا علامه معاصر «شیخ جوهری طنطاوی» صاحب تفسیر معروف و مفتی اسکندریه و از اعلام علمای اهل سنت در جواب هدیه «صحیفه» از جانب مرحوم آیت الله «سید شهاب الدین مرعشی نجفی» (رضوان الله) این چنین می نویسد:

«حضرت استاد علامه حجت، ابوالمعالی، نقیب الاشراف، سید شهاب الدین حسین مرعشی نجفی، نسابه خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله که خدا او را محفوظ دارد؛ سلام و رحمت و برکات خدا بر شما باد!

نامه گرامی مدتی پیش به ضمیمه کتاب «صحیفه» از کلمات امام زاهد اسلام، علی زین العابدین بن امام حسین شهید، ریحانه مصطفی رسید. کتاب را با دست تکریم گرفتم و آن را کتابی یگانه یافتم که مشتمل بر علوم و معارف و حکمت هایی است که در غیر آن یافت نمی شود. حقا که از بدبختی است که ما تاکنون به این اثر گرانبهای جاوید از میراث های نبوت و اهل بیت دست نیافته ایم.

من هر چه در آن مطالعه و دقت می کنم، می بینم که آن بالاتر از کلام مخلوق و پایین تر از کلام خالق است. راستی چه کتاب کریمی است.

خدای شما را در برابر این هدیه بهترین پاداش بخشد و به نشر علم و هدایت موفق و مؤید بدارد. و شما سزاوار این کارید.» طنطاوی جوهری.^{۵۷}

چهارده حدیث گهربار از امام سجاد علیه السلام

۱- قَالَ الْأَمَامُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، زَيْنُ الْعَابِدِينَ علیه السلام: ثَلَاثٌ مِّنْ كُنْ فِيهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ كَأَنَّ فِي كَتْفَيْهِ لَلَّهِ، وَأُظِّلَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

۵۶- جهاد الامام السجاد زین العابدین علیه السلام ص ۳۴

۵۷- امام شناسی، ج ۱۵، ص ۴۱، پاورقی

فِي ظِلِّ عَرْشِهِ، وَأَمَنَهُ مِنْ فَرْعِ الْيَوْمِ الْأَكْبَرِ: مَنْ أَعْطَى النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ مَا هُوَ سَائِلُهُمْ لِنَفْسِهِ، وَرَجُلٌ لَمْ يَتَّقِمْ يَدًا وَرَجُلًا حَتَّى يَعْلَمَ أَنَّهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ قَدِمَهَا أَوْ فِي مَعْصِيَتِهِ، وَرَجُلٌ لَمْ يَعْصِ أَخَاهُ يَعْتَبِ حَتَّى يَتَرَكَ ذَلِكَ الْعَيْبَ مِنْ نَفْسِهِ.^{۵۸} امام سجاد علیه السلام فرمود: سه حالت و خصلت در هر یک از مؤمنین باشد در پناه خداوند خواهد بود و روز قیامت در سایه رحمت عرش الهی می باشد و از سختی ها و شداید صحرای محشر در امان است: اول آن که در کارگشائی و کمک به نیازمندان و درخواست کنندگان دریغ ننماید. دوم آن که قبل از هر نوع حرکتی بباندیشد که کاری را که می خواهد انجام دهد یا هر سخنی را که می خواهد بگوید آیا رضایت و خوشنودی خداوند در آن است یا مورد غضب و سخط او می باشد. سوم قبل از عیب جوئی و بازگوئی عیب دیگران، سعی کند عیب های خود را برطرف نماید.

۲- قَالَ علیه السلام: ثَلَاثٌ مُّجِيبَاتٌ لِلْمُؤْمِنِ: كَفَّ لِسَانَهُ عَنِ النَّاسِ وَ اغْتِيَابِهِمْ، وَ إِشْغَالَهُ نَفْسَهُ بِمَا يَنْفَعُهُ لِآخِرَتِهِ وَ دُنْيَا، وَ طَوْلُ الْبُكَاءِ عَلَى حَاطَتَيْهِ.^{۵۹} فرمود: سه چیز موجب نجات انسان خواهد بود: بازداشتن زبان از بدگوئی و غیبت مردم، خود را مشغول به کارهایی کردن که برای آخرت و دنیایش مفید باشد، و همیشه بر خطاها و اشتباهات خود گریان و ناراحت باشد.

۳- قَالَ علیه السلام: أَرْبَعٌ مِّنْ كُنْ فِيهِ كَمَلٌ إِسْلَامُهُ، وَ مَحَصَّتْ دُنُوبُهُ، وَ لَقِيَ رَبَّهُ وَ هُوَ عَنْهُ رَاضٍ: وَقَاءَ لِلَّهِ بِمَا يَجْعَلُ عَلَى نَفْسِهِ لِلنَّاسِ، وَ صِدْقُ لِسَانِهِ مَعَ النَّاسِ، وَ الْأَسْتِخْيَاءُ مِنْ كُلِّ قَبِيحٍ عِنْدَ اللَّهِ وَ عِنْدَ النَّاسِ، وَ حُسْنُ خُلُقِهِ مَعَ أَهْلِهِ.^{۶۰} فرمود: هر کس دارای چهار خصلت باشد، ایمانش کامل، گناهانش بخشوده خواهد بود،

۵۸- تحف العقول: ص ۲۰۴، بحارالانوار: ج ۷۵، ص ۱۴۱، ح ۳

۵۹- تحف العقول: ص ۲۰۴، بحارالانوار: ج ۷۵، ص ۱۴۰، ح ۳

۶۰- مشکاة الانوار: ص ۱۷۲، بحارالانوار: ج ۲۶، ص ۲۸۵، ح ۴۸

و در حالتی خداوند را ملاقات می‌کند که از او راضی و خوشنود است: ۱- خصلت خود نگهداری و تقوای الهی به طوری که بتواند بدون توقع و چشم داشتی، نسبت به مردم خدمت نماید ۲ - راست گوئی و صداقت نسبت به مردم در تمام موارد زندگی ۳- حیا و پاکدامنی نسبت به تمام زشتی‌های شرعی و عرفی ۴ - خوش اخلاقی و خوش برخوردی با اهل و عیال خود.

۴- قَالَ الْعَلِيُّ: وَ أَمَا حَقُّ بَطْنِكَ فَإِنَّ لَا تَجْعَلُهُ وَعَاءً لِقَلِيلٍ مِنَ الْحَرَامِ وَ لَا لِكَثِيرٍ، وَ أَنْ تَقْتَصِدَ لَهُ فِي الْحَلَالِ^{۶۱} فرمود: حقی که شکم بر تو دارد این است که آن را ظرف چیزهای حرام - چه کم و چه زیاد - قرار ندهی و بلکه در چیزهای حلال هم صرفه جوئی کنی و به مقدار نیاز استفاده نمائی.

۵- قَالَ الْعَلِيُّ: طَلَبُ الْخَوَائِجِ إِلَى النَّاسِ مَذَلَّةٌ لِلْحَيَاءِ وَمَذْهَبَةٌ لِلْحَيَاءِ، وَاسْتِخْفَافٌ بِالْوَقَارِ وَهُوَ الْفَقْرُ الْحَاضِرُ، وَقَلَّةٌ طَلَبُ الْخَوَائِجِ مِنَ النَّاسِ هُوَ الْغِنَى الْحَاضِرُ^{۶۲} فرمود: دست نیاز به سوی مردم دراز کردن، سبب ذلت و خواری در زندگی و در معاشرت خواهد بود. و نیز موجب از بین رفتن حیاء و ناچیز شدن شخصیت خواهد گشت به طوری که همیشه احساس نیاز و تنگ دستی نماید. و هرچه کمتر به مردم رو بیندازد و کمتر درخواست کمک نماید، بیشتر احساس خودکفائی و بی نیازی خواهد داشت.

۶- قَالَ الْعَلِيُّ: الْخَيْرُ كُلُّهُ صِيَانَةُ الْإِنْسَانِ نَفْسَهُ^{۶۳} فرمود: سعادت و خوشبختی انسان در حفظ و کنترل اعضاء و جوارح خود از هرگونه کار زشت و خلاف است.

۷- قَالَ الْعَلِيُّ: إِنْ شَتَمَكَ رَجُلٌ عَنْ يَمِينِكَ، ثُمَّ تَحَوَّلَ إِلَى يَسَارِكَ

۶۱- تحف العقول: ص ۱۸۶، بحارالانوار: ج ۷۱، ص ۱۲، ح ۲

۶۲- تحف العقول: ص ۲۱۰، بحارالانوار: ج ۷۵، ص ۱۳۶، ح ۳

۶۳- تحف العقول: ص ۲۰۱، بحارالانوار: ج ۷۵، ص ۱۳۶، ح ۳

فَاعْتَدَّرَ إِلَيْكَ فَأَقْبَلْ مِنْهُ^{۶۴} فرمود: چنانچه شخصی تو را بدگویی کند، و سپس برگردد و پوزش طلبد، عذرخواهی و پوزش او را پذیرا باش.

۸- قَالَ الْعَلِيُّ: مَنْ أَطْعَمَ مُؤْمِنًا مِنْ جُوعِ أَطْعَمَهُ اللَّهُ مِنْ عَمَلِ الْجَنَّةِ، وَمَنْ سَقَى مُؤْمِنًا مِنْ ظَمَأٍ سَقَاهُ اللَّهُ مِنَ الرَّحِيقِ الْمَخْتُومِ، وَمَنْ كَسَا مُؤْمِنًا كَسَاهُ اللَّهُ مِنَ الثِّيَابِ الْخَضِرِ^{۶۵} فرمود: هرکس مؤمن گرسنه‌ای را طعام دهد خداوند او را از میوه‌های بهشت اطعام می‌نماید، و هرکه تشنه‌ای را آب دهد، خداوند از چشمه گوارای بهشتی سیرابش می‌گرداند، و هرکس برهنه‌ای را لباس بپوشاند خداوند او را از لباس سبز بهشتی - که بهترین نوع و رنگ می‌باشد - خواهد پوشاند.

۹- قَالَ الْعَلِيُّ: تَنْظَرُ الْمُؤْمِنِ فِي وَجْهِ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ لِلْمَوَدَّةِ وَالْمَحَبَّةِ لَهُ عِبَادَةً^{۶۶} فرمود: نظر کردن مؤمن به صورت برادر مؤمنش از روی علاقه و محبت عبادت است.

۱۰- قَالَ الْعَلِيُّ: آيَاتُ الْقُرْآنِ خَزَائِنُ الْعِلْمِ، كُلَّمَا فُتِحَتْ خَزَائِنُهُ، فَيَنْبَغِي لَكَ أَنْ تَنْظُرَ مَا فِيهَا^{۶۷} فرمود: هر آیه‌ای از قرآن، خزینه‌ای از علوم خداوند متعال است، پس هر آیه را که مشغول خواندن می‌شوی، در آن دقت کن که چه می‌یابی.

۱۱- قَالَ الْعَلِيُّ: يَا مَعْشَرَ مَنْ لَمْ يَجِبْ اسْتَبْشُرُوا بِالْحَاجِّ إِذَا قَدِمُوا فَصَافِحُوهُمْ وَعَظَّمُوهُمْ، فَإِنَّ ذَلِكَ يَجِبُ عَلَيْكُمْ تُشَارِكُوهُمْ فِي الْأَجْرِ^{۶۸} فرمود: شماهایی که به مکه نرفته‌اید و در مراسم حج شرکت نکرده‌اید، بشارت باد شماها را به آن حاجیانی که بر می‌گردند، با آن‌ها - دیدار و - مصافحه کنید تا در

۶۴- مشکاة الانوار: ص ۲۲۹، س ۱۰، بحارالانوار: ج ۷۸، ص ۱۴۱، ح ۳

۶۵- مستدرک الوسائل: ج ۷، ص ۲۵۲، ح ۸

۶۶- تحف العقول: ص ۲۰۴، بحارالانوار: ج ۷۸، ص ۱۴۰، ح ۳

۶۷- مستدرک الوسائل: ج ۴، ص ۲۳۸، ح ۳

۶۸- همان مدرک: ج ۲، ص ۱۴۷، ح ۹۷

پاداش و ثواب حج آن‌ها شریک باشید.

۱۲- قَالَ الْعَلِيُّ: الرِّضَا بِمَكْرُوهِ الْقَضَاءِ، مِنْ أَعْلَى دَرَجَاتِ الْيَقِينِ^{۶۹} فرمود: شادمانی و راضی بودن به سخت‌ترین مقدرات الهی از عالی‌ترین مراتب ایمان و یقین خواهد بود.

۱۳- قَالَ الْعَلِيُّ: مَا مِنْ جُرْعَةٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ مِنْ جُرْعَتَيْنِ: جُرْعَةُ غَيْظٍ رَدَّهَا مُؤْمِنٌ بِحِلْمٍ، أَوْ جُرْعَةُ مُصِيبَةٍ رَدَّهَا مُؤْمِنٌ بِصَبْرٍ^{۷۰} فرمود: نزد خداوند متعال حالتی محبوب‌تر از یکی از این دو حالت نیست: حالت غضب که مؤمن با بردباری و حلم از آن بگذرد و دیگری حالت بلا و مصیبتی که مؤمن آن را با شکیبائی و صبر بگذراند.

۱۴- قَالَ الْعَلِيُّ: مُجَالَسَةُ الصَّالِحِينَ دَاعِيَةٌ إِلَى الصَّلَاحِ، وَ أَدَبُ الْعُلَمَاءِ زِيَادَةٌ فِي الْعَقْلِ^{۷۱} فرمود: همنشینی با صالحان انسان را به سوی صلاح و خیر می‌کشاند؛ و معاشرت و هم صحبت شدن با علماء، سبب افزایش شعور و بینش می‌باشد.

۶۹- مستدرک الوسائل: ج ۲، ص ۴۱۳، ح ۱۶

۷۰- مستدرک الوسائل: ج ۲، ص ۴۲۴، ح ۲

۷۱- بحارالانوار: ج ۱، ص ۱۴۱، ضمن ح ۳۰، و ج ۷۵، ص ۳۰۴

شرح فرازهایی از دعای بیستم صحیفه سجادیه (مکارم الاخلاق)

دعای مکارم الاخلاق شامل سی فراز مهم اخلاقی است که از جمله آنها: نشانه های کمال ایمان، آثار نیت در اعمال، خالص شدن در راه خدا، استفاده بهینه از سرمایه عمر، دوری از اخلاق ذمیمه، مانند کبر و حسد و عجب، شناختن نفس و عیبهای نفسانی، شناخت دوست و دشمن، آثار غذاهای معنوی و جسمانی و... است. در این نوشتار سعی می‌شود تا نکات مهم اخلاقی به ساده‌ترین شیوه ترجمه و تفسیر شود.

فراز یازدهم: پیری و درماندگی

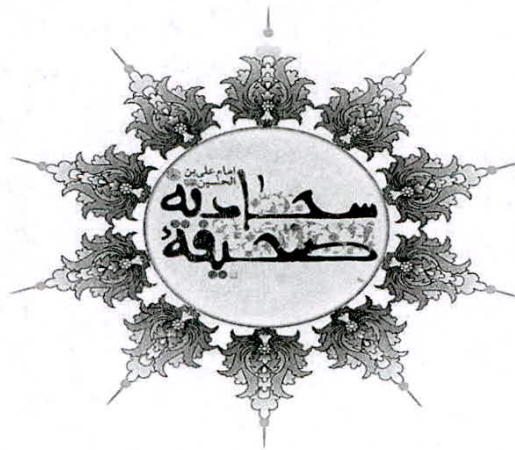
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاجْعَلْ أَوْسَعَ رِزْقِكَ عَلَيَّ إِذَا كَبُرْتُ، وَ أَقْوَى قُوَّتِكَ فِي إِذَا نَصَبْتُ، وَ لَا تَبْتَلِيَنِي بِالْكَسَلِ عَنْ عِبَادَتِكَ، وَ لَا الْعَمَى عَنْ سَبِيلِكَ، وَ لَا بِالْتَعَرُّضِ لِخِلَافِ مَحَبَّتِكَ، وَ لَا مُجَامَعَةِ مَنْ تَفَرَّقَ عَنْكَ، وَ لَا مُفَارَقَةِ مَنْ اجْتَمَعَ إِلَيْكَ.

پروردگارا! بر محمد و خاندانش درود بفرست و گسترده‌ترین روزی‌ات را به هنگام پیری و قویترین نیرویت را به هنگام درماندگی به من ارزانی دار و مرا در عبادت دچار کسالت و کاهلی ام و دیدگانم را از دیدن راه تو نایبنا مگردان و توفیقم ده تا بر خلاف محبت تو گام برندارم، و یاریم کن! تا به آنان که از تو بریده‌اند نپیوندم و از آنان که به تو پیوسته‌اند، بریده نشوم.

مشکلات دوران پیری و درماندگی!

دوران پیری از لحظات حساس زندگی است. در این سنین

فصل دوم فرازهای یازدهم تا بیستم دعای بیستم صحیفه سجاده



مشکلات فراوانی به انسان روی می آورد چرا که از سوی انسان با پیر شدن فرسوده تر و ناتوان تر می شود و چنین فرد درمانده ای نیاز شدید به مراقبت دارد و چون سود چندانی هم در ظاهر برای اعضاء خانواده، ندارد معمولاً سربار محسوب می شود، و از سوی دیگر چون بزرگ خانواده و فامیل محسوب می شود و فرزندان و نوه ها و سایر فامیل از وی توقع دارند. شایسته است که با عزت و احترام با اعضاء خانواده اش رفتار نماید و بتواند به آنان یاری رساند. به این جهت امام سجاد علیه السلام می فرماید: **وَاجْعَلْ أَوْسَعَ رِزْقِكَ عَلَيَّ إِذَا كِبَرْتُ، وَ أَقْوَى قُوَّتِكَ فِي إِذَا نَصَبْتُ، خدائوندا!** گسترده ترین روزیات را به هنگام پیری و قوی ترین نیرویت را به هنگام درماندگی به من ارزانی دار!

خدائوندا متعال هم با سفارش اکید به رسیدگی سالمندان، در آیه ۲۳ سوره اسراء فرموده است: **إِذَا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفْ وَ لَا تَنْهَرُهُمَا وَ قُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا؛** هر گاه یکی از والدین، یا هر دوی آنها، نزد تو به سن پیری رسند، کمترین اهانتی به آنها روا مدار! و بر آنها فریاد مزن! و گفتار لطیف و سنجیده و بزرگووارانه به آنها بگو!

امام صادق علیه السلام در این زمینه فرمود: **لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُوقِرْ كِبِيرَتَا وَ يَزْحَمَ صَغِيرَتَا؛** از ما نیست آن که بزرگ ما را احترام نکند و به خردسالان ما محبت نوزرد.

حقوق سالمندان

امام سجاد علیه السلام در رساله حقوق در همین رابطه به حقوق سالمندان اشاره کرده و می فرماید: **وَ حَقَّ سَالِمِنْدَانِ** این است

۷۲- تنبیه، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - الإسلامية) - تهران، چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ ق. ج ۲: ص ۱۶۵

که: او را به خاطر سَنَس احترام کرده، و به خاطر سبقتش بر تو در اسلام، او را بزرگ شماری، و در مقام خصومت و جدل مقابله با او را رها کنی، و در هیچ مسیری بر او سبقت نجویی، و با او لجاجت نورزی، و اگر او اقدام به لجاجت با تو کرد، او را تحمل کرده، و بخاطر حق سبقت در اسلام و احترام آن، او را عزیز و گرامی داری.^{۷۳}

پیران و سالخوردهگان، در آستانه غروب زندگی هستند. فرسودگی جسم و اعضاء بدن، چین و چروک صورت، و سپیدی مویشان حاکی از رنج و زحمات سالیان دراز گذشته است، که خدائوندا متعال فرمود: **وَ مَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ أَفَلَا يَعْقِلُونَ؛** (ای رسول ما!) آیا نمی بینید به هر کسی که در دنیا عمر طولانی بدهیم از اول طفولیت تدریجاً عقل و کمال و شعور و فراست و علم و هنرش را قوت و قدرتش را زیاد می کنیم، همین که به حال پیری رسید باز خلقت او را به عقب برگردانده چیزهایی را که به او عطا کرده بودیم همه را از او باز گرفته به حال طفولیت برمی گردانیم بعد از قوت، ضعیف و بعد از عقل، نادانی و بعد از علم، جهل بر آنها عارض می شود، آیا مردم به عقل رفتار نمی کنند تا عبرت گرفته به قدرت ما عالم گردند؟

آنان قلبی پرمهر و روحی حساس و زودرنج دارند، وظیفه ما بزرگداشت و تکریم آنها است، آنان را باید گرامی شمرده و دوست داشته باشیم، عمر زیاد آنها ایجاب میکند که عزیز و محترم باشند، سابقه آنان در اسلام، از امتیازات آنها است، در مقابل دشمنان یا کسانی که اهل مشاجره و ستیزند، نباید با بزرگسالان برخورد و جدل کنیم، در هیچ مسیری حق

۷۳- طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الأخلاق، ناشر: الشریف الرضی، قم، چاپ: چهارم، ۱۴۱۲ ق / ۱۳۷۰ ش. ص ۴۲۳

۷۴- بیس: ۶۷

تقدم بر آنها نداریم، یکی از حقوق بزرگسال این است که نباید به او نسبت جهل داد، و اگر او به علت کم حوصلگی جور و جفا پیشه کرد، باید با صبر و بردباری تحمل کرده، و به پاس حق اسلام و حرمت آن عزیزش بداریم. امام در ادامه از برخی صفاتی که نقش کلیدی در سر نوشت فرد دارند را هم چون کسالت در عبادت، انحراف از راه خدا، و برخلاف محبت خدا گام برداشتن، را خواستار می شود و به بریدن از کسانی که از خدائوندا بریده اند و پیوستن به کسانی که به خدا پیوسته اند، را تأکید می کند و می فرماید:

وَ لَا تَتَّبِعِي بِالْكَسَلِ عَنْ عِبَادَتِكَ، وَ لَا الْعَمَى عَنْ سَبِيلِكَ، وَ لَا بِالْتَعَرُّضِ لِخِلَافِ مَحَبَّتِكَ، وَ لَا مُجَامَعَةَ مَنْ تَفَرَّقَ عَنْكَ، وَ لَا مُفَارَقَةَ مَنْ اجْتَمَعَ إِلَيْكَ. پروردگارا! مرا در عبادت دچار کسالت و کاهلی، و دیدگانم را از دیدن راه تو نابینا مگردان و توفیقم ده تا بر خلاف محبت تو گام برندارم، و یاریم کن! تا به آنان که از تو بریده اند نپیوندم و از آنان که به تو پیوسته اند بریده نشوم.

حقیقتاً هم نشاط در عبادت و داشتن بصیرت در راه حق و دوستی با دوستان خدا و دشمنی با دشمنان از کلیدی ترین صفات سرنوشت ساز است. داستان زیر شاهد این ادعاست!

قاری قرآنی که بصیرت نداشت!

محدث و عارف برجسته قرن هشتم هجری و استاد ابن فهد حلی: حسن بن محمد دیلمی در ارشاد القلوب می نویسد: شبی امیرالمؤمنین علیه السلام علی، از مسجد کوفه خارج شد و به همراه کمیل به خانه می رفت. در راه به در خانه ای رسیدند که صدای تلاوت قرآن از آن جا به گوش می رسید و قاری قرآن آیه ۹ سوره مبارکه «زمر» را با لحنی دلنشین می خواند:

أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَ قَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَ يُرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ؛ آیا کسی که شب را به اطاعت خدا به سجود و قیام پرداخته و از عذاب آخرت، ترسان و به رحمت الهی امیدوار باشد - با کسی که شب و روز به کفر و عصیان مشغول است؛ یکسان خواهد بود؟

نوای دل‌نواز و آهنگ حزین آن شخص ناشناس، چنان بود که کمیل را سخت تحت تأثیر قرار داد و مجذوب خود ساخت، به طوری که دلدادۀ آن شخص شد، اما چیزی نگفت و از این نشاط و جذبۀ باطنی خود، سخنی به میان نیاورد. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام با بینش آسمانی، درک کرد که قلب کمیل دل‌باخته آن شخص شده است، به این جهت فرمود: «يَا كَمِيلُ لَا تُحِبَّنِكَ طَنَطَنَةُ الرَّجُلِ إِنَّهُ مِنْ أَهْلِ النَّارِ وَ سَأُنَبِّئُكَ فِيمَا بَعْدُ» ای کمیل، نغمه و نوای مناجات این مرد، تو را فریب ندهد، چه او از دوزخیان است و من به همین زودی‌ها از حقیقت این موضوع برای تو پرده برمی‌دارم. کمیل از این سخن حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که آن قاری پرسوز و گداز را اهل دوزخ خواند، سخت در شگفت شد. این ماجرا گذشت تا فتنه خوارچ پیش آمد. آنها که قرآن را به دقت و مطابق ضبط الفاظ و عبارات، بدون کم و زیاد حفظ کرده بودند، روبروی امام خود ایستادند و مبارزه کردند و امام علی علیه السلام هم به اجبار با آنها جنگید. در همین وقایع بود که امام، در میدان ایستاده و شمشیر خونین در دست داشت و قطره قطره خون از آن می‌چکید و سرهای آن تبهکاران، حلقه‌وار روی زمین قرار داده شده و کمیل روبروی امام ایستاده بود. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام با سر شمشیر خود، به سری از آن سرها اشاره کرد و فرمودند: «يَا كَمِيلُ أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَ قَائِمًا...». اشاره به این که کمیل،

یادت هست شبی که با من بودی و صدای تلاوت قرآن از خانه‌ای بلند بود و صاحب‌خانه، این آیه را می‌خواند؟ اینک این همان شخص است که در آن وقت شب، با آن حال و شور، این آیه را قرائت می‌کرد و تو را مجذوب خود ساخته بود. و جنازه این قاری بی بصیرت امروز در میان فتنه‌گران اهل جهنم در جنگ صفین است.^{۷۵}

فراز دوازدهم: سخت‌ترین امتحان انسان

اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَصُولَ بَكَ عِنْدَ الضَّرُورَةِ، وَ أَسْأَلَكَ عِنْدَ الْحَاجَةِ، وَ أَنْتَضِرُكَ إِلَيْكَ عِنْدَ الْمُسْكِنَةِ، وَ لَا تَفْتِنْنِي بِالْإِسْتِعَانَةِ بِعَيْزِكَ إِذَا اضْطَرَّرتُ، وَ لَا بِالْخُضُوعِ لِسُؤَالِ عَيْزِكَ إِذَا افْتَقَرْتُ، وَ لَا بِالنَّضْرُوعِ إِلَى مَنْ دُونِكَ إِذَا رَهَيْتُ، فَاسْتَجِبْ بِذَلِكَ خِدْلَانِكَ وَ مَنَعَكَ وَ إِعْرَاضَكَ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. خدایا! مرا چنان کن که به هنگام لازم با نیروی تو حمله برم، و به هنگام نیاز فقط از تو یاری بخواهم و به هنگام بیچارگی فقط به درگاه تو تضرع کنم. و مرا میازمای که به هنگام اضطرار از غیر تویی یاری جویم و به هنگام بینوایی به پیشگاه جز تویی خاضع شوم و به هنگام ترس در برابر غیر تویی تضرع کنم، تا آنگاه مستحق خواری، محرومیت و اعراض تو گردم. ای مهربان‌ترین مهربانان.

خلوص نیت و توکل

معنای توحید همین است که انسان فقط به خداوند متعال چشم بدوزد و از غیر او امیدش را قطع کند. که همان معنای **إِيَّاكَ تَعَبَّدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ** (پروردگارا! تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌جوئیم) است. انسانی که یقین دارد نیرو

۷۵- دیلمی، حسن بن محمد، إرشاد القلوب إلى الصواب (للدیلمی) ناشر: الشریف‌الرضی، - قم، چاپ: اول، ۱۴۱۲ق. ج ۲: ص ۲۲۶

از خداست، یاری از خداست، دستگیری فقط از خداست و هر گرهی فقط به قدرت خدا باز می‌شود. هرگز به غیر خدا امید نمی‌بندد و همواره این شعر اوحدی مراغه‌ای را مد نظر دارد که:

در ضمیر ما نمی‌گنجد به غیر از دوست کس
هر دو عالم را به دشمن ده که ما را دوست بس

آثار اخلاص در زندگی

پرهیز از تظاهر و خالص کردن عمل برای خدا برکات فراوانی در زندگی افراد دارد که به برخی از آنان اشاره می‌کنیم:

الف - آگاهی‌های ویژه

در حدیث معروفی از رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌خوانیم: مَا أَخْلَصَ عَبْدٌ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا إِلَّا جَرَتْ يَنَابِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ؛^{۷۶} هیچ بنده‌ای از بندگان خدا چهل روز اخلاص را پیشه خود نمی‌سازد مگر این که چشمه‌های حکمت و دانش از قلبش بر زبانش جاری می‌شود.

ب- عزت و شوکت

امام صادق علیه السلام فرمود: همه چیز در مقابل مؤمن خشوع می‌کند و همه از هیبت او می‌ترسند و فرمود: «هرگاه مؤمن برای خدا خالص باشد، خداوند کاری می‌کند که همه چیز، حتی شیران و درندگان زمین و پرندگان هوا، از او بترسد (و حساب ببرد).^{۷۷} همین خلوص نیت در راه خدا به امام خمینی ره چنان قدرتی داده بود که با شجاعت تمام در مقابل مستکبران عالم ایستاده و آنان را با تمام قدرت تحقیر می‌کرد به مسئولین کشور می‌فرمود: من بار دیگر از مسئولین بالای نظام جمهوری

۷۶- ابن بابویه، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا علیه السلام، نشر جهان، تهران، ۱۳۷۸ ش، ج ۲، ص: ۶۹
۷۷- شعیری، محمد بن محمد، جامع الأخبار، نشر حیدریه، نجف، بی تا، ص ۱۰۰.

اسلامی می‌خواهم که از هیچ کس و از هیچ چیز جز خدای بزرگ ترسند و کمرها را ببندند و دست از مبارزه و جهاد علیه فساد و فحشاء سرمایه داری غرب و پوچی و تجاوز کمونیزم نکشند که ما هنوز در قدم‌های اول مبارزه جهانی خود علیه غرب و شرقیم ...

من باز می‌گویم: همه مسئولان نظام و مردم ایران باید بدانند که غرب و شرق تا شما را از هویت اسلامی‌تان - به خیال خام خودشان - بیرون نبرند، آرام نخواهند نشست. نه از ارتباط با متجاوزان خشنود شوید و نه از قطع ارتباط با آنان رنجور. همیشه با بصیرت و با چشمانی باز به دشمنان، خیره شوید و آنان را آرام نگذارید که اگر آرام گذارید، لحظه‌ای آرامتان نمی‌گذارند!^{۷۸}

ج - مدیریت الهی در زندگی

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند عزیز و جلیل فرموده است: لَا أَطْلُعُ عَلَى قَلْبٍ عَبْدٍ قَاعَلَمَ مِنْهُ حُبُّ الْإِخْلَاصِ لِطَاعَتِي لَوْجَهِي وَ ابْتِغَاءِ مَرْضَاتِي إِلَّا تَوَلَّيْتُ تَقْوِيَهُ وَ سَيَّاسَتَهُ^{۷۹} بر قلب بنده‌ای آگاهی نیابم که در آن محبت اخلاص برای طاعت خودم و پیروی رضایتم را بیابم، جز آنکه قوام و پایداری زندگی او و اداره امور او را به عهده می‌گیرم.

د - رهایی از گرفتاری‌ها

حضرت امام علی علیه السلام فرمود: رهایی انسان [از گرفتاری‌های دنیوی و آخرتی] در اخلاص ورزیدن است. خلوص نیت موجب می‌شود که از همه مشکلات و گرفتاری‌ها نجات یافته و خلاص شویم و ریا کاری انسان را به انواع گرفتاری‌ها

۷۸- خمینی روح‌الله، صحیفه امام، نشر موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، تهران، ۱۳۷۸ش، ج ۲۱، ص: ۳۲۸

۷۹- نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل، نشر موسسه آل‌البتیت ع، قم، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص: ۴۸۳

دچار می‌کند.^{۸۰}

ه - بلند همتی و استغنای طبع

بلند همتی نتیجه خلوص نیت و توکل است که انسان را همواره در زندگی به قله‌های رفیع کمال رهنمون می‌سازد. بلند همتی و استغنای طبع از خصلت‌های زیبای اخلاقی است که همواره انسان را عزیز نگه می‌دارد. کسی که فقط به خدا امید دارد و از غیر او بریده است. او بلند ترین همت را داراست و هرگز در برابر غیر خدا خودش را کوچک نمی‌کند.

همت عالی استاد سطح عالی

یکی از شاگردان شهید مدرس می‌گفت: آیت الله شهید مدرس، درس «کفایة الأصول»^{۸۱} را در مدرسه سپهسالار تدریس می‌کرد و من مدتی به درس ایشان می‌رفتم. گاهی اوقات اتفاق می‌افتاد که ایشان هفته‌ای دو روز، روزهای پنج شنبه و جمعه غیبت می‌کرد و ما فکر می‌کردیم که به دهات موقوفه می‌رود.

دوستی داشتیم که ساکن شهریار بود. از من دعوت کرد به آن جا بروم. دعوتش را پذیرفتم و به منزلش رفتم. او ضمن صحبت گفت: سیدی است که گاه هفته‌ای یک روز به ده ما می‌آید و سر قنات می‌رود و با مقنی‌ها کار می‌کند. بیشتر از

۸۰- الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص: ۴۶۸

۸۱- این کتاب از مشهورترین آثار شیعه در علم اصول فقه در قرن معاصر و تالیف آخوند ملا محمد کاظم خراسانی از شاگردان شیخ انصاری است. و از جمله کتاب‌هایی است که در سطح عالی حوزه‌های علمیه بیش از یکصد سال است که تدریس می‌شود. کفایه در زمان زندگی آخوند خراسانی چندین بار چاپ شد و پس از آن تا به حال افزون بر یکصد بار چاپ شده است و بیش از پانصد شرح و تعلیقه بر آن نوشته شده و به فارسی، اردو، نگلیسی و ژاپنی ترجمه شده است. مؤلف در این اثر مباحث اصول فقه را در ۴ بخش باحث الفاظ، امر و نهی، مباحث عقلیه و شکوک نوشته است و پس از این کتاب تمامی تب اصول فقه طبق این تقسیم‌بندی نوشته شده‌اند. نسخه اصلی کفایه الاصول که به خط آخوند خراسانی است در کتابخانه مجلس شورای اسلامی نگه داشته می‌شود و توسط میرزا حمد کفای (فرزند سوم آخوند خراسانی) به کتابخانه هدیه شده است.

همه آن‌ها هم کار می‌کند. یک روز عصر پنج شنبه به همراه میزبان از ده بیرون رفتیم و به طور اتفاقی از کنار قنات عبور کردیم. مقنی‌ها مشغول کار بودند. وقتی دقت کردم دیدم استاد آیت الله مدرس نیز بالای چاه مشغول کشیدن سطل از چاه می‌باشد. دیگر نزدیک نشدم و سخنی هم نگفتم. روز شنبه در مدرسه گفتم: آقا شبیه شما را در فلان محل دیدم. فرمود: «اولاً کار برای کسی عار نیست، ثانیاً پولی را که من از این راه می‌گیرم، پاک‌تر از هر پولی است. مگر نشنیده‌ای که جدم فرمود:

«به نزد من کشیدن سنگ از کوه

به از منت ز مردان زمان است»^{۸۲}

۸۲- گلی زواره، غلام رضا، دیدار با ابرار، شهید مدرس، ص ۷۶ و ۷۷، این بیت، مضمون فرمایشی از امیرالمؤمنین علیه السلام است. امام علی علیه السلام که خود الگوی عملی برای تمام مسائل اجتماعی و انسانی بود. ضمن کار کردن و فعالیت در مزارع و قنات و ایجاد نخلستان‌ها مردم را به کار، این عمل خیر و خدا پسندانه تشویق می‌نمودند و در دو رباعی زیر کار را باعث شخصیت و عزت دانسته و سرفرواد آوردن در مقابل دیگران و دست نیاز دراز کردن را عار و ننگ معرفی می‌کند. در یک رباعی می‌فرماید:

أَحْبَبُ إِلَيَّ مِنْ مِثْنِ الْأَجَالِ لَنْقَلُ الضُّغْرَ مِنْ قَلْبِ الْجِبَالِ
فَقُلْتُ الْعَاذُ فِي ذَلِّ السُّؤَالِ يَقُولُ النَّاسُ لِي فِي الْكَسْبِ عَارُ

(مبیدی، حسین بن معین‌الدین، دیوان امیرالمؤمنین علیه السلام - قم، چاپ: اول، ۱۴۱۱ق، ص ۳۴۰) برای من سنگ کشی از قله‌های کوه - یعنی چنین کار سختی گوارتر است از اینکه منت دیگران را بدوش بکشم. به من می‌گویند کار و کسب ننگ است - من می‌گویم ننگ این است که انسان نداشته باشد و از دیگران بخواهد.

امام علی علیه السلام در یک رباعی دیگر می‌فرماید:

وَ اقْطَعِ الْأَمَالَ مِنْ مَالِ بَنِي آدَمَ طَرًّا
كُلُّ ذَا الْعَوْدِ إِنْ أَحْبَبْتَ أَنْ تُضَيِّحَ حُرًّا
لَا تَقْلُ ذَا مَكْسَبٍ يُؤْزِي فَفَقْدُ النَّاسِ أَرْزِي
أَنْتَ مَا اسْتَعْتَبْتِ عَنْ عَيْزِكَ أَعْلَى النَّاسِ قَدْرُ

۱ (دیوان امیرالمؤمنین علیه السلام ۲۱۰)

اگر می‌خواهی آزاد زندگی کنی مثل برده زحمت بکش - آرزویت را از مال هر کس که باشد ببر و قطع کن - نگو این کار مرا پست می‌کند زیرا از مردم خواستن از هر چیزی بیشتر ذلت می‌آورد - وقتی که از دیگران بی‌نیاز باشی هر کاری داشته باشی از همه مردم بلند قدرتر هستی.

خارکن جوانمرد

حاتم طایی را - که به جوانمردی، سخاوت و بلند همتی معروف بود- گفتند: "از خود بزرگ‌همت‌تر در جهان دیده‌ای؟" گفت: "بلی یک روز چهل شتر قربانی کرده بودم، امرای عرب را و بعد به گوشه‌ای از صحرا به حاجتی رفتم. خارکنی را دیدم پشته فراهم نهاده به او گفتم: به مهمانی حاتم چرا نروی که خلقی بر سفره ی او گرد آمده‌اند؟" گفت:

هر که نان از عمل خویش خورد

منت از حاتم طایی نبرد

من او را به همت و جوانمردی از خود برتر دیدم.^{۸۳}

تعامل برابر با مردم

گرچه انسان باید همه چیز را از خدا بخواهد. اما سنت الهی اقتضا می‌کند که در زندگی اجتماعی به تعامل برابر با دیگران پردازد و هر کسی بنا بر استعداد و توان خود، بخشی از نیازهای دیگران را تأمین می‌کند تا در مقابل، آنان هم نیازهای وی را رفع کنند.

به همین علت امام سجاد علیه السلام به مردی که می‌گفت: «اللَّهُمَّ اغْنِنِي عَنْ خَلْقِكَ؛ خدایا! مرا از این مردم بی نیاز کن.» اعتراض کرده و فرمود: «بی نیازی از مردم، ممکن نیست و انسان در هر صورت در زندگی دنیوی به ارتباط با مردم نیاز دارد بلکه چنین دعا کن: اللَّهُمَّ اغْنِنِي عَنْ شِرَارِ خَلْقِكَ؛^{۸۴} خدایا! مرا از مردم شرور و بدسرشت بی نیاز کن.»

به گفته سعدی دوستی با مردم و جذب دل‌های آنان بهترین یاور و ره توشه انسان در این دنیا است:

دوستی را هزار کس شاید

دشمنی را یکی بود بسیار

۸۳- گلستان - باب سوم - در فضیلت قناعت - حکایت ۱۳

۸۴- تحف العقول، ص ۲۸۷.

فراز سیزدهم: راه‌های مقابله با شیطان

اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِي رُوعِي مِنَ التَّمَنِّي وَ التَّطَلِّي وَ الْأَسَدِ ذِئْبًا يَعْظَمِيكَ، وَ تَفَكَّرًا فِي قُدْرَتِكَ، وَ تَذَبِيرًا عَلَى عَدُوِّكَ، وَ مَا أَجْرِي عَلَى لِسَانِي مِنْ لَفْظَةٍ فُحْشٍ أَوْ هُجْرٍ أَوْ شَتْمٍ عَرِضٍ أَوْ شَهَادَةٍ بَاطِلٍ أَوْ اغْتِيَابٍ مُؤْمِنٍ غَائِبٍ أَوْ سَبِّ حَاضِرٍ وَ مَا أَشَبَّهُ ذَلِكَ، نُطْقًا بِالْحَمْدِ لَكَ، وَ اغْتِرَافًا فِي الثَّنَاءِ عَلَيْكَ، وَ ذَهَابًا فِي تَمْجِيدِكَ، وَ شُكْرًا لِنِعْمَتِكَ، وَ اغْتِرَافًا بِإِحْسَانِكَ، وَ إِحْصَاءً لِمَنِّكَ.

الهی! هر آرزو و گمان و حسد که شیطان در دل من افکند، تو آن را به ذکر عظمت و تفکر در قدرت و تدبیر بر ضد دشمنت بدل نمای. هر ناسزا و لغو و دشنام در آبرو، یا شهادت باطل، یا غیبت مؤمن غایب یا ناسزا به حاضران و از این گونه صفات رذیله که شیطان بر زبان من جاری می‌کند، تو آن را به حمد و سپاس خود و افزونی در ثنای خود و بیان مجد و عظمت خود و سپاس نعمت خود و اعتراف به احسان خود و شمارش نعم خود بدل فرمای.

امام در این بخش برخی از القانات شیطان را - که در انحراف انسان نقش دارند- بیان می‌کند و به اهل تقوا در این زمینه راهکارهای گریز از وسوسه های شیطانی را گوشزد می‌نماید. یاد آوری عظمت الهی و اندیشیدن در قدرت و سلطه حضرت حق و واگذاری تدبیر بر علیه شیطان را به خداوند تبارک و تعالی از جمله این موارد می‌شمارد. امام حربه‌های شیطان را نیز در گرو اعمال زشتی هم چون حسد، گمان بد، فحش، لغو، ناسزاگویی، شهادت باطل و غیبت می‌شمارد.

برای دوری از شیطان چه باید کرد؟

برای دوری از وسوسه‌های شیطانی باید اصولی را رعایت کرد که برگرفته از دستورالعمل‌های قرآنی و ائمه اطهار علیهم السلام

و اولیاء و بزرگان دینی ما است و آن‌ها عبارت‌اند از:

۱. عزم و اراده قوی برای پیروی نکردن از شیطان
۲. توبه از گناهان و قصد جدی برای عدم ارتکاب گناهان
۳. مراعات احکام شریعت اسلام و پیاده کردن آن‌ها در زندگی روزمره
۴. بر این باور باشد که انسان می‌تواند از هواهای نفسانی و شیطاین دور شود.
۵. متوجه باشد که مصونیت و دوری از وسوسه‌های شیطانی، تدریجی است و یک شبه و لحظه‌ای ممکن نیست.
۶. اعتقاد قوی داشتن به این‌که: در صورت اقدام به کنترل هواهای نفسانی، الطاف خداوند شامل وی خواهد شد.
۷. باید قبل از کنترل عمل، اندیشه‌های مثبت را در ذهن خود بپروراند و از اندیشیدن به اعمال منفی و خیالات شیطانی شدیداً پرهیزد.
۸. همیشه در عاقبت دلنشین دوری از شیطان و لذت انس با پروردگار تفکر کند، چرا که: اگر لذت ترک لذت بدانی دگر لذت نفس لذت نخوانی
۹. سعی کند در هر کاری به یاد خدا و الطاف و نعمت‌های فراوان او باشد و در لحظات سخت و سرنوشت‌ساز زندگی و همچنین در ساعات خوشی و راحتی از یاد خدا غافل نشود.
۱۰. مهم‌ترین نکته‌ای که رعایت آن ضروری است این است که: فردی که می‌خواهد از وسوسه‌های شیطانی و هواهای نفسانی فاصله بگیرد و به سوی خدا هجرت کند، باید هر چه زودتر و با عجله این

کار را انجام دهد؛ به ویژه آن که در ایام جوانی و در اوج شهوات نفسانی باشد.

امام خمینی^(ره) در این زمینه می‌فرماید: شیخ جلیل ما و عارف بزرگوار، آقای شاه آبادی روحی فداه فرمودند: «تا قوای جوانی و نشاط آن باقی است، بهتر می‌توان قیام کرد، در مقابل مفاسد اخلاقی، و خوب تر می‌توان وظایف انسانیه را انجام داد. مگذارید این قوا از دست برود و روزگار پیری پیش آید که موفق شدن در آن حال، مشکل است و بر فرض موفق شدن، زحمت اصلاح خیلی زیاد است.^{۸۵} و بر این نکته در قرآن کریم تأکید شده است، آنجا که می‌فرماید: قَفَرُوا إِلَى اللَّهِ،^{۸۶} (از القانات و وسوسه‌های شیطانی) به سوی خدا بگریزید.

اگر انسان مسلمان به این نکات ده گانه عنایت کند، از شر شیطان و هواهای نفسانی دور خواهد شد. به ویژه عمل به نکته نهم که از یاد خدا غافل نشود و در هر کاری به فکر خداوند باشد. زیرا خداوند می‌فرماید:

وَ مَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَانِ نُقِضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ^{۸۷}

هر کس که از یاد خدای رحمان روی گرداند، شیطانی بر او می‌گماریم که همواره همراهش باشد.

و در آیه دیگری فرمود: إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْتَلُونَ^{۸۸} مسلماً کسانی که [نسبت به گناهان، معاصی و آلودگی‌های ظاهری و باطنی] تقوا ورزیده‌اند، هرگاه وسوسه‌هایی از سوی شیطان به آنان

۸۵- خمینی، روح الله، شرح چهل حدیث، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی

ره، قم، ۱۳۸۷ش، ص ۱۱۱

۸۶- الذاریات: ۵۰

۸۷- زخرف: ۳۶

۸۸- اعراف: ۲۰۱

رسد [خدا و قیامت را] یاد کنند، پس بی‌درنگ بینا شوند و از دام وسوسه‌هایش نجات یابند.

عوامل مصونیت از شیطان

اعمال دیگری نیز برای مصون ماندن از شر شیطان، در آیات و اخبار وجود دارد که به برخی از آنان اشاره می‌کنیم:

الف - استعاذه:

خداوند در سوره اعراف می‌فرماید: وَ إِذَا يَنْزَعَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ^{۸۹} و هر گاه وسوسه‌ای از شیطان به تو رسد، به خدا پناه بر که او شنونده و داناست.

ب - مداومت به گفتن بسم الله:

پیامبر اکرم^(ص) فرمود: هنگامی که سفره غذا را می‌گسترانند فرشتگان بر دور آن جمع می‌شوند. اگر انسان بسم الله بگوید؛ فرشتگان می‌گویند: خدا بر شما و غذایتان برکت فرستد و به شیطان خطاب می‌کنند که: بیرون رو ای فاسق! ترا بر ایشان سلطنتی نیست. ولی اگر بسم الله نگفت، فرشتگان به شیطان می‌گویند: بیا ای فاسق و با اینها غذا بخور!^{۹۰}

ج - توجه به نماز:

رسول خدا^(ص) می‌فرماید: شیطان پیوسته از فرزندان آدم^(ع) مادامی که نمازش را به وقت و با شرایط و آداب می‌خواند، در وحشت و هراس است ولی اگر نماز را ضایع نموده و در وقت مقرر آن به جا نیاورد، شیطان بر او چیره شده و او را در گناهان کبیره می‌اندازد و گرفتار می‌کند.^{۹۱}

۸۹- همان: ۲۰۰

۹۰- فروع کافی، ج ۶، ص ۲۹۲

۹۱- بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۲۰۳

د - روزه:

روزه نیز از جمله عواملی است که انسان را از شیطان و هواهای نفسانی دور می‌کند و همچنین با سلاح روزه می‌توان سرزمین دل را از هجوم نیرنگ‌ها و وسوسه‌های شیاطین جنی و انسی و درونی و بیرونی حفظ کرد.

روزی پیامبر اکرم^(ص) به یاران خویش فرمود: آیا شما را به چیزی آگاه کنم که اگر شما آن را انجام دهید، شیطان از شما دور می‌گردد، همچون دوری شرق از غرب؟ عرض کردند: بلی یا رسول‌الله! حضرت فرمود: روزه صورت شیطان را سیاه می‌کند.^{۹۲}

هـ - استغفار

یکی دیگر از راه‌های مبارزه با شیاطین درونی و بیرونی استغفار است. استغفار حقیقی ضربه مهلکی به شیطان می‌زند، به طوری که رسول گرامی اسلام^(ص) می‌فرماید: استغفار و طلب آمرزش و بخشش از خداوند متعال، رگ شیطان را قطع و بند دلش را پاره می‌کند.^{۹۳}

فراز چهاردهم: دوری از ستم و ستمگری

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ لَا أَظْلَمَنَّ وَ أَنْتَ مُطِيقٌ لِلدَّفْعِ عَنِّي، وَ لَا أَظْلَمَنَّ وَ أَنْتَ الْقَادِرُ عَلَى الْقَبْضِ مِنِّي، وَ لَا أَضِلُّنَّ وَ قَدْ أَمَكَّنَكَ هِدَايَتِي، وَ لَا أَفْتَقِرَنَّ وَ مِنْ عِنْدِكَ وُسْعِي، وَ لَا أَطْعِفَنَّ وَ مِنْ عِنْدِكَ وُجْدِي.

خدایا، بر محمد و خاندانش درود بفرست، و کمکم کن تا کسی بر من ستم روا ندارد، زیرا تو را توان دفع ستم از من هست و من هم بر کسی ستم نکنم، زیرا تو قادری که مرا از ستمگری باز داری. هرگز گمراه نخواهم شد زیرا تو می‌توانی مرا به راه هدایت اندازی. هرگز فقیر نشوم، زیرا

۹۲- قمی، عباس، سفینه البحار، نشر اسوه، قم، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۶۴

۹۳- همان ..

که توانگری‌ام از توست و هرگز گردنکشی نکنم که قدرت و توان من از توست.
امام علیه السلام در این بخش از خداوند متعال دوری از ستمگری و ستم پذیری را عاجزانه تقاضا کرده و از گمراهی و فقرو طغیانگری به خدا پناه می‌برد.

مهمترین هدف انبیاء

مهمترین دغدغه فکری تمام انبیا و اولیاء الهی گسترش عدل و ستیز با ظلم و ستم بوده است. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله حتی قبل از بعثت تلاشهای فراوانی برای گسترش عدل و ستیز با ستم انجام می‌داد.

شرکت و حضور آن رسول عدالت پرور در اوان جوانی در پیمان «حلف الفضول» - که یک پیمان دفاعی مربوط به زمان جاهلیت بود- نیز نشانگر غیرت دینی و اجتماعی آن حضرت است. این پیمان برای دفاع از مظلومان جامعه منعقد شد. علت پیدایش این پیمان آن است که ۲۰ سال قبل از بعثت، مردی وارد مکه شد. در دستش متاعی بود که قصد فروش آن را داشت. فرد زورگو و ستمگری به نام «عاص بن وائل» آن را خرید ولی پولش را نپرداخت. مشاجر بین آن دو بالا گرفت و ناله‌ی مرد مالباخته بلند شد. از همان لحظه، جمعی از جوانان غیرتمند شهر با دیدن این حادثه تلخ، پیمان بستند تا حقوق مظلومان را از ستمگران بستانند. یکی از آن جوانان غیرتمند، رسول اکرم صلی الله علیه و آله بود.^{۹۴}

۹۴- سبحانی جعفر، فروغ ابدیت، نشر بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۵ ش، چاپ: بیست و یکم، ج ۱، ص ۴۸۱. جعفریان رسول، سیره رسول خدا، نشر دلیل، قم، ۱۳۸۳. ج ۱، ص ۹۶۱.

آثار ستم

ستم آثاری در زندگی مادی و معنوی انسان دارد که گاهی محسوس و گاهی غیر محسوس است. ماجرای زیر یکی از آثار ستم را نشان می‌دهد: ابن خلکان در حالات ابوالقاسم محمود زمخشری، از دانشمندان معروف اهل سنت و صاحب تفسیر معروف کشف و متخصص در علوم حدیث، لغت، نحو علم معانی و بیان- که از داشتن یک پا محروم بوده- می‌نویسد: هنگامی که در بغداد، فقیه حنفی دامغانی از علت قطع پایش سؤال نمود، وی چنین گفت: علت این مصیبت، نفرین مادرم می‌باشد، زیرا من در دوران کودکی گنجشکی را گرفته و به پایش نخ می‌بسته بودم، گنجشک از دستم پرید و داخل یک شکافی گردید. من نخ را آن قدر کشیدم که یک پای گنجشک از بدنش جدا شده و به همراه نخ به دستم آمد. هنگامی که مادرم متوجه این قضیه شد، به شدت ناراحت گردید و در مورد من نفرین نموده و گفت: «خداوند پای چپت را قطع کند، همان طور که پای چپ این پرنده را قطع کردی.» آن گاه که به دوران بلوغ و رشد رسیدم، برای تحصیل دانش از زادگاه خود به بخارا سفر کردم، در سفر از اسب به زمین افتادم و پای چپم آسیب سختی دید، پزشکان هنگام معالجه چاره‌ای ندیدند، جز این که پای چپم را قطع کنند و این چنین بود که از یک پا محروم شده و ناقص العضو گردیدم.^{۹۵}

فلسفه انقلاب اسلامی

در مورد مهم‌ترین فلسفه انقلاب اسلامی ایران هم امام خمینی (رضوان الله تعالی علیه) سخنی دارد که دقیقاً تفسیر کلام

۹۵- پاک نیا، عبد الکریم، پدر، مادر شما را در دست دارم. اجلد، فرهنگ اهل بیت علیهم السلام - قم، چاپ: سیزدهم، ۱۳۹۲ ه.ش. ص ۲۳۲

حضرت سجاد علیه السلام می‌باشد و روشن می‌کند که مبانی انقلاب اسلامی دقیقاً برگرفته از معارف بلند اهل بیت علیهم السلام و از جمله صحیفه سجادیه است.
امام خمینی (رضوان الله تعالی علیه) در پاسخ به سؤال بی‌ادبانه گزارشگر مجله امریکائی تایم که پرسیده بود: شما اقتصاد جدید و حقوق روابط بین المللی را مطالعه نکرده‌اید. تحصیل شما مربوط به علوم الهی است، شما در سیاست و داد و ستد یک زندگی اجتماعی درگیر نبوده‌اید. آیا این در ذهن شما این شک را به وجود نمی‌آورد که ممکن است عواملی در این معادله باشد که شما نمی‌توانید درک کنید؟ به مهم‌ترین فلسفه انقلاب که ظلم ستیزی و دفاع از مظلوم است اشاره کرده و فرمود:

- ما معادله جهانی و معیارهای اجتماعی و سیاسی‌ای که تا به حال به واسطه آن تمام مسائل جهان سنجیده می‌شده است را شکسته‌ایم. ما خود چارچوب جدیدی ساخته‌ایم که در آن عدل را ملاک دفاع و ظلم را ملاک حمله گرفته‌ایم. از هر عادل‌ی دفاع می‌کنیم و بر هر ظالمی می‌تازیم، حال شما اسمش را هر چه می‌خواهید بگذارید. ما این سنگ را بنا خواهیم گذاشت. امید است کسانی پیدا شوند که ساختمان بزرگ سازمان ملل و شورای امنیت و سایر سازمانها و شوراها را بر این پایه بنا کنند، نه بر پایه نفوذ سرمایه‌داران و قدرتمندان که هر موقعی که خواستند هر کسی را محکوم کنند، بلافاصله محکوم نمایند. آری با ضوابط شما من هیچ نمی‌دانم و بهتر است که ندانم.^{۹۶}

۹۶- صحیفه امام جلد: ۱۱، ص ۱۶۰، مصاحبه با هفته نامه امریکائی «تایم» مان: ۹، آذر ۱۰/۱۳۵۸، محرم ۱۴۰۰.

فراز پانزدهم: در سایه سار کرم الهی

اللَّهُمَّ إِلَىٰ مَغْفِرَتِكَ وَقَدْتُ، وَ إِلَىٰ عَفْوِكَ قَصَدْتُ، وَ إِلَىٰ تَجَاوُزِكَ اسْتَقْتُّ، وَ بِفَضْلِكَ وَثِقْتُ، وَ لَيْسَ عِنْدِي مَا يُوجِبُ لِي مَغْفِرَتَكَ، وَ لَا فِي عَمَلِي مَا اسْتَحِقُّ بِهِ عَفْوَكَ، وَ مَا لِي بَعْدَ أَنْ حَكَمْتُ عَلَىٰ نَفْسِي إِلَّا فَضْلُكَ، فَصَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ تَقَضَّلْ عَلَيَّ.

خداوندا، بر آستان مغفرت تو فرود آمده‌ام و عفو و کرم تو مقصود من است و به بخشایش تو دل بسته‌ام و به فضل و احسان تو اعتماد کرده‌ام و اسباب غفران و آمرزش گناهانم را ندارم، و کاری نکرده‌ام که به پاداش آن شایسته عفو تو باشم و چون بدین سان خویشتن را محکوم کرده‌ام دیگر جز فضل و احسان تو پناهی ندارم. پس بر محمد و خاندان او صلوات بفرست و مرا به فضل خویش بنواز.

امید به عفو و کرم الهی، نداشتن اسباب غفران و آمرزش و اعتراف به اینکه اعمال ما شایسته درگاه ربوبی نیست و هیچ انگاشتن اعمال خیر، از مواردی است که در این بخش به آن پرداخته می‌شود. به این جهت در جمله معروفی به عنوان دعا می‌خوانیم: ای خدای ما! با فضل و کرمت با ما معامله کن! نه با عدالت خویش، که اعمال ما شایسته عدالت نیست و ممکن است رفوزه شویم.

همچنان که خداوند هم فرموده: قَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْنَا وَ رَحْمَتُهُ لَكُنْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ^{۹۷}؛ و اگر فضل و رحمت خداوند بر شما نبود، از زیانکاران بودید.

امام علی علیه السلام این معنا را به نحو زیبایی به تصویر کشیده و سید رضی «ره» در کتاب شریف نهج البلاغه آن را نقل کرده است که: اللَّهُمَّ اِحْمِلْنِي عَلَىٰ عَفْوِكَ، وَ لَا تَحْمِلْنِي عَلَىٰ عَذَابِكَ؛^{۹۸}

۹۷- بقره: ۶۴

۹۸- شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه (صبحی صالح) ناشر: هجرت،

خداوندا با عفو و بخشش خود با من رفتار کن و با عدل و دادگریت رفتار مکن.

گویای امام علیه السلام در این جمله عفو و عدل الهی را مرکبی راهوار شمرده، عدل مرکبی است نگران‌کننده، در حالی که عفو مرکبی است آرام‌بخش و از خداوند تقاضا می‌کند که مرا بر آن مرکب آرام‌بخش سوار کن تا آسوده خاطر به جوار قُرب تو آیم و فارغ‌البال از مجازات‌های دردناک در سایه لطف تو قرار گیرم.^{۹۹}

فقط فضل و کرم الهی!

در حدیثی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌خوانیم که فرمود: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا مِنْ النَّاسِ أَحَدٌ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ بِعَمَلِهِ؛ احدی از مردم به سبب عمل خود وارد بهشت نمی‌شود». اصحاب گفتند: «وَ لَا أَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؛ تو نیز با عملت وارد بهشت نمی‌شوی؟» فرمود: من نیز به سبب عملم وارد بهشت نمی‌شوم جز اینکه خداوند مرا در رحمتش و فضلش بپوشاند و هنگامی که پیغمبر این سخن را می‌گفت دست خود را بر سر نهاد و صدای خود را بلند و طولانی کرد.^{۱۰۰}

دلدادۀ عفو و رحمت الهی

خاطره ای از ابوالدرداء نقل شده که بیانگر حالت دلدادگی امام علی علیه السلام به رحمت حق و امیدواری مطلق به عنایات الهی است: ابو الدرداء می‌گوید: علی بن ابی طالب علیه السلام را در نخلستان بنی نجار دیدم. در حالی که از یاران و خاندان

م، چاپ: اول، ۱۴۱۴ ق. خطبه ۲۲۷

۹۹- مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۶ش، ج ۸، ص: ۴۶۳

۱۰۰- سویری، سید علی بن جمعه، تفسیر نور انقیاب، نشر اسماعیلیان، ص ۱، ج ۱، ص: ۷۰۶

خود دوری جسته و در میان شاخه های نخل پنهان شده بود. از نظر من نیز ناپدید شده و به نقطه دوری روان گشت، با خود گفتم: باید به دنبال او بروم بینم در کجاست، چون به او نزدیک شدم شنیدم که با ناله ای اندوهگین و آهنگی دردناک می‌گفت: إِلَهِي كَمْ مِنْ جَرِيرَةٍ تَكْرَمْتُ عَنْ كَشْفِهَا بِكَرَمِكَ إِلَهِي إِنْ طَالَ فِي عِضَائِكَ عُمْرِي وَ عَظُمَ فِي الصُّحْفِ ذَنْبِي فَمَا أَنَا مُؤَمَّلٌ غَيْرَ غُفْرَانِكَ وَ لَا أَنَا بِرَاجٍ غَيْرَ رِضْوَانِكَ؛ خدای من! چه بسیار گناهان که از عقوبت آن با بردباری خود در گذشتی، و چه جرائمی که با بزرگواری و کرامت پرده پوشی کردی. خدای من اگر عمرم در معصیت تو به طول انجامید و گناهانم در صحیفه اعمال بزرگ جلوه نماید، جز به آمرزش تو به کسی

امیدوار نباشم و جز رضایت تو به چیزی چشم ندوزم! این زمزمه ملکوتی، مرا مشغول ساخت. در پی آن روان شدم، ناگاه دیدم علی بن ابی طالب علیه السلام است، در گوشه ای پنهان شدم و بی حرکت ایستادم. او در آن شب تار، رکعت‌هایی نماز می‌خواند و مناجات می‌کرد. سپس به دعا و گریه پرداخت و زاری و شکوه نمود. از جمله مناجات‌های او این بود: إِلَهِي أَفْكَرُ فِي عَفْوِكَ فَتَهَوَّنُ عَلَيَّ حَاطِبَتِي، ثُمَّ أَذْكَرُ الْعَظِيمَ مِنْ أَخْذِكَ فَتَعْظُمُ عَلَيَّ بَلِيَّتِي؛ الهی! چون در عفو تو اندیشه می‌کنم خطایم آسان می‌نماید و چون از انتقام تو یاد می‌کنم معصیت من بزرگ جلوه می‌کند.

سپس گفت: آه! إِنْ أَنَا قَرَأْتُ فِي الصُّحْفِ سَيِّئَةً أَنَا نَاسِيهَا وَ أَنْتَ مُحْصِيهَا فَتَقُولُ خُذُوهُ فَيَأْتِيهِ مِنْ مَأْثُودٍ لَا تُنْجِيهِ عَشِيرَتُهُ وَ لَا تَنْفَعُهُ قَبِيلَتُهُ يَرْخُمُهُ الْمَلَأُ إِذَا أَدْنَىٰ فِيهِ بِاللَّدَاءِ؛ آه! اگر برنامه اعمال خود بنگرم و گناهان فراموش شده‌ام را بینم که تو آن را ضبط کرده و بگویی: او را بگیرید، وای بر بنده‌ای که خویشاوندان

نمی‌کنند. فریادش را بلند کند، مردم به او ترحمی نمی‌کنند.

آنگاه با اندوه و ناله گفت: **أَه! مِنْ نَارٍ تَنْضِجُ الْأَكْبَادَ وَ الْكُلَى،** آه مِنْ نَارٍ فُرَاعَةَ لِلشَّوَى، آه مِنْ عَمْرَةٍ مِنْ مُلَهَّبَاتٍ لَطَى؛ آه از آتشی که جگرهای [گنهکاران] را بریان می‌کند، آه از آتشی که پوست سر و تن آنان را بر می‌کند، آه از فرو رفتن در شاره‌های آتشی که زبانه می‌کشد.

سپس غرق در گریه شد و دیگر نه صدای او را شنیدیم و نه از وی حرکتی دیدم.

گفتم: حتماً چون شب را بیدار بوده خواب بر او غلبه کرده، برای نماز صبح او را بیدار می‌کنم، چون نزدیک آمدم، دیدم مانند قطعه خوب خشک بر زمین افتاده، او را حرکت دادم تکانی نخورد. خواستم او را بلندکنم، از جا برنخواست. گفتم: **«إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»** به خدا قسم، علی بن ابیطالب علیه السلام بدرود زندگی گفته است. به خانه وی روان شدم تا خبر رحلتش را به خاندانش بدهم.

حضرت فاطمه علیها السلام گفت: ای ابوالدرداء! مطلب چیست؟ صحنه‌ای را که دیده بودم، با وی گفتم. در پاسخ فرمود: ای ابالدرداء! به خدا سوگند، این بیهوشی از خوف خدا بدو دست می‌دهد!

سپس آب آوردند و به صورت علی علیه السلام پاشیدند، به هوش آمد و بر من نگریست که در حال گریستن بودم. با من گفت: ای ابوالدرداء از چه گریانی؟ گفتم: از کاری که شما با خود می‌کنید. فرمود: ای ابوالدرداء! اگر مرا ببینی که در روز قیامت برای حساب فرا خوانده شدم و گنهکاران، عذاب آخرت را مشاهده می‌کنند. فرشتگان عذاب و مأموران تند خو الهی مرا احاطه کرده باشند و من در برابر فرمانروای جبار ایستاده باشم، دوستان مرا رها ساخته و اهل دنیا مرا

رانده باشند. در چنان حالتی که در برابر خداوند دانای اسرار، توقف کرده‌ام، بیشتر بر من رحم خواهی آورد. ابوالدرداء می‌گوید: به خدا احدی از یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله را در چنین حالتی ندیدم.^{۱۰۱}

فراز شانزدهم: زبان آدمی

اللَّهُمَّ وَ أَنْطِقْنِي بِالْهُدَى، وَ الْهَمْنِي التَّقْوَى، وَ وَقِّفْنِي لِئَتِي هِيَ أَرْزَى، وَ اسْتَعْمِلْنِي بِمَا هُوَ أَرْضَى.

خدایا زبانم را در مسیر هدایت گویا فرما، و پرهیزکاری را به من الهام نما و به فکر و عملی که پاکیزه‌تر است توفیقم ده، و به کاری که پسندیده‌تر است مرا بگمار.

نطق بر اساس هدایت (وَ أَنْطِقْنِي بِالْهُدَى)

در این فراز عناوینی راهگشا و حیات‌بخش از امام چهارم علیه السلام می‌خوانیم که عبارتند از: نطق بر محور هدایت، الهام تقوی، توفیق به روش‌های پاکیزه، راهنمایی به کارهای رضایت‌بخش نزد خداوند.

در اینجا به مناسبت اهمیت نطق و ناطق بودن که ویژه انسان است، مقداری توضیح بیشتری می‌دهیم و چند نکته را یادآور می‌شویم:

الف- مهمترین امتیاز انسان

ناطق بودن انسان یکی از امتیازات او از سایر موجودات زنده است که خداوند متعال تعلیم نطق و بیان انسان را به خود نسبت می‌دهد و می‌فرماید: **خَلَقَ الْإِنْسَانَ* عَلَّمَهُ الْبَيَانَ^{۱۰۲}؛** خداوند رحمان، انسان را آفرید و به او بیان و نطق را آموخت.

۱۰۱- ابن بابویه، محمد بن علی، الأملی (للسادق) ناشر: کتابچی، تهران، چاپ: ششم، ۱۳۷۶ ش، ص ۷۸.
۱۰۲- الرحمن: ۳ و ۴

آفریدگار هستی بعد از خلقت انسان، نعمت بیان را برای انسان ذکر می‌کند. «بیان» یعنی ظاهر کردن، که در اینجا مقصود همان سخن گفتن با زبان است. انسان با زبان مکنونات و امور پنهانی که در ضمیرش هست، برای دیگران آشکار می‌کند و دیگران نیز برای او آشکار می‌کنند.

اینکه انسان با حیوان‌ها متفاوت است به موجب همان استعدادی است که در انسان برای گفتن و نوشتن هست، معنی نطق تنها سخن گفتن نیست، بلکه ادراک کلیات است؛ البته حیوان احساس دارد، درک دارد ولی جزئیات و فرد را درک می‌کند. در ذهن حیوان فقط فرد وجود دارد؛ مثلاً صاحب خودش را می‌شناسد، آن انسان دیگر را می‌شناسد؛ ولی از همه اینها نمی‌تواند یک معنی کلی بسازد و با آن کلیات در ذهن خودش قانون تشکیل بدهد. اما انسان ادراک معانی و مفاهیم کلی می‌کند، ولی چرا فلاسفه ادراک کلیات را با لفظ «سخنگو» گفته‌اند؟

به خاطر ارتباط قطعی‌ای که میان این دو هست؛ یعنی انسان اگر مُدرک «کلی» نمی‌بود سخنگو هم نمی‌بود. اگر انسان استعداد ادراک کلیات را نمی‌داشت نمی‌توانست حرف بزند. انسان که حرف می‌زند نه از باب این است که جهازات جسمانی انسان با حیوان فرق می‌کند، یعنی زبان انسان را بر خلاف حیوان طوری ساخته‌اند که بتواند حرف بزند. به زبان مربوط نیست، به جسم مربوط نیست، به روح مربوط است. این زبان و دهان و مخارجی که انسان دارد حیوان هم عیناً اینها را دارد ولی حیوان که نمی‌تواند حرف بزند به دلیل این است که ادراکش برای سخن گفتن کافی نیست. پس منشأ و ریشه سخن گفتن آن استعداد فطری انسان در ادراک کلیات است.

در قرآن می‌فرماید: «عَلَّمَهُ الْبَيَانَ» خدا به انسان بیان را، ظاهر کردن مکنونات ما فی‌الضمیر خود را آموخت. معنی «عَلَّمَهُ الْبَيَانَ»، «عَلَّمَهُ اللَّغَةَ» نیست. صحبت از سخن گفتن و بیان کردن و استعداد بیان کردن مکنونات خود است. این همان استعدادی است که انسان در ادراک کلیات دارد. پس «خدا به انسان بیان را تعلیم کرده» یعنی در فطرت انسان استعداد ادراک کلیات را نهاده است که منشأ بیان است.^{۱۰۳}

ب- اهمیت بیان و قلم

اگر بیان و قلم نبود انسان تا دامنه قیامت همان وحشی اولیه بود؛ محال بود- به اصطلاح امروز- فرهنگ و تمدن به وجود بیاید، چون فرهنگ و تمدن محصول تجارب بشر است. با بیان، انسان آنچه را که تجربه می‌کند و می‌آموزد، به هم‌زبان‌های خودش منتقل می‌کند، که قلم هم این خاصیت را دارد. با قلم آنچه که یک نسل آموخته و نسل‌های گذشته آموخته‌اند و به این نسل منتقل شده ثبت می‌شود و برای نسل‌های دیگر باقی می‌ماند که نسل‌های دیگر از آنجا که نسل گذشته به آنجا رسانده است این بار را به دوش می‌گیرند و حرکت می‌کنند و الا اگر بنا بود که هر نسلی از نقطه اول شروع کند انسان به جایی نمی‌رسید.

یک صنعت ساده مثل صنعت بنایی را در نظر می‌گیریم. اگر اولین کسی که شروع می‌کند به کار بنایی و چهل سال هم بنایی می‌کند تجاربتش را با خودش به گور ببرد، بعد یک نفر دیگر از نو بخواهد شروع کند، این صنعت تا قیامت به جایی نمی‌رسد. همین‌طور است علوم. آنهایی که اولین بار مثلاً علم حساب را کشف کردند ابتدا مثلاً چهار عمل اصلی را

۱۰۳- با استفاده از مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲۷، ص: ۳۲ و ۳۳

به دست آورده‌اند. اگر بشرهای بعد هم می‌آمدند از همان‌جا شروع می‌کردند باز به همان نقطه آنها رسیده بودند. ولی در اثر بیان و قلم، هم علم انسان، آموخته‌های انسان، تجربیات انسان به هم‌زمانهای خودش توسعه پیدا می‌کند و هم برای نسل‌های دیگر باقی می‌ماند. پس «عَلَّمَهُ الْبَيَانَ» و همچنین «عَلَّمَ بِالْقَلَمِ» مساوی است با اینکه فرهنگی و تمدنی به بشریت عنایت فرمود.^{۱۰۴}

ج - زبان ویرین شخصیت انسان

زبان ویرین شخصیت انسان است و با یک سخن شخصیت انسان اوج پیدا می‌کند و در جامعه ارزشمند می‌شود و سخنی دیگر موجب انحطاط جایگاه اوست.

آدمی مخفی است در زیر زبان

این زبان پرده است بر درگاه جان

با یک کلمه انسان پاک و یا نجس می‌شود. اگر شهادتین را بگوید انسان کافر که نجس است پاک می‌شود و اگر آن را نگوید ولو با آب دریا‌های عالم بشویند نجس خواهد ماند. انسان مرتد هم با یک کلمه که ضروریات دین (مثل نماز و روزه و حجاب و ...) را انکار می‌کند جسم و روحش آلوده شده و همه هستی اش از او گرفته می‌شود. با یک کلمه (آنکحْتُ) و با یک کلمه (قَبِلْتُ) که از زبان به قصد انشاء جاری می‌شود زن و مرد نسبت به همدیگر حلال می‌شوند. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: شخصیت هر کس در زیر زبان او نهفته است.^{۱۰۵} زبان با تمام فوایدی که برایش ذکر می‌شود مفسد و آفاتی نیز دارد که باید آنها را شناخت تا با کنترل زبان، از ابتلاء به آن آفات پیشگیری و اجتناب ورزید.

۱۰۴- با استفاده از مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲۷، ص: ۳۲ و ۳۳

۱۰۵- ابن بابویه، محمد بن علی، الأملی (للسدوق) - تهران، نشر کتابچی، چاپ: ششم، ۱۳۷۶ش، ص ۴۴۷

تا مرد سخن نگفته باشد
عیب و هنرش نهفته باشد

نطق صحیح می‌تواند جان انسان را از خطر برهاند و نطق ناصواب ممکن است گاهی موجب هلاکت انسان گردد. به دو نمونه در این مورد توجه کنید:

۱- خطر زبان

پادشاهی در خواب دید که همه دندان‌های او افتاد. بعد از بیداری از این خواب آشفته نگران و غمگین شد صبح زود معبری برایش آوردند که در فن تعبیر خواب استاد بود. استاد معبر گفت: همه اولاد و همسران و خویشان تو قبل از تو خواهند مرد و تو آخرین فردی هستی که به آنان ملحق می‌شوی. پادشاه از آن تعبیر خیلی ناراحت شد و دستور داد تا تمام دندانهای او را کشیدند و زبانش را بریدند. آنگاه معبر دیگری آوردند و خواب خویش را بر او نقل کرد، دانشمند دوم که مردی دانا و خوش طبع بود گفت: ای پادشاه این خواب دلالت بر طول عمر شما دارد و تعبیرش این است که عمر پادشاه از همه اولاد و همسران و خویشاوندانش دراز خواهد بود. پادشاه از زیبایی بیان او خوشش آمد و او را تکریم شایانی کرده و اسب و خلعت بخشید و هزار درهم جایزه داد. نتیجه هر دو بیان در تعبیر خواب یکی است. اما اولی با نطق نازیبا و زشت خود شاه را ناراحت کرده و خود را هلاک نمود و دومی با بیان مناسب و عبارات زیبا، سزاوار پادشاه نیک و منزلت والا گردید.^{۱۰۶}

ای زبان هم آتش و هم خرمی
چند این آتش در این خرم زنی

۱۰۶- آموزه های وحی در قصه های تربیتی، فرهنگ اهل بیت علیهم السلام - قم، چاپ: هفتم، ۱۳۸۹ ه.ش، ص ۵۲

در زمان فتحعلی شاه قاجار، نورعلی شاه صوفی معروف به تهران آمده بود. انبوه مردم نزد او گرد آمدند و خیلی سر و صدا برخاست، و گاهی در اثنای سخن هایش به اوضاع کشور نیز اشاراتی داشت. واقعه را به شاه خبر دادند و گفتند که اگر ایشان اشاره‌ای به این جمعیت بنماید ممکن است برای حکومت خطر آفرین باشد. شاه دستور داد نورعلی شاه را نزد او آوردند و به او گفت: شنیده‌ام شما مردم را بر علیه من می‌شورانی؟ گفت: چنین نیست. شاه گفت: پس بگو اگر نور علی شاه چنین کاری کند بر او لعنت باد! نورعلی شاه در جواب شاه گفت: اسم من نورعلی شاه است، نور را که نمی‌شود لعنت کرد، زیرا که (اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ) و علی را هم که نمی‌شود لعنت کرد زیرا که حجة الله و سید اوصیاست، پس بر شاه لعنت اگر من چنین کاری کنم.^{۱۰۷}

نور علی شاه با تقریر مناسب و نطق مناسب توانست خود را از خطر برهاند و حرف خود را به کرسی بنشانند.

اگر چه پیش خردمند خاموشی ادب است
به وقت مصلحت آن به که در سخن کوشی

د- گناهان زبان:

همچنان که نطق مهمترین امتیاز انسان محسوب می‌شود، شاید بتوان به ضرس قاطع گفت که در میان اعضای بدن بیشترین گناه هم از زبان صادر می‌شود. به این جهت انسان باید همواره مراقب گفتارش باشد و سخنان هر روزش را باید کنترل کند و گرنه ممکن است از طریق همین عضو کوچک انسان به بزرگترین گناهان مرتکب شود. در روایتی حضرت رسول ﷺ فرمود: هر که متعهد شود محافظت آنچه میان دو فک اوست که زبان باشد، و آنچه میان دو پای

۱۰۷- همان، ص ۵۴

اوست، من از برای او بهشت را متعهد می‌شوم»^{۱۰۸}

اگر مردی زبان خود نگهدار

ز کذب و غیبت و بهتان و آزار

ما در این جا به پنجاه نوع از گناهانی که از طریق زبان رخ می‌دهد اشاره می‌کنیم: غیبت - سخن چینی - تهمت و افتراء - افشاء اسرار مؤمن - دروغ - دو زبانی - دشنام و فحش - لعن و نفرین اهل ایمان - طعن و شماتت - مسخره کردن دیگران - مدح ظالم داد و بیداد بی‌جا - شوخی غیر شرعی - مرء و جدال - سخن لغو و بی فایده - دروغ بستن به خدا - تکذیب آیات خدا - کفران نعمت - از خدا شکوه کردن - اظهار ناامیدی کردن از خداوند - به خداوند دشنام دادن - نسبت بی‌عدالتی به خدا - ادعای خدائی کردن - دعای خیر برای ستمگران - چون و چرا کردن در کار خدا - با دشمنان خدا اظهار دوستی کردن - انکار رسالت پیامبر ﷺ - اسرار امامان معصوم علیهم‌السلام را فاش کردن - از سخن امام علیهم‌السلام عیب گرفتن - برای ظهور امام زمان علیه‌السلام وقت تعیین کردن - ادعای امامت کردن - حلال خدا را حرام و حرام خدا را حلال دانستن - به ناحق شهادت دادن - تفسیر به رأی کردن قرآن - مؤمن را با زبان خوار کردن - فاسق را عزیز شمردن - ترساندن اهل ایمان - راز خود را به دیگران گفتن - به پدر و مادر اُف گفتن - عیب‌جویی کردن - نسبت زنا به کسی دادن - خلافکار را تشویق کردن - مؤمنان را با القاب زشت خواندن - وعده دروغ دادن - صفات نیک زنان را به نامحرمان گفتن - با زن نامحرم شوخی کردن - توجیه ستم ستمگران - پیشگویی و کهنات - التماس حقیرانه از مردم - اظهار فقر و تنگدستی و همواره شکایت کردن از وضع زندگی و ناشکری.

۱۰۸- کنز العمال، ج ۱۵، ص ۸۰۶

پرهیزکاری را به من الهام نما (وَ الْهَمْنِي التَّقْوَى)

راغب اصفهانی در مفردات می‌گوید: تقوا از ماده «وقایه» به معنی حفظ کردن چیزی در برابر آفات است. تقوا به معنی محفوظ داشتن روح و نفس است از آن چه بیم می‌رود و به آن زبان می‌رسانند؛ سپس به خوف و ترس نیز تقوا گفته شده است و در لسان شرع آن را به خویشتن داری در برابر گناه و محرّمات اطلاق می‌کنند و کمال آن به ترک بعضی از مباحات شبهه ناک است.^{۱۰۹}

موضوع تقوی و پرهیزکاری از جمله عواملی است که خداوند متعال با این صفت به انسان کرامت و ارزش می‌بخشد و می‌فرماید: ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید (اینها ملاک امتیاز نیست) گرمی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست، خداوند دانا و آگاه است.^{۱۱۰}

تقوا عامل بصیرت و بینش

قرآن کریم نه تنها تقوا را مهمترین عامل ارزشمندی انسان می‌داند بلکه تقوا را وسیله بهره‌مندی انسان از بصیرت و بینش روشنگرانه معرفی می‌کند و می‌فرماید: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر تقوا پیشه کنید، خداوند به شما روشن‌بینی و بصیرت می‌دهد. (بینش خاصی که در پرتو آن، حق را از باطل خواهید شناخت) و گناهانتان را می‌پوشاند و شما را می‌آمزد و خداوند صاحب فضل و بخشش عظیم است.^{۱۱۱}

طبق این کلام نورانی بر اثر تقوا انسان حق را از باطل تشخیص

۱۰۹- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، ناشر: دار القلم-الدار الشامیة، ص: ۸۸۱، ماده وقی.

۱۱۰- حجرات: ۱۳

۱۱۱- انفال: ۲۹

می دهد و یقیناً انسان با تقوا در بحران های گمراه کننده راه حقیقت را گم نخواهد کرد.

تقوا و آزادی معنوی

از منظر علی علیه السلام تقوا نه تنها مانع آزادی نیست، بلکه منبع و منشأ همه آزادی هاست. امام می فرماید: همانا تقوا کلید درستی و توشه قیامت و آزادی از هر بندگی و نجات از هر تباهی است.^{۱۱۲}

یعنی تقوا به انسان آزادی معنوی می دهد، و او را از اسارت و بندگی هوا و هوس و وسوسه های شیطان آزاد می کند، رشته آز و طمع و حسد و شهوت و خشم و سایر آلودگی های روحی را از گردنش برمی دارد و به این ترتیب ریشه رقیتهای و بردگی های اجتماعی را از بین می برد. تقوا طهارت روح؛ می آورد و عقل را از مطامع دنیوی آزاد می کند و انسان را به سوی بهشتی رهنمون می شود که خداوند وعده داده و فرموده: این همان بهشتی است که ما بندگان با تقوای خود را وارث آن می گردانیم.^{۱۱۳}

تقوایی، که از منظر اسلام این قدر به انسان ارزش می دهد، به معنای آن حالت خدا ترسی درونی است که انسان را در مقابل گناه کنترل می کند و نیازی به کنترل کننده خارجی ندارد.

پرهیزگاران در هنگام هجوم تمایلات نفسانی و شیطانی کاملاً بر خود مسلط بوده و هرگز اراده و تدبیر خود را در اختیار احساسات زود گذر قرار نمی دهند و از علائق نفس اماره آزادند و تمام اعضاء و جوارحشان تحت عقل و وحی قرار می گیرد. مولوی در توصیف اسوهی تقوای پیشگان می گوید:

بادِ خشم و بادِ شهوت بادِ آز

۱۱۲- ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغة لابن ابی الحدید - ناشر: مکتبة آية الله المرعشي النجفی، ج ۱۳، ص ۵
۱۱۳- مریم: ۶۳.

برد او را که نبود اهل نماز
خشم بر شاهان، شه و ما را غلام
خشم را هم بسته ام زیر لگام
تیغ حلیم گردن خشمم زده است
خشم حق، بر من چو رحمت آمده است
که نیم، کوهم ز صبر و حلم و داد
کوه را کی در ریاید تند باد

انسان های با تقوا هنگام هجوم افکار ناپسند و اندیشه های شیطانی به خدا پناه می برند، خداوند متعال هم آنان را از گزند نفس اماره حفظ کرده و به جایگاه ارزشمندی می رساند.

محصل جوان و پیروزی در آزمون تقوا

شب در منزل خانوادگی شاه عباس بزرگ نزاعی زنانه رخ داد. به این جهت یکی از دختران شاه عباس قهر کرد و از حرمسرا خارج شد و چون مدرسه علمیه ای در پشت حرمسرا بود وارد مدرسه گردید و به اطاق یکی از طلاب - که نصف شب روشن بود - وارد شد. صاحب اطاق محصلی جوان و فقیر بود موسوم به «میر محمد باقر».

او در آن وقت شب مختصر شامی تهیه دیده و رختخواب مندرس خود را در کنج اطاق پهن کرده و در برابر شمعی مشغول مطالعه بود. دختر همین که وارد اطاق شد در را بست و با انگشت به محمد باقر اشاره کرد که ساکت باش! طلبه بیچاره چون دید که یک شاهزاده وارد اطاق شد در بهت عجیبی فرو رفت.

دختر پس از ورود گفت: آقا میرزا! شام چه داری؟ او آنچه حاضر کرده بود آورد و بعد گفت: رختخواب کجاست؟ محمد باقر اشاره به کنج اطاق کرد و دختر به طرف رختخواب رفت و خوابید و تأکید کرد که نباید در را باز کنی و به کسی

وجود مرا اطلاع دهی! محمد باقر اطاعت کرد. او خفت و این با دلهره و حیرت به مطالعه خویش ادامه داد. از آن طرف چون به شاه خبر دادند که شاهزاده خانم از حرمسرا خارج شده است، دستور داد تا قراولان و خدمه و فراشان تمام زوایای شهر را بگردند و او را پیدا کنند؛ مباد شب هنگام شاهزاده خانم جای نامناسبی برود و حادثه غیرمنتظره ای رخ نماید. ولی مأمورین هر چه گشتند از آن گمشده اثری نیافتند. صبح شد، دختر از خواب بلند شده و از اطاق خارج گردید.

در این موقع مأمورین شاه دختر را به همراه میر محمد باقر - که از ترس نزدیک بود قالب تهی کند - به حضور شاه عباس بردند و گزارش دادند که شاهزاده خانم امشب تا صبح در اطاق این طلبه بود. شاه عباس فوق العاده خشمناک شد و از طلبه پرسید که چرا شاهزاده خانم را در اطاق تا صبح نگه داشته ای و به ما اطلاع نداده ای؟ او گفت: قربان! تهدید کرد که اگر به کسی اطلاع دهم مرا به دست جلاد خواهد سپرد. شاه عباس دستور داد تا تحقیق نمایند و ببینند که آیا این جوان در این زمینه مرتکب خطائی شده یا نه و چون معلوم شد، هیچ گونه خطائی از وی صادر نشده قلبش آسوده گردید. اما با تعجب از محمد باقر پرسید: که چگونه توانستی در مقابل نفس اماره ات مقاومت نمائی؟! محمد باقر ده انگشت خود را به شاه عباس نشان داد و شاه با کمال حیرت دید که کلیه انگشتان سوخته و تمام گوشت هایش له شده است.

شاه علت را پرسید، طلبه گفت: چون شاهزاده خانم به خواب رفت، نفس اماره مرا وسوسه کرد ولی هر بار که نفس وسوسه کرد، یکی از انگشتان خود را بروی شعله سوزان شمع گذاشتم تا طعم عذاب جهنم را بچشم و مرا وسوسه نکند بالاخره از سر شب تا صبح بدین وسیله با نفس اماره مبارزه کردم و به فضل الهی اگر چه انگشتانم

سوخته و مجروح شد. ولی شیطان نتوانست مرا از راه راست منحرف کند و ایمان و شخصیتم را بسوزاند.

ای پادشاه! من در این مبارزه سخت و بی‌امان، به مدد خداوند بر نفس اماره غالب شدم.

شاه عباس فوق‌العاده از تقوی و پرهیزگاری او خوشحال شد و دستور داد تا همین شاهزاده خانم را به عقد میرمحمد باقر درآوردند و او را لقب «میرداماد» داده و مقامش را گرامی داشت.

به این ترتیب آن طلبه به برکت تقوا و پارسائی و مبارزه با نفس اماره در نزد خداوند و مردم به درجه ارزشمندی رسید که امروزه تمام دانش دوستان و سعادت طلبان عالم، از وی به عظمت و نیکی یاد کرده و نام و یادش را گرامی می‌دارند.^{۱۱۴}

وقت خشم و وقت شهوت مرد کو

طالب مردی چنینم کو به کو

کو درین دو حال مردی در جهان

تا فدای او کنم امروز جان^{۱۱۵}

توفیق به عمل پاک و کسب رضایت خداوند (وَ وَفَّقْنِي لِتِي هِيَ أَزْكَى، وَ اسْتَعْمِلْنِي مِمَّا هُوَ أَزْضَى)، توفیق یافتن به پاکیزه‌ترین نیت و عمل که کسب رضایت خداوند متعال را در پی دارد از دیگر خواسته‌های امام علیه السلام است که در این فراز از خداوند متعال تقاضا می‌کند.

عوامل پاکی عمل

الف - لقمه حلال

کسانی که به دنبال پاکی و طهارت روح و جان خود هستند، سعی می‌کنند که از روزی پاک و درآمد پاکیزه استفاده کنند

۱۱۴- آموزه‌های وحی در قصه‌های تربیتی، ص ۳۵.

۱۱۵- مثنوی دفتر پنجم، بخش ۱۲۷.

تا خداوند متعال هم فکر و عمل پاکیزه را در وجودشان جاری کند و در جهان آخرت هم با پاکیزگان زندگی کنند. در آیه ۵۱ سوره مؤمنون می‌خوانیم: «يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ اسْمُلُوا صَالِحاً أَي پیامبران! از غذاهای پاکیزه بخورید و عمل صالح انجام دهید؛».

علم و حکمت زاید از لقمه حلال

عشق و رقت آید از لقمه حلال!

لقمه تخم است و برش اندیشه‌ها

لقمه بحر و گوهرش اندیشه‌ها

روزی پاک، اندیشه و نسلی پاک در پی خواهد داشت. قرآن می‌فرماید: سرزمین پاکیزه گیاهش به فرمان پروردگار می‌روید؛ اما سرزمین‌های بدطینت، جز گیاه‌ناچیز و بی‌ارزش از آن نمی‌روید.^{۱۱۶}

ب- گفتار صادق

امام محمد باقر علیه السلام فرمود: هر که زبانش راست گوید، عملش پاکیزه می‌شود، هر که نیتش خیر باشد، رزقش زیاد گردد، هر که با خانواده خود خوشرفتاری کند عمرش دراز شود.^{۱۱۷}

ج- خلوص نیت

حضرت امیرالمومنین علیه السلام می‌فرماید: اگر نیت خالص شود اعمال پاکیزه خواهد شد.^{۱۱۸} در صورتی که حرکات انسان براساس گفتار هدایت یافته و کردار تقوا گرایانه باشد، قطعاً در این دنیا و جهان آخرت به پاکیزگان خواهند پیوست، که خداوند فرمود: زنان پاک از آن مردان پاک، و مردان پاک از آن زنان پاکند.^{۱۱۹}

۱۱۶- اعراف: ۵۸.

۱۱۷- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول - نشر اسلامی، قم، چاپ: دوم، ۱۴۰۴ / ۱۳۶۳ق. ص ۲۹۵.

۱۱۸- تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم - نشر دفتر تبلیغات، قم، چاپ: اول، ۱۳۶۶ش. ص ۹۳.

۱۱۹- نور: ۲۶.

و در مورد زندگی اخروی هم می‌فرماید: پارسایان و اهل تقوا در جهان آخرت همسرانی پاکیزه دارند.^{۱۲۰}

بنابراین کسانی که با افکار و اعمال پاکی، زندگی پاکیزه‌ای را انتخاب کرده‌اند، همواره خداوند متعال را از خود راضی نموده و با انسان‌های صالح هم‌نشین خواهند بود. آنان کسانی‌اند که گفتارشان هدایت‌گرایانه و رفتارشان بر اساس تقواست.

فراز هفدهم: مرگ و زندگی

اللَّهُمَّ اسْأَلُكَ فِي الطَّرِيقَةِ الْمُنْتَلَى، وَ اجْعَلْنِي عَلَى مِلَّتِكَ أَمْوُتُ وَ أَحْيَا.

خدایا مرا در بهترین راه قرار بده و راهنمایی فرما! و چنانم گردان که مرگ و زندگیم بر دین و آیین تو باشد.

بهترین سبک زندگی

(اللَّهُمَّ اسْأَلُكَ فِي الطَّرِيقَةِ الْمُنْتَلَى)

بهترین روش رسیدن به کمال در زندگی انسانی همان است که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله برای امت ترسیم کرده است. بر اساس آموزه‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پیروی از آیین اسلام به رهبری و حیاتی حضرت امیرالمومنین علیه السلام و اولاد طاهرین آن حضرت بهترین روش برای رسیدن به سعادت است. آن گرامی خطاب به علی علیه السلام فرمود: علی جان، از میان همه شیوه‌ها و مسلک‌ها فقط پیروان تو در روز قیامت برنده خواهند بود.^{۱۲۱}

روش نمونه در زندگی فقط در سایه پیروی از خط ولایت علی و اهل بیت علیهم السلام آن بزرگوار و سلوک راه آنان است. سایر شیوه‌ها همه غیر واقعی و بیراهه‌اند. حافظ می‌گوید:

۱۲۰- نساء: ۵۷.

۱۲۱- کشی، محمد بن عمر، رجال الکشی، ناشر: مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام، ج ۱،

ص ۲۱۱- قم، چاپ: اول، ۱۳۶۳ ش.

جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند او با این شعر اشاره به راه نمونه دارد که پیامبر ﷺ آن را ترسیم کرده است.

حضرت رسول ﷺ فرمود: به زودی امت من به هفتاد و سه گروه تقسیم می‌شوند که همگی در آتش جهنم هستند، مگر یکی، و آن همان گروهی است که از وصییم علی علیه السلام پیروی نماید.^{۱۲۲}

پیامبر اکرم ﷺ در روایت دیگری فرموده است: اهل بیت من، ستارگانی فروزان برای اهل زمین‌اند. هرگز از آنان جلو نیفتد، چرا که پس از من، آنان سرپرستان شمایند. شخصی پرسید: یا رسول الله کدام اهل بیت شما؟ پیامبر ﷺ پاسخ داد: علی و فرزندان. ^{۱۲۳}

- انحصار دانش در اهل بیت علیهم السلام: تنها راه نمونه راه اهل بیت است زیرا علوم اهل بیت علیهم السلام، نشأت گرفته از دانش بی پایان الهی است؛ و چون آنان دانش آموخته علوم ربّانی‌اند، پس در پیمودن راه آنان هرگز خطائی نخواهد بود؛ در این مورد امام باقر علیه السلام می‌فرماید: به شرق و غرب بروید، هیچ دانش صحیحی نخواهید یافت، مگر آن که از نزد ما خاندان بیرون آمده باشد.^{۱۲۴}

غفلت نگر که پشت به محراب کرده ایم در کشوری که قبله نما موج می‌زند - تنها راه ارتباط با آفریدگار جهان: در زیارت جامعه کبیره که توسط امام هادی علیه السلام روایت شده است، خطاب به اهل بیت علیهم السلام می‌گوییم: **أَنْتُمْ الصِّرَاطُ الْأَقْوَمُ**؛ شما راه

۱۲۲- تفسیر صافی، محسن فیض کاشانی، نشر صدر، تهران، ۱۳۷۴، ش. ۲، ج. ۲، ص. ۱۷۴.
۱۲۳- ابن طاووس، علی بن موسی، الثمین باختصاص مولانا علی علیه السلام بامره المؤمنین، نشر دارالکتاب، قم، چاپ: اول، ۱۴۱۳ ق. ص. ۳۴۱
۱۲۴- صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ناشر: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، قم، چاپ: دوم، ۱۴۰۴ ق. ج. ۱، ص. ۱۰
۱۲۵- من لا یحضره الفقیه، ج. ۲، ص. ۶۱۳

استوار به سوی خدائید و «بِكُمْ عَلَّمْنَا اللَّهُ مَعَالِمَ دِينِنَا...» خداوند علوم و معارف اسلامی را به سبب شما به ما آموخته است.»

- دلدادگی راستین اهل بیت علیهم السلام: عبدالله بن ابی یغفور با آن عظمت علمی و فرهنگی و شخصیت نافذی که در شهر و دیار خود داشت، در برابر فرمان امام معصوم علیه السلام تسلیم محض بود.

در این زمینه کلام مشهوری از وی نقل شده است که نهایت اخلاص و ولایت‌پذیری اش را نشان می‌دهد. وی روزی در محضر امام صادق علیه السلام نشسته بود و از وجود مقدس آن حضرت بهره مند می‌شد. عبدالله درضمن سخنانش کلامی را بیان کرد که مورد توجه امام علیه السلام قرار گرفت؛ سخنی که از منتهای اخلاص وی ریشه گرفته بود و از اعماق جانش برمی‌خواست. او به پیشوای ششم عرضه داشت: «ای مولای من! قسم به خدا! اگر اناری را دو نصف کنی و بفرمایی که نصف آن حلال و نصف دیگرش حرام است، مطمئناً شهادت خواهم داد که آن چه را گفתי حلال، حلال است؛ و آنچه را که فرمودی حرام، حرام است؛ و هیچ گونه چون و چرا نخواهم کرد.» امام صادق علیه السلام فرمود: «خدا تو را رحمت کند، خدا تو را رحمت کند.»^{۱۲۶}

در دایره امکان، مانقطه تسلیمیم
رأی آنچه تو اندیشی، حکم آنچه تو فرمایی

حیات و ممات طیبه

(وَ اجْعَلْنِي عَلَىٰ مِلَّتِكَ آمُوتُ وَ اَحْيَا)

امام سجاد علیه السلام در فراز هفدهم بعد از آنکه از خداوند متعال در خواست بهترین راه نمونه را در زندگی درخواست می‌کند

۱۲۶- معجم رجال الحديث، ج. ۱۰، ص. ۹۸؛ رجال کشی، ص. ۲۴۹

به حیات و ممات طیبه می‌پردازد. آن گرامی می‌فرماید: خدایا لحظه‌های مرگ و زندگی مرا در مسیر دین خودت قرار بده که تا آخرین لحظه از آن منحرف نشوم.

حیات طیبه (یعنی زندگی و مرگ پاکیزه) با اعمال صالح پیوند و ارتباطی تنگاتنگ دارد قرآن می‌فرماید: هرکس عمل صالح انجام دهد در حالی که مؤمن است خواه مرد باشد یا زن، به او حیات پاکیزه می‌بخشیم و پاداش آنها را به بهترین اعمالی که انجام داده‌اند خواهیم داد!^{۱۲۷} طبق این آیه هر فرد از انسانها مرد باشد یا زن، دارای ایمان و عمل صالح باشد، صاحب حیات طیبه خواهد بود.

بعضی از مفسرین حیات طیبه را به هرگونه پاکیزگی از آلودگی‌ها، ظلم‌ها، خیانت‌ها، عداوت‌ها، اسارت‌ها و ذلت‌ها و طهارت و پاکیزگی و رفاه و آسایش را در مفهوم آن مندرج دانسته‌اند.

در زیارت عاشورا مهمترین خواسته‌ای که از خدای متعال داریم حیات طیبه است و آن به زندگی اهل بیت علیهم السلام اطلاق شده است آن جا که می‌فرماید: پروردگارا زندگی مرا همانند زندگی محمد و آل محمد، و وفاتم را بسان وفات محمد و آل محمد علیهم السلام قرار ده.^{۱۲۸} با این عبارت دعا در واقع، حیات طیبه را خواهانیم و اگر به این مقصود نائل شویم مصداق بارز این شعر حافظ خواهیم شد که:

دوش، وقتِ سَحَر از غصه نجاتم دادند
و ندر آن ظلمت شب، آب حیاتم دادند
بی خود از شَعشَعه پرتو ذاتم کردند
باده از جامِ تجلّی صفاتم دادند

۱۲۷- نحل: ۹۷

۱۲۸- ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات - ناشر: دار المرتضویه، نجف اشرف، چاپ: اول، ۱۳۵۶ ش. ص. ۱۷۸



چه مبارک سحری بود و چه فرخنده شبی!
آن شب قدر، که این تازه براتم دادند
به حیات ابد آن روز رسانید مرا
خَط آزادی از حُسن م ماتم دادند

اساساً رسیدن به حیات طیبه در گرو پذیرش فرمان خداوند متعال و اولیاء گرامش می باشد که در کلام وحی فرمود: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که خداوند و رسول شما را برای آنچه که مایه حیات و زندگی شمامست فرا می‌خوانند بپذیرید و اجابت نمایید.^{۱۲۹}

فراز هجدهم: اعتدال

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ مَتَّعِنِي بِالْإِقْتِصَادِ، وَ اجْعَلْنِي مِنْ أَهْلِ السَّادَةِ، وَ مِنْ أَدِلَّةِ الرَّسَادِ، وَ مِنْ صَالِحِ الْعِبَادِ، وَ ارْزُقْنِي قَوْزَ الْمَعَادِ، وَ سَلَامَةَ الْمِرْصَادِ.^{۱۳۰}

خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و مرا از میانه‌رویی و تعادل بهره‌مند ساز و در زمره درستکاران در آور. مرا از راهنمایان طریق حق و در شمار بندگان صالح قرار ده. در قیامت رستگاری را نصیب من کرده و از آتش دوزخ مرا سلامت بدار!
در این فراز موضوع تعادل در گفتار و رفتار، بودن در صف درستکاران، ارشادگران به سوی حق، بندگان صالح و رستگاری قیامت و امنیت از جهنم، از خواسته‌های امام چهارم علیه السلام از درگاه خدای متعال است.

تعادل در گفتار و رفتار

(وَ مَتَّعِنِي بِالْإِقْتِصَادِ)

۱۲۹- انفال: ۲۴

۱۳۰- مراد از مرصاد «کمپنگاه» در اینجا دوزخ است برای آنکه نگهبانان آن در آنجا برای عذاب و کیفر منتظر کفاراند.



در مجمع البحرین^{۱۳۱} اقتصاد را به اعتدال معنا کرده است. عدل به عملی گفته می‌شود که کم و زیاد ندارد. امام علیه السلام در این دعا تقاضای میانه روی دارد یعنی خدایا توفیق ده تا همه کارهای ما بدون افراط و تفریط انجام شود. و ما را از یک زندگی متعادل برخوردار گردان!

در آیه ۶۷ سوره مبارکه فرقان در این باره به ویژگی‌های خاص بندگان شایسته خدای رحمان می‌پردازد و آنان را با صفت تعادل می‌ستاید و می‌فرماید: آنان کسانی‌اند که هر گاه انفاق کنند، نه اسراف می‌نمایند و نه سخت‌گیری بلکه در میان این دو، حد اعتدالی دارند.

انسان موفق کسی است که در تمام مراحل زندگی به صورت متعادل حرکت می‌کند او هرگز اهل افراط و تفریط نیست چراکه تند روی و کند روی از ویژگی‌های جاهلان و نادانان است. مولای متقیان فرمود: جاهل را نمی‌بینی جز اینکه یا افراط می‌کند یا تفریط.^{۱۳۲}

امام باقر علیه السلام در تکمیل این سخن به امتیازات اخلاقی شیعیان علی علیه السلام اشاره کرده و می‌فرماید: آنان هرگاه از کسی خشنود شدند، اسراف و زیاده روی نمی‌کنند. بلکه آنان در ستایش و تمجید و بخشش، حد اعتدال را در نظر می‌گیرند.^{۱۳۳}

بعضی افراد همچنان که در حالت عصبانیت نمی‌توانند خود را کنترل کنند و برای انتقام به هر وسیله‌ای دست می‌زنند، در هنگام خوشحالی نیز چنین‌اند و برای ارضای حس خشنودی خود افراط می‌کنند، بخشش‌ها و عطایای بی حد

۱۳۱- مجمع البحرین، ج ۳، ص: ۱۲۷

۱۳۲- ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، ناشر: مکتبه آية الله المرعشي النجفی، - ج ۱۸: ص ۲۱۶
۱۳۳- تحف العقول، ص ۵۳۴.



و حصر انجام می‌دهند که این یقیناً مورد رضایت خداوند سبحان نخواهد بود؛ چرا که خود فرمود: «زیاده روی نکنید که خداوند اسرافکاران را دوست ندارد.»^{۱۳۴}

حوزه زیاده‌روی در هنگام خوشحالی، خیلی وسیع‌تر از یک حادثه در زندگی انسانی است. عطا و بخشش و ابراز محبت نسبت به افراد، زیاده روی در روابط و معاشرتهای بیرونی، تشویق‌ها و ستایش‌ها و مداحی‌های بی‌حد و حصر و غلو در هنگام ابراز دوستی با ائمه هدی علیهم السلام و اولیای الهی، افراط در باورهای دینی و ... همه و همه نمونه‌های زیاده روی در هنگام خشنودی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

دوستی تو نسبت به هر چیزی، تو را کور و کر می‌کند.^{۱۳۵} به همین جهت، علی علیه السلام فرمود: دو گروه در مورد من هلاک می‌شوند: دوست افراطی [و تندرو] و دشمن افراطی.^{۱۳۶}

آری، همچنان که در عصر ائمه علیهم السلام برخی افراد به خاطر زیاده روی در عشق و رزق به اهل بیت علیهم السلام به چاه غلو و افراط سقوط کرده، عاقبت به شر شدند، در عصر ما هم هستند کسانی که به خاطر ضعف ایمان و سطحی بودن معرفت به مبانی دینی، دچار زیاده روی و غلو می‌شوند و ناخواسته در دام شیادان و تزویرکاران گرفتار می‌آیند.

در اینجا است که این فراز از کلام باقر آل محمد علیهم السلام را باید نصب العین خود قرار دهیم که هر گاه امری خوشایند ما شد، در آن مورد تند روی و زیاده روی نکنیم.

علاج افراط و تفریط ارتباط مستحکم با خداوند است که آثار مفید زیادی دارد؛ که از جمله: انس با خدا، اعتماد به

۱۳۴- انعام، ۱۴۱.

۱۳۵- بحار الانوار، علامه محمد باقر مجلسی، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ ق.

ج ۷۴، ص ۱۶۶، ح ۲.

۱۳۶- همان، ج ۱۰، ص ۲۱۶.

نفس، ایجاد تعادل و آرامش است. بنابراین در هیچ کاری حتی در عبادات، نباید راه افراط و تندروری را پیمود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: همانا این دین محکم و متین است، پس با ملاحظه در آن در آئید و عبادت خدا را به بندگان خدا با کراهت تحمیل نکنید تا مانند سوار در مانده‌ای باشید که نه مسافت را پیموده و نه مرکبی برایش مانده. ^{۱۳۷}

مقاومت و شایستگی

وَ اجْعَلْنِي مِنْ اَهْلِ السَّادَاتِ وَ مِنْ صَالِحِ الْعِبَادِ، و خداوند! مرا در زمره پاداران در راه درستی و بندگان شایسته قرار ده. در اینجا سداد به معنای ایستادگی در راه درستی و صلاح هم به معنای شایستگی است. ^{۱۳۸} ایستادگی در راه رسیدن به درستکاری و شایستگی از جمله اوصاف انسان‌های کامل است.

در قرآن کریم هم سداد به همین معنا آمده، سدید که صفت سداد است یعنی راه صواب و محکم که باطل را در آن راهی نیست و از ورود باطل بسته شده است؛ خداوند فرمود: ای مؤمنان! از خداوند پروا کنید و سخنی راست و استوار بگویید. ^{۱۳۹} و در سوره نساء هم فرمود: وَ لِيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا ^{۱۴۰} پس باید سخنی درست و استوار بگویند. در تفسیر آیه شریفه: وَ اَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَي الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا ^{۱۴۱} اگر آنها بر روش حق استوار و پا بر جا بودند هر آینه آنها

۱۳۷- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، نشر دار الکتب الإسلامیة، تهران، چاپ:

چهارم، ۱۴۰۷ ق. ج ۲: ص ۸۶

۱۳۸- مجمع البحرین، ج ۳، ص: ۶۶

۱۳۹- احزاب: ۷۰

۱۴۰- نساء: ۹

۱۴۱- جن: ۱۶

را با آب بسیار گوارا سیراب می‌کردیم. امام باقر علیه السلام فرمود: یعنی دل آنها را از ایمان سرشار می‌کردیم و آن ولایت علی بن ابی‌طالب علیه السلام و اوصیاء مکرم آن گرامی است. ^{۱۴۲} بنابراین در این فقره از دعا از خدای متعال درخواست می‌کنیم که ما را از بندگان صالح و اهل استقامت در دین و حرکت در مسیر هدایت و ولایت مکتب اهل بیت علیهم السلام قرار دهد.

هدایتگران رشد

وَ مِنْ اَدَلَّةِ الرَّشَادِ، مرا از راهنمایان به سوی رشد و کمال قرار بده!

امام علیه السلام دعا می‌کند که بار الها مرا از راهنمایان رشد و از بندگان صالح و شایسته قرار ده. دعوت مردم به خداوند و هدایت آنان به صراط مستقیم، آن قدر مهم است، که قرآن شریف در این باره می‌فرماید:

کدام انسان نیکو سخن‌تر از کسی است که خلق را به خالق دعوت می‌کند (و با گفته‌های خود بذر ایمان در قلوبشان می‌افشانند) و عمل صالح انجام می‌دهد. ^{۱۴۳}

این وظیفه مقدس در مرحله اول بر عهده رسول اکرم صلی الله علیه و آله و جانشینان بر حق اوست. کسی که در این راه قدم بر می‌دارد در واقع، راه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام را می‌پیماید. این کار بزرگ، هدایت یافته را از گمراهی می‌رهاند و هدایت کننده رادر پیشگاه الهی سر بلند می‌کند به شرط آن که هدایت و ارشاد واجد شرایط لازم باشد.

شرایط ارشاد

الف - اطلاعات کافی: دعوت به خدا با بینش کامل و اطلاع

۱۴۲- کبیر مدنی شیرازی، سید علی خان بن احمد، ریاض السالکین فی شرح

صحیفه سید الساجدین، نشر اسلام، ج ۳: ص ۳۸۹.

۱۴۳- فصلت: ۳۳

از منابع موثق باید صورت گیرد همچنان‌که قرآن از زبان رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: من و پیروانم، با بصیرت کامل، مردم را به سوی خدا دعوت می‌کنیم! ^{۱۴۴} حافظ می‌گوید:

بر بساط نکته دانان خود نمائی شرط نیست

یا سخن دانسته گو ای مرد عاقل یا خموش ^{۱۴۵}

ب- مطابقت گفتار با رفتار: ارشاد هر چند با قوی‌ترین و کاربردی‌ترین شیوه‌ها باشد بدون عمل‌گوینده ممکن نخواهد بود. قوی‌ترین و مشهورترین ارشاد کننده‌های تاریخی وقتی عمل را با گفته‌هایشان مطابق نکرده‌اند تمام بافته‌هایشان پنبه شده و سخنانشان بی‌تأثیر. خداوند به چنین راهنمایی هشدار می‌دهد که: آیا مردم را به نیکی دعوت نموده، اما خودتان را فراموش می‌کنید! ^{۱۴۶}

ناصر خسرو قبادیانی پند آموزان بی عملی را که فقط سخن می‌گویند و در مقام عمل حرکتی از خود ندارند نکوهش کرده و می‌گوید:

پندم چه دهی؟ نخست خود را

محکم کمری ز پند بربند

چون خود نکنی چنانکه گویی

پند تو بود دروغ و ترفند ^{۱۴۷}

یکی از علل تأثیر و نفوذ عمیق اولیای گرامی اسلام در قلوب مؤمنین واقعی این بود که خودشان در انجام وظایف دینی پیش قدم بودند و به همه‌ی دستورهایی که به مردم می‌دادند، عمل می‌نمودند.

۱۴۴- یوسف: ۱۰۸

۱۴۵- دیوان حافظ؛ غزل ۲۸۶

۱۴۶- بقره: ۴۴

۱۴۷- ناصر خسرو، دیوان اشعار، قصاید، قصیده شماره ۵۰

علی علیه السلام می فرماید: قسم به خدا که هیچ وقت شما را به طاعتی ترغیب ننمودم، مگر آن که پیش از شما به آن سبقت جست، و از هیچ گناهی نهی تان ننمودم، جز آن که خود قبل از شما، از آن اجتناب کردم.^{۱۴۸}

ج- سخن از عمق دل: ارشاد کننده باید از عمق دل سخن گوید. قرآن می فرماید: پیغمبر گرامی صلی الله علیه و آله به آن چه از طرف خداوند بر وی نازل شده است، ایمان دارد.^{۱۴۹}

از این رو آن حضرت به ایمان آوردن مردم علاقه شدید داشت و تمام همتش در این راه مصروف می شد. و می خواست جامعه را به خداوند، متوجه نماید. مرشد و راهنما هم باید این چنین باشد و هدفش هدایت باشد؛ و الا مشمول این روایت حضرت مسیح علیه السلام هستند که فرمود:

از روی حق به شما می گویم، همانند الک نباشید که آرد خوب و خالص را از خود بیرون می دهد و نخاله ها را نگاه می دارد، شما نیز مطالب حکیمانه و ناب را از دهان بیرون می دهید و در وجودتان اندیشه های مضر باقی می ماند.^{۱۵۰}

راهنما باید بداند که شنونده فقط گوش نمی کند بلکه کلمات را با تمام قوا احساس می کند و متوجه می شود که این سخن را از شخصی باورمند می شنود یا بی اعتقاد. آری سخن که از دل برآید لاجرم بر دل نشیند و تا دلی آتش نگیرد حرف جانسوزی نگوید.

اساساً حقیقت گفتار از تمام وجود گوینده (نه فقط از سخن وی) منتشر می شود و مخاطب کاملاً آن را احساس می کند.

۱۴۸- ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغة لابن ابی الحدید ناشر: مکتبة آية الله المرعشي النجفي، ج ۱۰: ص ۱۰
۱۴۹- بقره: ۲۸۵
۱۵۰- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، نشر اسلامی، قم، چاپ: دوم، ۱۴۰۴ / ۱۳۶۳. ص ۵۱۰.

این حقیقت را مولوی چنین ترسیم می کند:
بوی کبر و بوی حرص و بوی آز
در سخن گفتن بیاید چون پیاز
یک سخن از دوزخ آید سوی لب
یک سخن از شهر جان در کوی لب

رستگاری روز قیامت

وَ ارْزُقْنِي فَوْزَ الْمَعَادِ، وَ سَلَامَةَ الْمِرْصَادِ؛ در قیامت رستگاری را نصیب من کرده و از آتش دوزخ مرا سلامت بدار!
رستگاری روز قیامت و سالم ماندن از آتش جهنم مقدماتی لازم دارد که مهمترین آن ره توشه قابل ارائه به درگاه الهی است.
قرآن می فرماید: زاد و توشه برگیرید که بهترین زاد و توشه تقوی است.^{۱۵۱}

امام صادق علیه السلام در مورد رستگاری در روز قیامت در آیه شریفه: **يَوْمَ لَا يَنْفَعُ ...**^{۱۵۲} روز قیامت مال و فرزندان سودی نمی بخشد * مگر کسی که با قلب سلیم به پیشگاه خدا آید» فرمود: «قلب سلیم قلبی است که خدا را ملاقات کند در حالی که غیر خدا در آن نباشد» و ثمره غیر خدا نبودن تقوی است؛ آری تقوی میوه قلب سلیم است.^{۱۵۳} پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رستگاری روز قیامت را در پاسخ به چهار سوال عنوان کرده که هرکس از عهده اش برآید او در عرصات محشر رستگار خواهد شد آن حضرت فرمود: هیچ بنده ای در روز قیامت نمی تواند قدم از قدم بردارد تا آنکه در مورد چهار چیز از او پرسیده شود، از مدت عمرش که چگونه سپری کرده است و از جوانیش که چگونه آن را گذرانیده است و از اموالش

۱۵۱- بقره: ۹۷

۱۵۲- شعرا: ۸۸ و ۸۹

۱۵۳- تفسیر نمونه، جلد ۱۵، صفحه ۲۷۴.

که چگونه به دست آورده و چگونه هزینه نموده و محبت او به اهل بیت علیهم السلام چقدر بوده است؟!^{۱۵۴}

فراز نوزدهم: نَفْس

النَّفْسُ خُدُّ لِنَفْسِكَ مِنْ نَفْسِي مَا يُخَلِّصُهَا، وَ أَبْقِي لِنَفْسِي مِنْ نَفْسِي مَا يُضَلِّحُهَا، فَإِنَّ نَفْسِي هَالِكَةٌ أَوْ تَعَصَّمَا.

خدایا خود از نفس من خصلت هائی را که آن را خالص می کند بگیر و صفاتی را که آن را اصلاح می کند برای نفسم نگهدار! همانا نفس من در معرض هلاکت است؛ مگر اینکه خودت محافظت کنی!

امام علیه السلام از خداوند متعال در خواست می کند: خدایا! از نَفْس من آنچه که او را از ناخالصی ها نجات می دهد، خودت دریافت کن و خالصش گردان. دنیا دوستی، خودپرستی، صفات ناپسند اخلاقی مانند حسد، طمع، تکبر و ریا را از من بگیر و در عوض محبت به خودت و پشیمانی از گناهان و صفات زیبایی مانند علم و حکمت و صداقت و عدالت خواهی و هر آنچه که نفس من را اصلاح می کند برایم باقی گذار. همانا نفس من در معرض هلاکت است؛ مگر این که تو حفظش کنی. همچنان که حضرت یوسف علیه السلام فرمود: من هرگز خودم را تبرئه نمی کنم، که نفس اماره بسیار به بدیها امر می کند مگر آنچه را پروردگارم رحم کند.^{۱۵۵}

یعنی اول تمام آلودگی ها را از نفس من بگیر بعد خصلت هایی که نفس مرا زینت می دهد و اصلاحش می کند، برایم نگهدار. عرفا می گویند: برای رسیدن به کمالات انسانی، اول نفس انسان باید از رذائل پاک و خالی

۱۵۴- فتال نیشابوری، محمد بن احمد، روضة الواعظین، نشر رضی، قم، چاپ: اول، ۱۳۷۵ ش، ج ۲: ص ۴۹۸
۱۵۵- یوسف: ۵۳



شود بعد به فضائل آراسته گردد و به اصطلاح اول تخلیه بعد تحلیه^{۱۵۶} نفس صورت گیرد.

آری اگر نفس انسان از ناخالصی‌ها رها نشود همچنان صفات رذیله در وجود او به صورت پنهان خواهد ماند او نه تنها از اعمال عبادی و کارهای خیر بهره‌ای نمی‌برد بلکه رسوبات گناهان که محل رشد افکار شیطانی است او را در معرض سقوط قرار خواهد داد و در فرصت‌های مناسب صاحبش را هلاک نموده و به قعر جهنم خواهد فرستاد.

مارگیر بغداد

در شهر بغداد مارگیری بود که معرکه گیری می‌کرد. روزی به کوهستان رفت تا ماری بگیرد و به بغداد بیاورد و به مردم نشان بدهد تا پولی به دست آورد. فصل زمستان بود و پس از تحمل رنج‌ها اژدهای بسیار بزرگی در کوهی پیدا کرد، چون هوا سرد بود اژدها افسرده و بی‌حرکت بود، و او با زحمت آن را به طرف شهر بغداد می‌برد و داد می‌زد مردم بیایید ببینید که چه اژدهایی را شکار کرده‌ام.

صدها نفر در میدان بزرگ شهر اجتماع کردند و منتظر بودند تا این اژدها را ببینند. آرام آرام هوا گرم شد و جمعیت زیادی گرد آمدند. اژدها بر اثر آفتاب قدرت گرفت، وقتی مارگیر از کیسه آن را بیرون آورد، ناگهان دیدند اژدها جنبید و به طرف مارگیر جهید و او را هلاک کرد و از بین برد؛ و مردم هم از ترس فرار کردند.

اژدهای نفس

مولوی در نتیجه گیری از این داستان می‌گوید:

۱۵۶- آرایش و زینت دادن .



نفس اژدهاست او کی مرده است

از غم بی‌آلتی افسرده است

نفس انسان، حالت مار افعی را دارد. مار افعی در زمستان حالت یخ زدگی و کرخی پیدا می‌کند و اگر انسان به آن دست هم بزند تکان نمی‌خورد و اگر بچه‌ای با آن بازی کند او را نیش نمی‌زند و انسان خیال می‌کند که این مار به خوبی رام شده است. اما وقتی آفتاب گرمی به این مار بتابد یک‌مرتبه عوض می‌شود و چیز دیگری می‌شود.

نفس انسان هم شبیه اژدهایی یخ زده است. او با حرارت می‌جنبد و نفس انسان هم با پیش آمدن موقعیت‌ها، مقامات، قدرت‌ها و تحولاتی که برای انسان رخ می‌دهد خود را نشان خواهد داد.

مولانا در جای دیگری راجع به تمایل‌های پنهان و خفته در انسان تشبیه دیگری دارد او می‌گوید.

میله‌ها همچون سگان خفته‌اند

اندر ایشان خیر و شر بنهفته‌اند

چونکه قدرت نیست خفتند آن‌زده

همچو هیزم پاره‌ها و تن زده^{۱۵۷}

گاهی دیده‌اید تعدادی سگ در جایی خوابیده‌اند و سرهایشان را روی دست‌هایشان گذاشته‌اند و چشم‌هایشان را روی هم گذاشته و آرام گرفته‌اند، به طوری که انسان خیال می‌کند اینها تعدادی برّه و گوسفند هستند.

تا که مرداری درآید در میان

نفس صور حرص کوبد بر سگان

چونکه در کوچه خری مردار شد

صد سگ خفته بدان بیدار شد

اما اگر در این بین یک لاشه مردار پیدا شود، همین‌هایی که این‌طور خوابیده‌اند و مثل گوسفند سرها را روی دست‌ها

۱۵۷- مانند هیزم بی حرکت اند و آزاری به کسی ندارند .



گذاشته‌اند یک‌مرتبه از جا حرکت می‌کنند و چشم‌هایشان از قالب بیرون می‌زند و صدای خرخر از حلق اینها بیرون می‌آید و هرکدام از موهایشان مثل یک دندان می‌شود.

حرص‌های رفته اندر کتم غیب

تاختن آورد و سر برزد ز جیب

مو به موی هر سگی دندان شده

از برای حيله دم جنبان شده

صد چنین سگ اندر این تن خفته‌اند

چون شکاری نیستشان بنهفته‌اند

به این جهت امام علی علیه السلام مردم را به چهار دسته تقسیم می‌کند و درباره گروه نخستین آنان می‌فرماید: گروهی هستند که اگر دست به فساد نمی‌زنند، برای این است که، روحشان ناتوان، و شمشیرشان کند، و امکانات مالی، در اختیار ندارند.^{۱۵۸} یعنی ظاهر آرام و متین شان به خاطر وارستگی نیست بلکه به خاطر ضعف نفس و نداشتن امکانات فساد است و گرنه گزند و آزار و فساد آنان همه را فرا می‌گیرد. به قول معروف: بی بی از بی چادری خانه‌نشین است.

عقده‌های روانی مخفی

امروزه ثابت شده است که گاهی در شعور باطن انسان شرارت‌هایی رسوب می‌کند که چون در بیرون نیست و رسوب کرده و در ته حوض است، انسان خودش از وجود آنها آگاه نیست و فقط در شرایط خاصی که محرکاتی پیدا می‌شود، انسان یک مرتبه می‌بیند که از آن عمقِ روحش [این رسوبات] بالا می‌آید که آدم خودش تعجب می‌کند و باور نمی‌کند که در درونش چنین چیزهایی وجود داشته باشد. گاهی انسان، خودش به خودش ایمان پیدا می‌کند:

۱۵۸- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار ناشر: دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ، دوم، ۱۴۰۳ ق. ج ۲۴؛ ص ۹۸

وقتی به خودش نگاه می‌کند می‌بیند در قلبش هیچ‌گونه کدورتی نیست، کینه و حسدی نسبت به کسی ندارد، تکبر و عجبی ندارد، و واقعاً هیچ یک از اینها را در خودش نمی‌بیند. ولی یک موقع «امتحان» پیش می‌آید و در امتحان یک مرتبه انسان می‌بیند که تکبرها و عجب‌هایی از درونش بیرون آمد، حسدها و کینه‌ها و عقده‌هایی از درونش بیرون آمد که آن سرش ناپیدا است.^{۱۵۹}

راه‌های مبارزه با نفس اماره

اصلی‌ترین راه مبارزه با نفس اماره تصمیم به پایداری در مقابل آن است. هر بار که با نفس اماره مخالفت کرده و گناهی ترک می‌شود، قوت شیطان در فریب نفس کمتر می‌گردد؛ همان طور که با هر گناه او جری‌تر و خطرناک‌تر ظاهر می‌شود.^{۱۶۰} البته در این مسیر بهترین یاور استمداد از خداوند متعال است، که از هر چیزی به انسان نزدیک‌تر است همچنانکه فرمود: ما انسان را آفریدیم و وسوسه‌های نفس او را می‌دانیم، و ما به او از رگ گردنش نزدیک‌تریم.^{۱۶۱} برای ورود به عرصه مبارزه با نفس اماره و آغاز جهاد اکبر، اول باید نقاط ضعف خود را بشناسیم؛ و هر گناهی را متناسب با نوعش درمان کنیم.

الف - توبه نصوح

قدم اول، انجام ندادن و ترک اطاعت نفس اماره است؛ که این مرحله همراه توبه و تصمیم بر عدم بازگشت به اطاعت نفس است. باید از صمیم قلب پشیمان بود و تصمیم جدی بر ترک معصیت داشت. و بعد از توبه نصوح انسان باید اطمینان داشته باشد که تازه متولد شده است؛ حضرت

۱۵۹- برگرفته از مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲۳، ص: ۲۳۲ و ۲۳۳

۱۶۰- النفس را غیبه إذا رغبتا و إذا ترد إلى قليل تقنع

۱۶۱- ق: ۱۶

صادق علیه السلام فرمود: هرگاه بنده با ایمان خدا توبه کند خدای تعالی شاد می‌شود چنانکه یکی از شما گمشده خود را بیابد شاد می‌شود.^{۱۶۲}

ب- تعهد به عدم اطاعت از نفس اماره

امام سجاد علیهما السلام در صحیفه سجادیه در دعای سی و یکم، دعای معروف توبه، در پیشگاه خداوند عرض می‌کند: پروردگارا! در پیشگاه تو متعهد می‌شوم که به آنچه دوست نداری، باز نگردم، و تضمین می‌کنم به سراغ آنچه را تو مذمت کرده‌ای نروم و عهد می‌کنم که از جمیع گناهانت دوری گزینم.

ج- انجام ضد فرمان نفس

علاوه بر ترک معصیت، انجام دادن اعمال ضد آن نیز بسیار تأثیرگذار است. یعنی یکی از راه‌های درمان صفات رذیله، انجام اعمال پسندیده‌ای است که در نقطه مقابل گناه می‌باشد. مثلاً، درمان بیماری بخل و خساست، انفاق و بخشندگی است. در ابتدای امر، این کار سخت است، ولی کم‌کم آسان می‌شود و به تدریج تبدیل به ملکه نفسانی بخشندگی می‌شود.

د- یاد خدا و دوری از غفلت

زنده نگاه داشتن یاد و ذکر خداوند در دل، چرا که انسان وقتی مرتکب گناه می‌شود که از یاد خدا غافل شود. وقتی انسان فراموش کند که خداوند ناظر اعمال او است و وقتی فراموش کند قیامتی هست و باید پاسخگویی عمل خود باشد و...، انجام گناه برای او آسان می‌شود. ولی وقتی همیشه ذکر و یاد خدا در دل او باشد و او همیشه متذکر باشد، به سوی گناه نمی‌رود؛ و اگر هم رفت، فوراً متذکر شده و با توبه آن را جبران می‌نماید.

۱۶۲- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - الإسلامیة) - تهران، چاپ: چهارم،

۱۴۰۷ ق، ج ۲: ص ۴۳۶

ه- اندیشه در عواقب گناه

توجه داشتن به آثار و پیامدها و ضررهای روحی و جسمی ای که اطاعت از نفس اماره به دنبال دارد.

اگر انسان دنبال هوی و هوس و نفس اماره برود و از خدا غفلت کند از اوج تکامل الهی سقوط می‌کند چنان که بلغم با عورا که این آیه درباره او نازل شده است گرفتار هوای نفس شد و از آن مقام والا تنزل کرد به طوری که خداوند او را به سگ تشبیه نموده است. او به جای این که از علوم و دانش خویش برای رشد استفاده کند به پستی گرایید و بر اثر پیروی هوی و هوس مراحل سقوط را طی کرد خداوند هم او را به سگ تشبیه می‌کند که اگر به او حمله کنی دهانش باز و زبانش بیرون است و اگر او را به حال خود واگذاری باز چنین است، او بر اثر شدت هواپرستی یک حالت عطش نامحدود به خود گرفته که همواره به دنبال دنیاپرستی می‌رود.

و- از میان بردن زمینه گناه

جلوگیری از به وجود آمدن شرایطی که میل ارتکاب انسان به گناه را بیشتر می‌کند. مثلاً برای دوری از گناه خشم، زمینه‌ها و بسترهای خشم را خود یا دیگران از میان بردارند مانند گرسنگی، تشنگی، خستگی، بی‌خوابی و ... چنان‌که وقتی مردی شامی به امام حسن مجتبی علیهما السلام فحش و ناسزا می‌گفت، امام حسن علیهما السلام زمینه‌های عصبانیت و فحش و ناسزاگویی به امام علیهما السلام را از بین بردند و رفتار آن شخص بد زبان را اصلاح کردند.^{۱۶۳}

البته بهتر است انسان گاهی شرایط نامساعد خود را عوض نماید. تغییر دوستانی که در حفظ تقوا بی‌مبالاتند، به دوستانی که تقوا دارند؛ رفت و آمد به محافل دینی و مراوده

۱۶۳- برای توضیح بیشتر به کتاب تربیت در سیره و سخن امام حسن مجتبی علیهما السلام

تالیف نگارنده ص: ۸۶ رجوع شود .

با مردم مؤمن و سالم و با تقوا و ... اگر در جایی است که زمینه برای امیال نفسانی فراهم است سریعاً آن موضع خود را تغییر دهد.

ز- جبران گناه با اطاعت مضاعف باید برای نجات از نفس اماره، در همه حال توکل بر خدا نمود، و از او کمک و یاری بخواهید. پس از هر غفلت و اشتباهی نیز باید سریعاً توبه کرد، و با عبادت و اطاعت مضاعف از خدا آن را جبران نمود.

ه- راه خردمندان

کسی که با نفس اماره مبارزه می کند در ردیف خردمندان و عاقلان است و کسی که از نفس اماره تبعیت می کند در ردیف جاهلان و نادانان است. علی علیه السلام فرمود: «انسان عاقل دشمن هوسها و شهوات خویش است، ولی شخص نادان اسیر و بنده شهوات خود می باشد.»^{۱۶۴}

مالک بن قیس و کنترل نفس اماره

مالک بن قیس مشهور به ابوخیثمه از یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و در بسیاری از جنگها شرکت داشت. او و چند نفر از رفتن به جنگ تبوک خودداری کردند. بعد از ده روز از حرکت رسول خدا صلی الله علیه و آله به سوی تبوک، در ظهر گرمای شدید تابستان، از بیرون به خانه آمد و در میان باغی که داشت برای خود و خانواده اش سایبانی خنک ساخته بود. وقتی ابوخیثمه نظری به خانواده و آب خنک و غذا و همسر زیبا و آسایش و راحتی خود انداخت به یاد رسول خدا صلی الله علیه و آله افتاد و با خود گفت: ای ابوخیثمه! رسول خدا صلی الله علیه و آله در گرما و سختی، من در راحتی و آسایش؟ این روا نیستند.

۱۶۴- لیلی واسطی، علی بن محمد، عبون الحکم و المواعظ (للیلی) نشر دارالحديث - قم، چاپ: اول، ۱۳۷۶ ش. ص ۳۳

وسایل سفر را آماده و با شتر به سوی جنگ تبوک رهسپار شد در راه با عمیر بن وهب رفیق شد، وقتی نزدیک اردو و خیمه پیامبر صلی الله علیه و آله رسید به عمیر گفت: من تخلف از همراهی پیامبر صلی الله علیه و آله کرده ام بگذار تنها برای عذرخواهی بروم. شخصی به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: کسی از راه می رسد! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خدا کند ابوخیثمه باشد؟ چون نزدیک شد و شتر را خوابانید شرفیاب حضور پیامبر شد و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: حرکت شایسته ای انجام دادی، واقعاً از تو همین انتظار را داشتم؛ و او داستان حرکت و حدیث نفس خود را به عرض پیامبر صلی الله علیه و آله رسانید؛ و پیامبر صلی الله علیه و آله درباره اش دعا فرمود.^{۱۶۵}

پاداش مبارزه با نفس اماره

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: سه گروه قبل از همه وارد بهشت می شوند.

۱. شهید (که هستی خود را در راه خداوند فدا می کند و به جامعه روشنایی می بخشد).
۲. بنده مطیع که به نصیحتها و دستورهای مولایش گوش فرا می دهد.

۳. انسان دارای حیا و عفت (که در مبارزه با نفس جهاد اکبر انجام داده) و در عبادت کوشاست.^{۱۶۶}

آزمایش در خودداری از گناه، آسانتر از میدان شهادت نیست؛ زیرا مبارزه با نفس اماره در درون، سخت تر و پیچیده تر از مبارزه با دشمن بیرونی است. از این رو رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله مبارزه با هوای نفس را جهاد اکبر نامید.

۱۶۵ - سیره ابن هشام، نشر صبیح، قاهره، ۱۹۶۳ م. ج ۴، ص ۹۴۸. تفسیر روان

جاوید، ج ۲، ص: ۶۳۰

۱۶۶- بحار الانوار، ج ۶۸ ص ۲۷۲، باب ۷۷ العفاف.

مبارزه با نفس اماره جهاد اکبر

امام علی علیه السلام می فرماید: اصحاب و یاران پیامبر صلی الله علیه و آله از جهاد برمی گشتند، که پیامبر به آنها فرمود:

آفرین به مردمی که از مبارزه کوچک برگشته اند و جهاد بزرگ هنوز به عهده آنها باقی است. گفتند: یا رسول الله، جهاد بزرگ چیست؟ فرمود: جهاد با نفس و مبارزه با طغیان و خواهش های دل.^{۱۶۷}

مولوی در معنای این حدیث می گوید:

ای شهان کشتیم ما خصم برون
ماند خصمی زان بتر در اندرون
کشتن این، کار عقل و هوش نیست
شیر باطن سخره خرگوش نیست
چون که واگشتم ز پیکار برون
روی آوردم به پیکار درون
قد رجعنا من جهاد الاصغریم
با نبی، اندر جهاد اکبریم
سهل دان شیری که صفها بشکند
شیر آن باشد که خود را بشکند

نفس اماره، لوامه، مطمئنه

علمای علم اخلاق، در یک تقسیم بندی اولیه برای نفس سه مرحله قائلند:

۱. نفس اماره: همان نفس سرکش است که انسان را به گناه فرمان می دهد و به هر سو می کشاند. لذا به او اماره گفته اند. در این مرحله عقل و ایمان آن قدرت را ندارد که این نفس را رام سازد، بلکه در موارد زیادی

۱۶۷- امالی صدوق، ص ۴۶۶ ..

تسلیم او می‌شود و فقط باید از یاری حق استعانت جست چنان‌که حضرت یوسف علیه السلام فرمود: من هرگز نفس خویش را تبرئه نمی‌کنم که نفس اماره بسیار به بدی‌ها امر می‌کند مگر آن که پروردگارم رحم کند (و یاریم نماید).^{۱۶۸}

۲. نفس لوّامه: این مرحله پس از تعلیم و تربیت و مجاهدت انسان به آن ارتقاء می‌یابد، در این مرحله ممکن است انسان بر اثر طغیان غرایز گاهی مرتکب خطاء شود، اما فوراً پشیمان می‌شود و به ملامت و سرزنش خویش می‌پردازد، و تصمیم بر جبران گناه می‌گیرد و توبه می‌کند. خداوند متعال به این نفس سوگند می‌خورد و می‌فرماید: **وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ**؛^{۱۶۹} و سوگند به (نفس لوّامه و) وجدان بیدار و ملامتگر!

۳. نفس مطمئنه: این همان مرحله‌ای است که انسان با آن به جایی می‌رسد که غرایز سرکش در برابر او رام می‌شوند، زیرا عقل و ایمان صاحب نفس مطمئنه آن چنان قوی هستند که هوی و هوس و وسوسه‌های شیطانی در برابر آن توانایی ندارند که این همان مرحله آرامش و سکینه است. البته این مرحله ویژه پیامبران و اولیاء خاص الهی و پیروان راستین آنها است. قرآن در این مورد می‌فرماید: **يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ...^{۱۷۰}** ای روح آرام یافته، به سوی پروردگارت بازگرد در حالی که هم تو از او خشنودی و هم او از تو خشنود است، پس در سلک بندگانم در آی و در بهشتم وارد شو.»

۱۶۸- یوسف: ۵۳

۱۶۹- قیامه: ۲

۱۷۰- فجر: ۳۰، ۳۱

فراز بیستم: مرهم و همدم

اللَّهُمَّ أَنْتَ عُدَّتِي إِنْ حَزَنْتُ، وَ أَنْتَ مُنْتَجِعِي إِنْ حُرِمْتُ، وَ بِكَ اسْتِعَاثَتِي إِنْ كُرِهْتُ، وَ عِنْدَكَ مِمَّا قَاتَ خَلْفُ، وَ لِمَا قَسَدَ صَلَاحُ، وَ فِيمَا أَنْكَرْتَ تَغْيِيرُ، فَأَمُنُّنُ عَلَيَّ قَبْلَ الْبَلَاءِ بِالْعَافِيَةِ، وَ قَبْلَ الطَّلَبِ بِالْحِدَّةِ، وَ قَبْلَ الضَّلَالِ بِالرَّشَادِ، وَ أَكْفِينِي مَثْوَنَةَ مَعْرَةَ الْعِبَادِ، وَ هَبْ لِي أَمْنًا يَوْمَ الْمَعَادِ، وَ أَمْتَحِنِي حُسْنَ الْإِرْشَادِ.

تو دل آرام منی!

اللَّهُمَّ أَنْتَ عُدَّتِي إِنْ حَزَنْتُ، خدایا! اگر اندوهگین و دلواپس شوم، تو دل آرام منی!
وَ أَنْتَ مُنْتَجِعِي إِنْ حُرِمْتُ، و اگر از تمام درها محروم شوم، امید من تویی!

وَ بِكَ اسْتِعَاثَتِي إِنْ كُرِهْتُ، و اگر در فشار و سختی قرار گیرم تو دادرس منی!
هنگامی که انسان از درد و رنج‌ها، بی‌فای‌ها، سختی‌ها، مشکلات و انواع گرفتاری‌ها خسته می‌شود و در تنهایی خود را از هر جهت درمانده و عاجز می‌بیند، با جان و دل زمزمه می‌کند:

سینه مالامال درد است ای دریغا مرهمی

دل ز تنهایی به جان آمد خدایا همدمی

در آن لحظات حساس، مناجات با پروردگار هستی نور امیدی در دل انسان روشن می‌کند و دعا کننده علاوه بر آرامش درون، اعتماد به نفس، تلطیف روح، عشق و معرفت خویش را نیز به نمایش می‌گذارد.

خداوند متعال دعا و درخواست از درگاه ربوبی‌اش را یکی از ارزش‌های مهم انسانی و معنوی شمرده و می‌فرماید: **قُلْ**

ما يَغْبُوْا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ^{۱۷۱}؛ ای رسول ما! به مردم بگو اگر دعا و نیایش شما نباشد پروردگارم برای شما ارزشی قائل نیست.»

مناجات جوان سیاه پوست

هفت سال در میان قوم بنی اسرائیل قحطی شد. مردم از حضرت موسی علیه السلام التماس کردند که از درگاه پروردگار متعال باران طلب کند. به همین جهت حضرت موسی علیه السلام نیز به همراه عده‌ی بسیاری از مردم برای طلب باران به صحرا رفتند. خداوند به حضرت موسی وحی فرمود: «یا موسی! من چطور دعای این‌ها را اجابت کنم در حالی که از بسیاری گناه و معصیت باطن اینان خبیث گشته و قلبشان تاریک شده است آن‌ها مرا می‌خوانند ولی به ما یقین ندارند. ای موسی! مرا بنده‌ای است به نام بَرَخ، اگر او بیاید و دعا کند ما دعایش را می‌پذیریم.»

حضرت موسی علیه السلام جست و جو کرد و او را شناخت تا این که روزی در راهی می‌گذشت غلام سیاهی را دید که آثار سجده در پیشانی اوست موسی او را به نور خدا شناخت و بر او سلام کرد و اسمش را پرسید. گفت: بَرَخ. حضرت موسی مشتاقانه از او خواست که بیاید و از خداوند متعال طلب باران کند وقتی به صحرا رسیدند غلام سیاه دست‌ها را به سوی آسمان بلند کرد و با حالتی خاشعانه و عاشقانه مناجات خویش را چنین شروع کرد: «الهی این قحطی و گرانی را مهار کن و از حلم تو دور است که ما را عذاب کنی آیا ابرها از تو اطاعت نمی‌کنند؟ آیا بادهای از تحت فرمانت خارج شده‌اند؟ یا آن که خزانه رحمت تو

۱۷۱- فرقان: ۷۷



تمام گشته است؟ یا آن که غضب تو بر گنهکاران شدید شده است؟ آیا تو پیش از این آمرزنده و مهربان نبودی؟ پروردگارا تو پیش از آفرینش خطاکاران خالق رحمت بودی؟ و به مهربانی و عطفوت امر فرموده‌ای مگر بندگان تو از تحت حکومت تو می‌توانند فرار کنند که در عذاب اینان شتاب کرده‌ای؟^{۱۷۲}

هنوز برخ از جای خویش حرکت نکرده بود که باران جاری شد به طوری که همه بنی اسرائیل سیراب شدند. برخ به شهر آمده و به موسی عرض کرد: ای موسی! دیدی که چطور با خدا مناظره کردم و خداوند با من انصاف داد! موسی از جسارت او نسبت به خداوند عصبانی شد و خواست او را ادب کند. از سوی پروردگار خطاب رسید: ای موسی با این غلام سیاه کاری نداشته باش، چرا که او هر روز سه مرتبه ما را خوشحال می‌کند^{۱۷۳}. و چه زیبا گفته حافظ شیرازی در این باب:

هر آن که جانب اهل وفا نگه دارد
خداش در همه حال از بلا نگه دارد
گرت هواسست که معشوق نگسلد پیوند
نگاهدار سر رشته، تا نگه دارد
حدیث دوست‌نگویم مگر به حضرت دوست
که آشنا سخن آشنا نگاه دارد
سر و زر و دل و جانم فدای آن محبوب
که حق صحبت و عهد و وفا نگه دارد

اگر نزدیکان رهایم کنند...

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: کسی را که نزدیکان و فامیل تباه

۱۷۲- پاکستان، عبد الکریم، آموزه‌های وحی در قصه‌های تربیتی، فرهنگ اهل بیت علیهم السلام - قم، چاپ: هفتم، ۱۳۸۹ ه. ش. ص ۳۴



کند، یاری دیگران برای او آماده می‌شود.^{۱۷۳} طبق این فرمایش اگر نزدیکان کسی او را رها کنند، (اگر دلداده درگاه الهی باشد) خداوند هرگز او را رها نمی‌کند مگر خودش نخواهد. همچنان که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله را نزدیکانش رها کردند و حتی از زادگاهش بیرون نمودند اما چون فقط به خداوند متعال دل بسته و امیدوار بود، خداوند متعال هم به وسیله مردم مدینه حضرتش را یاری نموده و به عالیترین موقعیت اجتماعی رسانید.

امام سجاده علیه السلام در ادامه می‌فرماید: وَ عِنْدَكَ مِمَّا قَاتَ خَلْفًا، وَ لِمَا قَسَدَ صَلَاحًا، وَ فِيمَا أَنْكَرْتَ تَغْيِيرًا، خدایا! عوض هر چه از دست دادم و ترمیم تباه شده‌هایم و تغییر زشتی‌هایم نزد توست! قَامُنُّ عَلَى قَبْلِ الْبَلَاءِ بِالْعَاقِبَةِ، وَ قَبْلِ الْطَلَبِ بِالْجِدَّةِ، وَ قَبْلِ الضَّلَالِ بِالرُّشَادِ، پس پیش از گرفتاری تندرستی و پیش از درخواست توانگری و پیش از گمراهی هدایت را بمن ارزانی دار!

انسان خواسته یا ناخواسته در زندگی خیلی چیزها و فرصت‌ها را از دست می‌دهد و دچار گرفتاری و گمراهی می‌شود. جبران هر آنچه که در زندگی فوت می‌شود امکان ندارد مگر لطف خدا شامل حال شود. تغییر مسیر زندگی از منجلاب فساد و گناه به سوی خیر و سعادت و هدایت ممکن نیست مگر خدا عنایت کند.

نقش هستی، نقشی از ایوان ماست
خاک و باد و آب، سرگردان ماست
ما بسی گم گشته، باز آورده‌ایم
ما، بسی بی توشه را پرورده‌ایم
میهمان ماست، هر کس بینواست
آشنا با ماست، چون بی آشناست
ما بخوانیم، ار چه ما را رد کنند
عیب‌پوشی‌ها کنیم، ار بد کنند

۱۷۳- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم نشر دفتر تبلیغات اسلامی قم - ایران، ص ۴۸۲



این سخن، پروین، نه از روی هوی ست
هر کجسا نوری است، ز انوار خداست

اگر شخصی با تمام وجود تلاش کند و از خداوند متعال عاجزانه و خالصانه بخواهد خدای متعال عوض آنچه که از دستش رفته برایش عنایت می‌کند و رفتارهای فاسدش را اصلاح کرده و زشتی‌هایش را هم تغییر می‌دهد.

چنین شخصی قبل از بلا به عافیت و قبل از گمراهی به صراط مستقیم هدایت خواهد شد. البته به شرطی که قصد تغییر داشته و در این رابطه با تمام وجود بکوشد. داستان زیر نمونه‌ای از تفسیر و توضیح کلام امام سجاده علیه السلام در زمینه تغییر رفتار و لطف الهی است.

در فرهنگ اسلامی یکی از نام‌های خدا جبار و جابر است یعنی خدای متعال شکستگی‌های روحی و جسمی و عاطفی را جبران می‌کند^{۱۷۴}. در آیه ۲۳ سوره حشر به این نام خداوند اشاره شده: هُوَ اللَّهُ .. الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ و در دعاها هم به این موضوع پرداخته شده است.

همچنان که به همراه امام حسین علیه السلام در دعای عرفه می‌خوانیم: خداوندا! تو دعای بندگان مضطر و پریشان را اجابت می‌کنی، و هر رنج و دردی را برطرف می‌گردانی، و به فریاد غم‌دیدگان رسی، و بیماران را شفا می‌بخشی، و فقیران را غنی گردانی، و حال شکسته دلان را جبران می‌کنی،

خدایا تو که حال دل نالان دانی
احوال دل شکسته بالان دانی
گر خوانمت از سینه‌ی سوزان شنوی
ور دم نزنم زبان لالان دانی

۱۷۴- البته معنای دیگر جبار بودن خداوند، همان قهاریت است، یعنی قدرت محض، قهاریت محض؛ یعنی همه چیز در زیر سلطه اوست.

حضرت سجاد علیه السلام هم در مناجات تائبین به پیشگاه مقدس خدای منان عرضه می‌دارد: **أَسْأَلُكَ يَا غَافِرَ الذَّنْبِ الْكَبِيرِ، وَيَا جَابِرَ الْعَظْمِ الْكَسِيرِ؛** پروردگارا! از تو درخواست می‌کنم ای بخشنده گناه بزرگ و ای جبران کننده هر شکسته حال. استاد مظهري در این مورد می‌نویسد: خدای متعال جبار است و این حالت جبران‌کنندگی در جمیع شؤون زندگی انسان هست. خود قبول توبه مظهر جباریت خداوند است. گناه به منزله شکستگی در روح انسان است، به منزله قطعه قطعه شدن و پاره شدن روح انسان است. اگر بنا بود یک چیز همین قدر که شکست برای همیشه شکسته باقی بماند، خیلی کارها زار بود. ولی همین قدر که انسان به درگاه الهی برود و توبه و استغفار کند خدای متعال به آن لطف خودش، به آن جباریتی که دارد اصلاحش می‌کند.^{۱۷۵}

ابولبابه و جبران خیانت

ابولبابه بن عبدالمنذر انصاری یکی از یاران نزدیک پیامبر صلی الله علیه و آله که در جنگ‌های مختلف در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله شرکت داشت. اما او در مقطعی حساس مرتکب خطایی شد که با زحمات فراوان آن را جبران کرد و خداوند متعال هم بر او منت نهاد و توبه‌اش را پذیرفت.

هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در اثر پیمان شکنی یهودیان بنی قریظه به طرف قلعه آنها - که نزدیک مدینه بود - لشکر کشید و قلعه را محاصره نمود. زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله هرگز نمی‌توانست پس از رفتن سپاه عرب، «بنی قریظه» را به حال خود بگذارد، زیرا هیچ بعید نبود بار دیگر سپاه عرب در فصل مناسب، با تجهیزات کافی درصدد تسخیر مدینه

۱۷۵- مجموعه آثار استاد شهید مظهري، ج ۲۷، ص: ۱۹۶

برآیند، و با همکاری «بنی قریظه» که کلید فتح و سرکوبی اسلام بودند و دشمن خانگی محسوب می‌شدند، موجودیت اسلام را به خطر افکنند. بنابراین، حل مشکل بنی قریظه و یکسره کردن کار آنها برای مسلمانان یک امر حیاتی بود. یهودیان بنی قریظه، پس از محاصره دژ از پیامبر صلی الله علیه و آله درخواست کردند که «ابولبابه» اوسی را بفرستد تا با او به مشورت پردازند. پیامبر صلی الله علیه و آله هم او را مأمور مشورت با آنها کرد. ابولبابه در قلعه بنی قریظه دارای منزل و اموال و عیال و فرزندان بود. او وقتی وارد قلعه شد همه از زن و مرد و کوچک و بزرگ اطرافش جمع و اظهار جزع کردند تا دلش نرم گردد. بعد گفتند: آیا به حکومت پیامبر صلی الله علیه و آله تن دهیم یا خیر؟ گفت: مانعی ندارد اما با دست به گردن اشاره کرد یعنی تسلیم شدن همین و گردن زدن همان!

بعد متوجه شد با یک اشاره و یک لحظه غفلت، به پیامبر صلی الله علیه و آله خیانت کرده و این آیه هم نازل گردید: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحُونُوا إِلَى اللَّهِ...؛**^{۱۷۶} ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به خدا و پیامبر خیانت نکنید! و (نیز) در امانات خود خیانت روا مدارید، در حالی که می‌دانید (این کار، گناه بزرگی است)؛ * و بدانید اموال و اولاد شما، وسیله آزمایش است و (برای کسانی که از عهده امتحان برآیند)، پاداش عظیمی نزد خداست!

از شرمندگی از قلعه بیرون آمد و یکسر به مسجد مدینه رفت و به یکی از ستون‌های مسجد خود را بست و گفت: کسی مرا نگشاید تا خدا توبه مرا بپذیرد. روزها روزه می‌گرفت و دخترش برای وی افطاری می‌آورد. شش روز به همین شکل بود فقط برای تجدید وضو و نماز او را می‌گشودند.

۱۷۶- انفال: ۲۷ و ۲۸

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اگر ابولبابه نزد ما می‌آمد برای او طلب آموزش می‌نمودیم اما چون خودش منتظر آموزش حق است باشد خداوند توبه‌اش را بپذیرد.

ام سلمه گوید: سحرگاهی پیامبر صلی الله علیه و آله را خندان دیدم، عرض کردم: خدا همیشه دهان شما را خندان کند، علتش چیست؟ فرمود: جبرئیل خبر قبولی توبه ابولبابه را آورده است.^{۱۷۷} گفتم: اجازه می‌دهید او را بشارت دهم؟ فرمود: خود دانی. از درون حجره صدا زدم ابولبابه مژده که خدا توبه ات را پذیرفته است. مردم هجوم آورده تا او را بگشایند. گفت: شما را به خدا جز پیامبر صلی الله علیه و آله کسی مرا نگشاید. موقع نماز صبح که پیامبر صلی الله علیه و آله به مسجد آمدند ابولبابه را از ستون مسجد باز کردند. ابولبابه گفت: ای رسول خدا برای اتمام توبه‌ام باید از این شهری که در آن مبتلای به گناه شده‌ام هجرت نمایم و اموال خود را نیز همه را واگذار کنم، رسول خدا صلی الله علیه و آله بدو فرمود: ای ابالبابه پرداخت ثلثی از مال تو را کافی است و بقیه را برای خودت نگهدار!^{۱۷۸}

الآن در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله این ستون به ستون توبه و یا ابولبابه معروف است. در روایت آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله نوافل خویش را کنار استوانه توبه می‌خوانده است.^{۱۷۹} **وَ أَكْفَيْني مَثْوًى مَعْرَةَ الْعِيَادِ،** معبودا! هزینه عیب‌جویی بندگان را از من، دفع کن!!

۱۷۷- آیه ۱۰۲ توبه در مورد پذیرش توبه ابولبابه نازل شد که: **وَ أَخْرَجُونَا مِنْ دِينِهِمْ خَلْفُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ أَخْرَجْنَا عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ** (تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص: ۲۵۸)

۱۷۸- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۱۰۱

۱۷۹- تفسیر مجمع البیان ج ۵، ص ۱۰۱. تفسیر البرهان ۳ ص: ۴۸۵ و تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص: ۲۵۸ ذیل سوره توبه ی ۱۰۲. فراهایی از تاریخ پیامبر اسلام، سبحانی جعفر، نشر مشعر، تهران، ۱۳۸۶، ص ۳۵۰

عیبجوی کار افراد ناتوان

آن‌ها که به مذمت و عیب‌جویی مردم در پشت سر آن‌ها می‌پردازند و آبرو و حیثیت افراد را با افشای عیوب پنهانی، که غالب مردم به یکی از این عیوب گرفتارند، می‌برند و آتش حسد و کینه خود را به این وسیله فرو می‌نشانند، افرادی ناتوان و فاقد شخصیت‌اند، که در مبارزه بی‌دلیل و ظالمانه خود شهامت ندارند.^{۱۸۰}

خداوند در نکوهش عیب‌جویان می‌فرماید: **وَيَلِّ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةً**^{۱۸۱} وای بر هر عیب‌جوی مسخره‌کننده‌ای!

هُمَزَهْ به کسی گفته می‌شود که با اشارات عیب‌جویی می‌کند، و «لُمَزَه» به معنی کسی است که با زبان، این عمل زشت را انجام می‌دهد. بعضی دیگر از مفسرین همزه را به معنی عیب‌جویی آشکار، و لمزه را به معنی عیب‌جویی پنهان و یا اشاره دانسته‌اند، و بعضی دیگر عقیده دارند هُمَزَه کسی است که در حضور، عیب‌جویی می‌کند، و لُمَزَه کسی است که در پشت سر، این کار را انجام می‌دهد. در هر صورت از منظر علی علیه السلام عیب‌جویی پنهانی و غیبت توسط افراد ضعیف النفس و ناتوان صورت می‌گیرد، آن حضرت فرمود: **«الْغَيْبَةُ جُهْدُ الْعَاجِزِ»**^{۱۸۲}؛ «غیبت کردن آخرین تلاش افراد ناتوان است».

آرامش روز قیامت

وَهَبْ لِي أَمْنًا يَوْمَ الْمَعَادِ و آرامش و امنیت روز رستاخیز را به من ببخش!
وَ اَمْتَحِنِي حُسْنَ الْإِشَادِ و زیبایی هدایت خود را شامل حالم گردان!

۱۸۰- سرمشق از سخنان حضرت علی (علیه السلام)، ص: ۲۰۹

۱۸۱- همزه: ۱

۱۸۲- هاشمی خویی، میرزا حبیب الله، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه (خوئی) ناشر: مکتبه الإسلامیه، ج: ۲۱، ص: ۵۲۶.

هرکس به وسیله اعمال خود و مراقبت از نعمت‌هایی که خداوند متعال برایش ارزانی داشته آرامش و امنیت روز قیامت را کسب می‌کند. حتی اگر گذشته‌ای پر از خطا داشته باشد مطمئناً با سعی و تلاش مضاعف می‌تواند صفحات زرینی را در فرصت باقی مانده برای سعادت خود رقم بزند. روایت ذیل شاهد این مدعاست! با هم می‌خوانیم:

هدایت امام صادق علیه السلام و آرامش در قیامت!

علی بن حمزه می‌گوید: دوست جوانی داشتم که شغل نویسندگی در دستگاه بنی امیه را داشت. روزی به من گفت: از امام صادق علیه السلام برای من وقت بگیر تا به خدمتش برسم. من از امام اجازه گرفتم تا او شرفیاب شود، امام اجازه دادند و در وقت مقرر با هم خدمتش رفتیم. دوستم سلام کرد و نشست و عرض کرد: فدایت شوم، من در وزارت دارایی رژیم بنی امیه مسئولیتی داشتم و از این راه ثروت بسیاری اندوخته‌ام و بعضی خلاف‌ها هم انجام داده‌ام! امام علیه السلام فرمود: اگر بنی امیه افرادی مثل شما را نداشتند تا مالیات برایشان جمع کند و در جنگ‌ها و جماعات آنها را همراهی کند، حق ما را غصب نمی‌کردند. جوان گفت: آیا راه نجاتی برای من هست که روز قیامت در امنیت و آرامش باشم؟! فرمود: اگر بگویم عمل می‌کنی گفت: آری، فرمود: آنچه از مال مردم نزد تو هست و صاحبانش را می‌شناسی به آن‌ها برگردان و آنچه که صاحبانش را نمی‌شناسی از طرف آنها صدقه بده، من در مقابل این کار بهشت را برای تو ضمانت می‌کنم!

جوان سر به زیر انداخت و مدتی طولانی فکر کرد و سپس

گفت: فدایت شوم دستورت را اجراء می‌کنم. علی بن حمزه می‌گوید: من با آن جوان برخاستیم و به کوفه رفتیم. او همه چیز خود، حتی لباس‌هایش را به صاحبانش برگرداند و یا صدقه داد؛ من از دوستانم مقداری پول برای او جمع کردم و لباس برایش خریداری نمودم؛ و خرجی همه برای او می‌فرستادیم. چند ماهی از این جریان گذشت و او مریض شد. ما مرتب به عیادت او می‌رفتیم، روزی نزدش رفتم، او در حال جان دادن بود. چشم خود را باز کرد و گفت: **يَا عَلِيُّ وَ قَى لِي وَ اللّٰهُ صَاحِبِكَ**؛ ای علی! امام علیه السلام به وعده‌اش وفا کرد. این گفت و از دنیا رفت. ما او را غسل داده و کفن کرده و به خاک سپردیم.

مدتی بعد خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم، همین که امام مرا دید فرمود: **يَا عَلِيُّ وَ قَبِيْنَا وَ اللّٰهُ لِصَاحِبِكَ**؛ ای علی ما به وعده خود در مورد دوست تو وفا کردیم. من عرض کردم: همین‌طور است فدایت شوم، او هم هنگام مردن این مطلب (ضمانت بهشت) را به من گفت.^{۱۸۳}

۱۸۳- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - الإسلامیه) - تهران، چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ ق. ج: ۵، ص: ۱۰۶

حدود و محتوای سینه صحیفه سجادیه پایه پانزدهم

| | |
|-------------------------|---|
| مرحله اول (آموزشگاه) | آزمون کتبی: یرتوی از زندگی نامه امام سجاد(علیه السلام) و ترجمه فراز ۱۱ الی ۲۰ دعای ۲۰ صحیفه سجادیه |
| مرحله دوم (منطقه‌ای) | آزمون کتبی: یرتوی از زندگی نامه امام سجاد(علیه السلام) و ترجمه فراز ۱۱ الی ۲۰ دعای ۲۰ صحیفه سجادیه |
| مرحله سوم (استان) | آزمون کتبی و شفاهی: یرتوی از زندگی نامه امام سجاد(علیه السلام)، دعاخوانی، ترجمه، شرح و توضیح فراز ۱۱ الی ۲۰ دعای ۲۰ صحیفه سجادیه |
| مرحله چهارم (کشوری) | آزمون کتبی و شفاهی: یرتوی از زندگی نامه امام سجاد (علیه السلام)، دعاخوانی، ترجمه، شرح و توضیح فراز ۱۱ الی ۲۰ دعای ۲۰ صحیفه سجادیه |



« صحیفه سجادیه، علی‌الظاهر فقط کتاب
دعاست؛ اما آن هم مثل نهج البلاغه، کتاب
درس و کتاب حکمت و کتاب عبرت و کتاب
راهنمای زندگی سعادت‌مندانه انسان است. »

مقام معظم رهبری (مدظله العالی)



www.serat.pt.medu.ir

ISBN:978-600-390-043-1



www.monadi.org
Email: info@monadi.org